



اجتاهت قطعیت نباید بیسج خربی داخل شوند و در امور سیاستیه مدافعه نمایند

## فهرست

« حضرت عبدالهءا »  
صفحه

۱- لوح مبارك حضرت عبدالهءا

۲- توفیق در تبلیغ ..... امة البهءار و حیهء خانم ( ترجمه: ابوتراب سهراب ) ۳

۳- جناب ابن اصدق ایادی مکرم امراء عظم ( قسمت اول ) دکتر شاپور راسخ ۱۴

۴- مفهوم زندگی استان و ودکاب ..... ( ترجمه: ع بشیر الهی ) ۱۸

۵- سلطان کلمات کمال الدین بخت آور ۲۸

۶- شعر ( پناه ) از عندلیب ۳۲

۷- سیاهی چشم ع - صادقان ۳۳

۸- اخبار مصوّر ۳۷

۹- متحد المال محفل مقدس ملی ۴۰

۱۰- قسمت نوجوانان ۴۳

# آهنگ بدیع

سال

۲۷

شماره های ۸ و ۷

هفدهم شهر العزّة تا نوزدهم شهر القدرّة ۱۲۹

مهر و آبان ۱۳۵۱

مخصوص جامعه بهائی است

بسم الله الرحمن الرحيم  
بنا بجز محمد عبده

بوالعجب

در مقدر بیدایت کبریا حضرت احدیت هر چند از سر تا سر یک و معدن از سر تا سر یک  
و از سر تا سر یک استی اوست و هر دو هم راستی از سر تا سر یک است و هر دو هم راستی از سر تا سر یک است  
جلو نماید چو هست تقدیس تریه تحقیق باید و چو است لایق فعلانیه در یک روحانی  
حقیقت تشبیه و توصیف و اضع و تشکار لعل لاله ذات بخت از سر تا سر یک است  
آن ساحت نه آن تریه را جلوه و نه آن تشبیه را خنده پس باید قدم از عالم است و عدم  
غیبی قدم هر چه بداشت در عرصه گذاشت که این سوز و ملالت را هر چه بدین تصور  
و تفکرات را در نظر نیست

# توفیق در تبلیغ

بقلم امهالیهها روحیه خانم

ترجمه: ابوتراب سهراب

تلخیص: آهنگ بدیع

مردم راه ظاهر را زیباترین راه به پرتگاه ختم  
میشود برمیگزینند و فقط معدودی راه باریک  
ناهموار سلامت را که جلوه ظاهری ندارد انتخاب  
میکند. مایهائیان که دائما "در صد ریم  
موهبت گرانبهای خود را گاه در مقام مهاجرت  
به مناطق بعیده و گاه بعنوان مبلغ سیار و یا  
عضو لجنه‌های محلی ناحیه‌ای و یا ملی و لجنات  
مشترک در بین اینها بشر انفاق کنیم از این  
وضع بشکفتی درمیآئیم. آیا همه مردم بر راستی  
نهی بینند و یا اشکال در خود ما است؟

غالبا "تعجب میکنیم که چرا با وجود یک  
علاج تمام آلام جهان در دست ما است جهان  
از بندیرفتن آن احتراز میکند. گاهی این موضوع  
بسیار ما عیور کنند است. ما به آن شخصی  
میانیم که علامتی در دست گرفته بر سر و راهی  
ایستاده است. بر روی علامتی که در دست  
دارد نشانه‌ای بسوی راست ترسیم شده که روی  
آن نوشته است "راه نجات" و علامتی سمت  
چپ را نشان میدهد که روی آن نوشته شده  
"خطر پرتگاه" ولی عملا متوجه میشود که اغلب



حضرت ولی امرالله یی میبریم که جاره نهائیسری دردهای انسانو از درون بلا رح خواهد نمود . نژاد انسان هنوز از انتخاب راه امن ویی نا هموار عقل طافره میروود و به سهولت طریق صلاح را بسر نمیگزینند . چنین بنا میسرند که با انتخاب طریق انحراف از شاهراه به پرتگاه و از پرتگاه به جهنم رنج ، رنج عمیق جهانی و همه گیر سرنگون خواهد شد و در چنین مرحله است که با اتحاد جهانی خواهد رسید نه برسر میسر مذاکره . بشریت از اقدام عاقلانه طافره میسر ولی بهر حال بر اثر اعمال جنون آمیزی که میگذرد مجبور خواهد شد که روزی برسر عقل آید .

بنابراین معلوم است که چراتعداد بیشتری از مردم بهائی نمی شوند و به ندان ماکوثر فسرا نمیدارند و پاندرتا آنها می شنوند با تمام ایس احوال مانا گزیریم عذرا راهنمایی را در دست گیریم برسر دوراهی بایستیم و امر را به توده های مردم ابلاغ کنیم . این مسئولیت اخلاقی ما است . ما نباید بیاسائیم . پرتگاه و جهنم سوزان آلام بشری بایستی همواره مارا بیدار و هشیار نگاه دارد . باید بکوشیم هر چه بیشتر مردم را بسوی خویش جلب کنیم . بسود اقدام مثبت منطقی و اخوت و محبت . این یکی از جنبه های مسئله تبلیغ و در عین حال مهمترین آنهاست .

### ● و اما درباره خود مان

☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆

در حاشیه همین جهان مافراد ارییم . حضرت بهاءالله میفرماید :

" اگر مومنان به آنچه که ما آنان را به آن امر فرمودیم مشغول بودند امروز همه جهان بهر دین

امر مرتدی شده بود " . ( شرحه ) حضرت بهاءالله این مطالب را حد و حدیقون پیکر بیان فرمودند . همین جمله کافیست که حتی حساب شب را برای تمام عمر حرام کند . زیرا از اینجا آشکار میشود که صائب بشریت همه از انحراف خود اوسر چشمه نمیگرد بلکه به نفعی که در ما پیروان حضرت بهاءالله موجود است نیز مرتبط میگردد . اگر یکایت مافکرا " و روحا و عملا بهائی واقعی بودیم اینک توده های بشر فاقد رطل امر رآمده بودند . هربار که ما بر مردم دنیا نثار می افکنیم فقط بواسطه آن اندک رجحانی که از لحاظ روحانی بر سایر مردم جهان داریم بخود میبایسیم ولی اگر خود را با آنچه که میبایست بودیم مقایسه میکردیم و متذکر میشدیم که مثل اعزای ما شخصیتی چون حضرت عبدالبها است از این تفاخر پشیمان میگشتیم . ما اهل بهابایستی از لحاظ روحانی بهلوانانی برومند باشییم حال آنکه افراد قصیر القامه ای هستیم که فقط چند بند انگشت از نژاد انسانهای ناقص الخلقه ای که سطح کره زمین را فرا رفته اند بلند قامت تریم . چرا ؟ اول دلیل آنست که ما برستی با تعالیم وسیع بهائی آشنائی نداریم . ما پیروان صمیمی امرالله هستیم ولی نمیتوانیم ادعا کنیم که پیروان مطلع امر هستیم . در مقام مقایسه با جهانی که حضرت بهاءالله بر ما مکشوف ساخته جا هلانسی پیش نیستیم و بایبش از ده درصد از آثار امر آشنائی نداریم . ما در زمانی مطلبی گفت که هنوز در کوشش طنین انداز است ، تعالیم امر در حکم دانشگاهی است که من سی وهفت سال است در آن درس میخوانم و هنوز فارغ التحصیل نشده ام .

ولی با وجود نقصی که در رسالومات ما هست  
 هر یک از ما حتی بی نهایتی تازه تصدیق آنقدر  
 میدانند که در زندگی خود تمولی ایجاد کند و امر  
 را بد یگران الفاء نماید . محورتعالیم حسیق  
 عهد و میثاق الهی است . میثاق عام که ما  
 من شناسیم عهد و است که خداوند از طریق  
 پیامبران با بندگان خود بسته و مشعر است  
 بر اینکه او ما را بخرد و آنچه خواهد گذاشت بلکه  
 راهنمایی خواهد فرستاد تا ما را بمعرفت وجود  
 و قرب ذاتی رهنمون گردند . میثاق خاص که  
 مختص ظهور حضرت بهاء الله و جوائکوی مقتضیات  
 دوران بلوغ عالم میباشند در حکم خمیر است که  
 در شریانهای احوال الهی در جریان است و قالب  
 پیولا دین است که نظم جهانی اداری الهی را  
 که نظام حاکم بر جهان آینده خواهد بود برپا  
 نگاه خواهد داشت . این عهد و میثاقی است که  
 حضرت بهاء الله با ما و با حضرت عبد البهاء بسته  
 و از طریق حضرت عبد البهاء بحضرت ولی امر الله  
 منتقل شده . حضرت بهاء الله ما را پس از صعود  
 مبارک بحال خود نگذاشت و پسر از روح از  
 هیکل عنصری جهان خاکی را از راهنمایی ربانی  
 و قیومیت الهی محروم نساخت بلکه ردای او  
 بعلامت هدایت مصون از خطا و حق تبیین نصوص  
 الهیه اول بر شانه های جانشین و وصی منصوبش  
 حضرت عبد البهاء و سپس حضرت ولی امر الله قرار  
 گرفت

وقتی شخص مؤمنی این حقیقت را دریابد  
 و دلنرسوی امر الهی کشوده شود و عشق  
 حضرت بهاء الله و میثاقش در دل او جای گیرد  
 آنگاه است که میتوان گفت جان کلام را درک کرده

است . خرد و دانش را اصلاح رفتار و کردار  
 مکمل این حقیقت است . به همین دلیل گاه یک  
 شخص بیسواد یک شخص کر و لال حتی کسی که  
 فاقد رشد کامل عقلانی است بشرط آنکه پایه های  
 اساسی ایمان در وجود او استوار شده باشد او نسد  
 ایمان داشته باشد و حضرت بهاء الله را مظهر  
 الهی بشناسد و یقین کند که در دوره ظهور او  
 نیز عالم در پید اقتدار اوقاتی خواهد ماند و از  
 طریق حضرت عبد البهاء و حضرت ولی امر الله  
 بهبود حیات عالمیان ادامه خواهد یافت  
 میتوانند یک بهائی واقعی و کامل باشند .  
 براساسی اگر خوبس بیندیشیم این نوین بخش ترین  
 جنبه دیانت ما است .

کسی که دیانتش را میپذیرد و پیرو آن میشود  
 این حقیقت را قبول میکند که بنیانگذار و پیاسیر  
 آن برحق بوده است زیرا حضرتش آئینه حقیقت  
 خداوندی است و بنا بر این مطلقا ملهم از ذات  
 الهی است .

بفرموده حضرت مسیح : کلامی که میشنوید  
 از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد .  
 ( انجیل یوحنا باب چهارم هم آیه بیست و  
 چهارم ) و همچنان که حضرت محمد «و» آید  
 سوره های قرآن را با کلمه «قل» شروع میکند تا  
 بنمایاند که این نه خود اوست که سخن میگوید  
 بلکه سخن خداوند است که خطاب ب مردم ادا  
 میگرد . یهودیان - مسلمانان - مسیحیان همه  
 بتقدس متون آسمانی خود معتقدند زیرا آنها  
 را ندای الهی میدانند - ما نیز در مورد حضرت  
 بهاء الله به همین گونه می اندیشیم .

در نیائی که نسبت بوجود خداوند شک و تردید میکنند جای تعجب نیست اگر اثبات حقیقت یک پیامبر جدید مشکل باشد نیز عدم قبول موسسه مصون از خطا برای افرادی که بامور روحانی از خود علاقه نشان نمیدهند تعجب آور نیست.

امربهای تعالیم عالیهای جامعه انسانی اهداء کرده است. ما دارای یک سلسله قوانین اجتماعی - اقتصادی - اخلاقی و سیاسی و ارزشهای بین المللی هستیم که بی مثل و نظیر است. ما امام که شخص از عان و اعتراف نکند که سرچشمه این تعالیم یک منشاء و مبداء مافوق انسانی یعنی خدائی دارد نیروی حیاتی این تعالیم نادیده گرفته شده است.

زمینه رسیدن اندیشه شیروانی هستند که غران و دما منافع میثاق الهی بوده اند و اگر به بررسی سوابق امربهای در دما من آنها بپردازید در خواهید یافت که آنان خود اخلاف شیروانی هستند که از مؤمنین اولیه بوده و بیشتر در زمان حضرت مولی النوری در عهد امر ریشه دوانده و در دوره میثاق استوار شده اند. در جهان بطور کلی و در جهان امر بالا خص همه چیز محک زد میشود و فقط مؤمنین محک زده هستند که از هرامتحنانی موفق بیرون می آیند. اینگونه مؤمنین بدرخت تناوری میمانند که از خاک حاصلخیزی که در آن ریشه دوانده اند یعنی میثاق الهی غذای مناسب روحانی دریافت میدارند.

### ● اولین قدم

### ● میثاق الهی و تبلیغ

در امر تبلیغ باید ها و نباید ها بسیار است. بمعرف آنکه هر فرد مؤمن بهائی دهان خود را باز کند و در صد تبلیغ برآید مسائلی برای او مطرح خواهد شد. من تمام این مسائل را میدانم و نه میتوانم بواسطه ضیق وقت و برعایت اختصار به تمام این مسائل بپردازم. پس کوشش خواهم کرد که از تجارب و مشاهداتی که در این زمینه داشته ام باختصار مطالبی بیان کنم. زمانی شنیدم که یک خانم بهائی در زمینه امر تبلیغ مثال بسیار ساده ای زد. او گفت تعلیمات دینت مابه فروشگاه بزرگی میماند که در آن همه چیز از بیانو گرفته تا دستکام تخم مرغ زنی توان یافت وقتی کسی به فروشگاه میآید قطعاً میخواهد چیزی بخرد آیا قابل قبول است که ما نتوانیم خواسته مشتری را تأمین کنیم؟ این عقیده

اهمیت میثاق الهی بخصوص آنجائی که مربوط به تبلیغ میشود حد و حصری ندارد. قبل از اقبال با امر الهی از میان همه اموری که فرد دانا یا نادان قبول کرده یا اینکه هنوز برای قبول آن رشد کافی نکرده یکی هم مسئله میثاق الهی و مسائل مربوط به آن است. بدون درک میثاق الهی فرد بهائی چون درختی است که ریشه ندارد. اولین باد مخالف و اولین امتحان ممکن است او را از امر دور کند. این یک مسئله جالب است که در عین حال میتواند برای کسانی که امر را تبلیغ میکنند آموزنده باشد. اگر بشماره کار تبلیغ در طی ده تا بیست سال اخیر توجه کنیم خواهیم دید که جلوداران سپاه تبلیغ و آنان که به بیشترین و عالیترین نتیجه ها در این



بسیار جالبی است زیرا بمجرد آنکه کسی کنجکاو باشد و در چار سرعت سرسام آور زندگی نشده و یا در رکود و جمود مطلق فرو نرفته و یاد رکود پسندی غرض نکرده باشد یا احتیاط رکوشه ای از دیانت خود دار و در او آرزویم، یکی از بزرگترین مشکلات ما است که در وهله اول تشخیص نمیدهیم متحری چه احتیاجی دارد تا بتوانیم درصد رفع آن برآئیم. بعضی از مایلین اصل را فراموش کرده ایم که متافیزی را خدای ناکسیم نمیتوان دوباره آنرا بر کرد، آن متحری که بمجالس مسا میآید و یا گاهگاه در مسیروا قرار میگیرد معمولا "پرو ناراضی است. ما حتی با او اجازه نمیدهیم محتویات ذهن خود را پیشتر ما خالی کند و در نتیجه از تردیدها و تناقضها و تضادات گوناگونی کسه ذهنش را انباشته رسانی باید ریزین در سراب سوال او را داریم میل داریم "آنها کسه او تحمیل کنیم. این روش ندرتا "موفقیت آمیز است، چرا؟ زیرا از پیش جایی برای آن جواب فراهم نیامده و ما میخواهیم عقاید او را بوی القاء کنیم پیش از آنکه او بتواند برای آنها جایی در مغز خویش که انباشته از آراء و عقاید دیگر است پیدا کند.

ما چون تا بیابان هستیم و آنان که نزد ما میآیند بیمارانند. داروی درد ها پیش ما است ولی اگر خود ما مریض بودیم و نزد یک دکتر میرفتیم از او چه توقعی داشتیم؟ توقع داشتیم کسه بدردها و مشکلات ما با قدرت کامل گوش زد شد ولی اگر این دکتر بجز اینکه وارد مطبش شدیم شروع بتمریف و توصیف حال خود کند و بگوید کسه وقایع آینده جهان چه مسیری را طی خواهد کرد و یا مثلا "بشرح خوابی که همسرت شب پیشتر دیده است بپردازد آیا چنین رفتاری را دوست خواهیم داشت و به تجریز او توقعی خواهیم

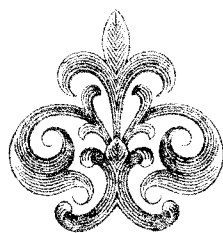
نهاد .

بخش عمده ای از تبلیغ را منفر خوب گسوسش دادن تشکیل میدهند. اگر شما بدسخنان کسی که میخواهید او را تبلیغ کنید خوب گوش فراد دهید و بدانید که براساسی محتاج چیست و چه میخواهد آنوقت میتواند با اطمینان خاطر از گنجینه فرهنگ امر آن مطالب را که او خواهد آن است بیرون آورد و تسلیمش کنید. ولی مقامات مسا حتی در امور دیانتی پیرو هوسها و سرگرمیها و سلیقههای شخصی خود هستند و باین ترتیب گناه شخصی که کاملا درگیر مسائل اقتصادی است به یک بهائی برمیخورد که هم ضمن مسائل غیر دنیوی و ابندی است. او درگیر مسائلی نظیر دستمزد ساعات کار تجارت آزاد و شرکت در سود کارخانهها است مبلغ مسائل روح و بازگشت آن بصوی خدا ناطق است یا کسی که صداهایی میشوند و در عالم روایا تصوراتی دارد و نگاه خود را در جهان دیگری احساس میکند یا سعی میکند بر زور یک بهائی برخورد میکند که میخواهد در اولین وهله همه این خیالات خام را از مغز او بزداید و بشرح و بسط امتیازات عملی او نیایستی نظم جهانی بهائی بپردازد.

وقتی کسی چیزی میخواهد حتی اگر آن چیز یک ماشین تخم مرغ زنی باشد مورد احتیاج آنسی او است پس هر چه میشود باید با او بدعید. اگر شما در فرهنگ امر آنقدر ورزیده نیستید که بکسه سئوالات شخصی پاسخ دهید که تعلق خاطر او بیشتر بمطالب اقتصادی است یا وقتی با یک دانشجوی روانشناسی برخورد کردید و قادر نیستید با مهارت به بیان وحل مسائل او بپردازید پس لا اقل آنقدر منصف باشید که بمحدودیتهای خود اعتراف کنید و انسان حقیقت جوئی را کسه بشماروی آورده است نزد کسی بفرستید کسه

تخصص در مطالب امری با موضوع مورد بحث  
تطبیق کند .

تبلیغ درسی است از انضباط ، درسی است  
برای رفع خود پسندی ، تبلیغ موفقیت آمیز  
مستلزم آنستکه شناسخ خود را مهار کنید و اراده  
خود و نظایرات آن را در بند نگاه دارید و بسه  
ابزار گیرند ، حساسی تبدیل شوید که کوچکترین  
ارتعاشات افکار مخاطبان را بتوانید ضبط کنید .  
اگر شما از جان و دل بگفتار مخاطبان گوش دهید  
در راهی اورا تشخیص خواهید داد و سپس سر از  
طریق این همدردی پیام امر را باو ابلاغ خواهید  
کرد .



### ● کوشش دسته جمعی

### ● نسبت بدیگران صمیمانه علاقه مند باشید

فرق است بین آنکه شخصی را راه-ساز  
تبلیغ کند و پیروزی راهه از آن خود مازد بسا  
آنکه اشخاصی را که در شرف تسجیل هستند  
بدون اینکه واقعا قادر باشد شخصا آنها را  
تبلیغ کند ، راهنمایی نماید . از آنجا که مسن  
تصور میکنم مثالهای زند ، همیشه پیش از فلسفه بافی  
به ارای تا شیراست در اینجایه فکر و نمونه  
میبرد از م که در طی دوران تربیت امری خود با آن  
مواجه گردید ه ام :

علیقلیخان که خود سخنران قابل بود یکشب  
برای گروه بزرگی از اشخاص برجسته در منزل  
شخصی خود سخنرانی میکرد و قش حرفهایش  
تمام شد از من خواست که سخنانی در تعقیب  
گفتار او بیان دارم و من از این موضوع بسیار نگران  
شدم و پسر از برهم خوردن جلسه از او پرسیدم که  
پس از چنان سخنرانی غرائبی بچه دلیل از من  
خواسته است که چیزی بگویم . او گفت وقتش يك  
گروه خاص حتی به مدت اولانی گوش بسخترانی  
شخصی فرادارند همیشه بخشی از آنان از

چه بسیار اتفاقی افتاده که يك بهائی را  
فوق بینیم که با چشمان بران و رضایت خاطر  
اظهار میدارد . هم الان پیام حضرت بهاالله  
را ابلاغ کردم - بله - شاید شما پیام حضرت  
بهاءالله را ابلاغ کرده باشید ولی آیا کسی که  
پیام را باو ابلاغ کردید آنرا جذب کرد ؟ او از  
شما چیزی میخواست آیا همان چیز را دریافت  
نمود و یا تنها شما خود را با ابلاغ پیام الهی راضی  
احساس نمودید ؟

غالب اوقات حضرت عبدالبهاء در برخورد  
با مردم چنین میفرمودند :

" حالتان خوب است ؟ خوشحالم ؟ "  
علاقه صمیمانه ایشان گسترش مییافت و همواره  
مخاطبان را چون اشعه خورشید در خود میگرفت .  
این علاقه مغرط بکسانی که مخاطب شما قرار  
میگیرند عالیترین روش تبلیغ در همه دنیا است و  
هرگز چیزی جانشین آن نخواهد شد .

شعاع عمل اندیشه سخنگو در میمانند و حال آنکه سخنران دیگر ممکن است باین عده که از حوزه عقاید اولی برکنار مانده اند دسترسی پیدا کنند . من هیچگاه استدلال غلیظیخان را در این مورد فراموش نمیکنم . این تقریباً از لحاظ محاسبه ریاضی هم قابل تأکید است که یک سخنران از میان صد نفر مستمع فقط بر دل و روح بخشی از آنان میتواند تأثیر کند و این حقیقت در تماسهای روزانه ما نیز کاملاً صادق است . شما ممکن است هرگز نتوانید بر دل و روح فرد معینی شعله علاقه و توجه بر افروزید حتی اگر این فرد شوهر و یا زن شما باشد ولی این احتمال برای یک فرد دیگر وجود دارد . یکی از بزرگترین نکاتسی که در کار تبلیغ بایستی در نظر گرفته شود همین موضوع است که عمرو را زید باید تبلیغ کند و عمرو ممکن است در شعاع دانش و توانائی تبلیغی شما قرار نگیرد .

خود کاملاً حدی و صمیمی مینمود ولی در موقعیتی بود که برای تصمیم گرفتن بایستی بحال خود گذارده میشد . مادر م باو گفته بود که دیگر چیزی از تعلیمات دیانت بهائی نمانده است که باو بگوید و حالا دیگر تصمیم گرفتن با او است و درست در این مرحله بود که یکی از آن احبباً ساده لوح در صد درآمد که با اصطلاح کمکش کند و بجای او تصمیم بگیرد و با فشار او را وارد جامعه امر سازد . آن دختر آرام ولی آگاه احساس کرد که در این جریان او نیست که تصمیم میگیرد و ناراحتی و سوء ظن بر او حاکم شد و هرگز در زمره مؤمنین در نیامد و روابط دوستانه خود را حتی با خانواده ماقطع کرد .

### ● انظار عموم متوجه ما است

ما بایستی همیشه این موضوع را با خاطر داشته باشیم که حتی آنهایی که بنظر میرسد نسبت به ما کاملاً بی تفاوت هستند با نظری دقیق با اعمال و رفتار ما مینگرند . عده کثیری از مردم هستند که امر را به اندازه کافی میشناسند و بدستورات و تعالیم آن واقفند ولی نمیخواهند رسماً در سبک مؤمنین در آیند بدو دلیل یا هنوز با مرالهی مؤمن نشده اند و یا نمیخواهند به ثبت نام در دفتر سجلات امری خود را در زمره اشخاص مسئول و متعهد در آورند ولی در عین حال مواظب هستند که بدانند ما که ادعای بهائیس بودن میکنیم آیا آنچه میگوئیم عاملیم یا تظاهر میکنیم و واعظ غیر متعظیم . فکر میکنم که ما بهائیان بهیچوجه از توجه وسیعی که با اعمال و رفتار ما

### ● عدم مداخله

در سر دیگری که آموختم عدم مداخله در کار تبلیغی دیگران است . این مداخله ممکن است نه تنها مفید نباشد بلکه نتایج نامطلوبی بسیار آورد . زن جوانی را میشناختم که مدتی بود به مجامع بهائی رفت و آمد داشت و سئوالات خود را با مادر من مطرح میکرد بالاخره او اظهار تمایل کرد که خود را تسجیل کند و فعالیت های امری بپردازد . مادر م با موافقت محفل روحانی بیست جلسه مذاکره نهائیس با وی تشکیل داد و آخرین مطالب خود را در مورد عهد و میثاق والواج و صایان حضرت مولی الوری با او در میان گذاشت . او دختری بسیار فکور و آرام بود و ظاهراً در تصمیم

میشود آگاه نیستیم و از نظر روانی این مسئله بسیار تکان دهنده است که مردم وقتی می بینند ما مطابق آنچه میگوئیم عمل میکنیم بسیار خرسند میشوند ولی وقتی ما آنچه میگوئیم عامل نیستیم ناراحتی حتی بیزاری آنها نسبت بخود برمی انگیزد وقتی دختر جوانی که فرزند یکی از دوستان بهائی بود و مادرش بسیار علاقه داشت که بسلك مؤمنین امر در آید و قضا را در آرزوهای مهمان ما بود همراه عدوهای که گاهگاه بمجالس و محافل ما میآمدند ولی هرگز اظهار تمایل صریحی به بهائی شدن نمیکردند به ضیافتی دعوت شد بود. من با او باین ضیافت نرفتم زیرا در خانه بکارک مشغول بودم - روز بعد میزبان بمن تلفن زد و بالحنی برآشفته گفت.

" این میهمان شما چه جور بهائی است. ما به او مشروب تعارف کردیم و او هم قبول کرد " البته من بلافاصله گفتم چه دلیلی داشتند که تصور کنند میهمان ما یک بهائی است؟ اضافه کردم که او یک بهائی نیست ولی ما از خدا میخواهیم که او بهائی شود وقتی او این حقیقت را شنید به نشان آسودگی خیال نفس راحتی کشید و این برای من تجربه بسیار گرانبهائی بود. او شخصی که تصور میکرد بهائی است مشروب تعارف کرده بود و این مینمایاند که چطور غیر بهائیان را "ما" در حال محک زدن ما هستند تا به بینند به آنچه میگوئیم عالمیم یا نه و وقتی دید او مشروب پذیرفت خشمگین شد زیرا تصور نیکوئی را که از یک بهائی در ذهن داشت درهم ریخته دید. اتفاقاً آن دختر بعد ها بیک بهائی نورانی و فعال مبدل گردید.

یکی از لائلی که توده انسانیت اینقدر بی ایمان و بی اعتقاد شده اینست که می بینند جماعتی که به کلیسا و مسجد و کنیسه میروند

مخالف آنچه میگویند عمل میکنند. دیانت آنها دیانت زبانی است و دیانت زبانی مرده است. بهمین دلیل است که حضرت بهالله و حضرت عبدالیهما اینقدر در مورد عمل و اقدام و سرمشق نیکو واقع شدن تأکید فرموده اند.

اگر ما تعالیم دیانتی خود را با دقتی بیشتر بخوانیم در می یابیم که مطهر الهی در این دوران شرایط ایمان کامل را سخت تر کرده است گذشته فقط کلمه ایمان برایمان دالالت میکرد ولی حالا دیگر کلمه ایمان دلیل کافی برایمان نیست مگر آنکه بزور اعمال پسندیده آراسته گردد.

" امروز جز اعمال پاکیزه و نیکو پذیرفته نخواهد شد."

### ● مؤمن غیر بالغ

مبتدی های خصوصی نسبت به حاضرین جلسات عمومی تبلیغی در درجه دوم اهمیت قرار دارند. عده معدودی از احباء هستند که نمیخواهند و یا خجالت میکشند مردم بگویند ما بهائی هستیم. آنها میترسند که همشاگردیها همکاران و یار و ستان نشان آنها بنظر آدمهای عجیب و غریب نگاه کنند. چنین طرز تفکری تا اشر- آور است زیرا نشانه عدم بلوغ ایمانی این عده است. هر کس در راه امر تازه ای قدم بر میدارد بایستی تا حدی استهزا و تمسخر دیگران را بجان بخرد زیرا مردم بطور کلی چون گله گوسفندند که دسته جمعی بع بع میکنند - میچرند و حرکت میکنند. اگر یک بهائی نفهمد که با درآمدن در سلك بزرگترین، مترقی ترین و سازنده ترین جنبش عالم انسانی از گله ممتاز شده و خود را بمنزله تنسی

کتاب رسائیده بسی تا سفا انکیزاست. البته ما در گذشته که بهائی بایستی با شیور و دهل با اطلاع جهانیان برساند که من بهائی هستم و با آنکه در سده انشریات بهائی را بدست گرفته و هرگز رسیدت شماره با و بدهد ولی بایستی بود که دیگران بهائی بودن او را درک کنند و بهائی با اطلاع درستان و همشاگردیهایش بر آنند که عقاید او اگر مرفی و پیشرفته است بجهت کارمندی که عقاید بهائی است. یا یک کارمند بایستی کاری کند که کارفرمایش و جسدان با او دستکاری و ادب و تعاون و تعاضد او را بهایب امر بگذارد و آنها را مولود این حقیقت بدانند که امر بهائی چنین خصائل را در فرود آوری پرورش میدهد. در جمع درستان، رفتار با هر صمیمیت و تقوی و معاشات و آزاد فکری یک بایستی مصرف او بعنوان بهائی باشد نه کارگری کند که او را بعنوان یک شخص مذهبی که صیب و یافردی عجیب و غریب بشناسند.

است نه حرف ما. در گفتار خوب همه تریکند امروز چه کسی است که از خوبی حرف نزند از هر سو فریاد اندیشه‌ها در خیرخواهانه و افکار بشود و ستانه ازینند که عاظین اندازاست و عده و وعیدها است که بزبان چینی و جاد و اسپانیولی و غیره مردم جهان داده میشود. بسیاری از این مطالب با طرز فکر بهائی مشابه و ناهمبانشه‌ها و طرحها و عقاید امر بهائی معادل است. پس چرا با اینهمه طرحها و نقشه‌های خیرخواهانه کار دنیا با اینجا کشیده است؟ جواب اینست که این حرفها از یستوانه عمل صادر قانه برخوردار نیست و همه این حقیقت را میدانند. بنابراین راه حل اساسی بلکه منحصر بفرد در تبلیغ امر الهی عمل ما است و قوی دنیا بپذیرد که ما بر راستی بهائی هستیم، شیفته و وانه در پی ما بسراه خواهد افتاد.

### ● مسئولیت ما

اگر ما راستی در باره تعالیم بهائی و انتشار آن در بین ابناء این دنیا می‌دانیم که جنون است راه نیستی طی میکند احساس مسئولیت میکنیم و میخواهیم به جهانیان فرصت دهیم این پیام نجاتبخش را بشنود بایستی خود را با امور مبتذل روزمره و عادات متداوله سرگرم کنیم و چون نتوانیم که در قفس گرفتار آمده‌است عمر خود را به اداره رفتن و بازگشتن و تفریحات مسموم نظیر بازی بلیچ و سرگرمیهای از این قبیل تلف کنیم. نباید اوقات فراغت را تنها وسیله تفریح و تفریح شخصی قرار دهیم بلکه باید از آن بعنوان وسیله نجات نفوس معدود که چون جواهر در معادن

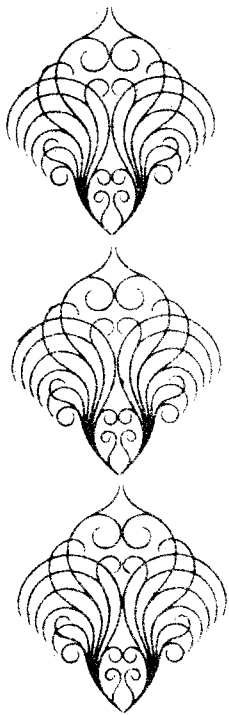
### ● سر مشق

بهائی بایستی طوری بیندیشد، صحبت کند و رفتار نماید که همه بگویند دلیل صمیمیت و تقوی که در رفتار و کردار او گرفتار فلان کمر مشاهده می‌شود اینست که بهائی است، من او را دوست دارم. اما باید بدون آنکه بخواهیم امر الهی را بزرگواران الفاء کنیم بخاطر امر در ستانی بیابیم که مردم را نسبت با ما و در نتیجه نسبت با اینستاد بعنوان پیروان امر الهی جلب کنیم یا در رفتار اشتباهیم که اصل مطلب عمل ما

پنهانند و منتظر که بمؤمنان واقعی در دوران  
 این ظهور جدید میل گردند استفاده نمائیم .  
 مسئولیت ما بس خطیر است . بزرگان از این  
 احساس خوب مطلعند زیرا یاد مرزانی که اگر  
 اندکی بیش در بهبود حالشان میکوشیدند امروز  
 زنده و شاداب در این دنیا بودند بسیاری از آنان  
 را می آزارد ما هم که در کار تبلیغ و اشاعه امر الهی  
 دارای تجاری هستیم همیشه افسوس آن نفوسی  
 را میخوریم که اگر اندکی بیشتر نسبت بآنها عشق و  
 علاقه و تفاهم نشان میدادیم امروز رسلک مومنان  
 امر حضرت رحمن بودند حال آنکه در جریان امر  
 الهی قرار گرفتند بدون اینکه از آن مستفیض و  
 بهره مند گردند . عدم موفقیت در ادای دینی  
 که در قبال بشریت بر زمه داریم شکست گرانی  
 است . آیا میتوانیم از امر عزیز الهی چشم پیموشیم  
 و آنرا فراموش کنیم ؟ اگر امر را ملجاء و پناه خود  
 قرارند هیم بکدام مائنی در آینده ایام چشم  
 امید بدوزیم ؟ چگونه میتوانیم از سعادت قرب  
 خدا و درك دستورات او و امر او که بزرگترین امتیاز  
 امر حضرت بهاء الله است چشم پیموشیم ؟ آیا  
 کسی در میان ما هست که تصور کند این گنج  
 گزینها را فقط باید برای خود نگاهدارد و از  
 انفاق و بذل آن بسایر نفوس دریغ ورزد ؟ بی  
 خیال در احساس ایمنی خویش غرقه شود و دیگران  
 را بی یار و یاور و بی اطلاع و بی خبر در ایمن  
 دریای طوفانی بحال خود واگذارد ؟  
 امروز شاید ندای ملاحسین در گوش ما  
 از همیشه طنین تازه تری داشته باشد کسه  
 میفرمود :

" ای قهرمانان خدا پای در رکاب توسن  
 خویش کنید "

حیفا ۱۸ مارس ۱۹۴۹



جناب ابن اصدق ابيادى مسكر امر

اعظمى



از جمله ایادی مکرم امرا عظم در دوره جمال  
 قدم جناب ابن اصدق ملقب به شهیدین شهید  
 بود، سلیل حضرت اسم الله الاصدق الجلیل،  
 که مفتخر به خدمات عظیم گشت و متباهی به عنایا  
 لا یتناهی محبوب قدیم شد. نامش علی محمد بود  
 پدر نیک گوهرش ملا محمد صادق مقدس کسه  
 همزیان با حضرت سمندر میتوان امیرا "قدوه  
 العلماء المتبحرین و نخبه الاتقیاء المتقدمین  
 والمتاخرین" خواند و مادر بلند اخترش بی بی جا  
 که بفرموده طلعت پیدان "ازید و حیات طریق  
 نجات پیمود و در ظل شجره مبارکه نشو و نما  
 نمود".

چنانکه جناب ابن اصدق در یادداشتها  
 خود نوشته "در تاریخ هزار و دویست و شصت  
 و هفت فرقانی با فطرت ایمان و ایقان به مبشر  
 جمال رحمن به پرتو انوار آفتاب جهانتاب  
 ظهور او بمرصه وجود و مقام شهود آمده و  
 به صرف تأییدات الهیه و مشیت او در ظل سدره  
 امرالهی مستظل گردیده. هنوز کودک بود که  
 در رکاب پدر به بغداد سفر کرد و دیده به لقای  
 مقصود عالمیان منور ساخت. در همان شهر بود  
 که از کلمه مبارک این مناجات حیات بخش در حق  
 "ابن اسم الله الاصدق علی قیل نبیل" صادر  
 گشت: "سبحانک اللهم یا الهی ان هذا عبدک  
 و ابن عبدک الذی حرک انی لجهة احمر  
 عنایتک و سافر فی صفره عن وطنه طلبا  
 للقائک و قطع السبیل حتی دخل فی عرش الدلیل  
 و فاز بنور القرب فی ساحتہ عز جلیل و اشراق  
 طلعة جمیل اذا" اسالک یا الهی بان تشریبه  
 من لبن عنایتک لیرفع اعلام نصرته فسق  
 و یتیم فی کبره علی امرک کما قام فی صفره  
 علی حکمک لیتیم برهانک فی حقه و یاخذہ  
 نجات القرب بمعنایتک انک انت المقدر علی

ما تشاء و انک انت المحبوب" و هم از آغاز این  
 طفل پرشعله بی پروا را بخدمت نبیا عظیم  
 خود مخصص داشت.

ظاهرا جناب ابن اصدق در اسفار عیدیه  
 ملازم و مصاحب پدر طالی مرتبه بود و احتمالا در  
 برخی از مصائب و بلاهای وارد بر آن مظهر صدق  
 و جوهر صفا مشارکت نمود. از صبیبه آن جناب  
 سرکار لقا شیه خانم شنیده شد که جناب ابن  
 اصدق در خورد سالی بهمراهی پدر گرامی بحبس  
 طهران افتاد و زجر و شکنجه دید و از جمله  
 تازیانه خورد معذک با کمال شجاعت آن زحمت  
 را تحمل کرد و موجب حیرت هر ناظری گشت.  
 پس از استخلاص، مدت در رکاب پدر به سیر و  
 سفر و نشر و تبلیغ امرالک قدر پر داشت و  
 یک بار هم جداگانه به درک شرف دیدار  
 محبوب یگانه در سجن کا مفتخر گردید و باین  
 بیان اعلی از قم اظهار جمال اقدس ابی  
 مخاطب شد:

"نشهد انک دخلت السجن و حضرت  
 و قسمت لدی الباب و سمعت بان نسک  
 هذا العطلوم الذی به وقد کل سراج"  
 ابن اسم الله الاصدق سی ساله بود که  
 عریضهای به ساخت اقدس نگاشت و تمنای نبیل  
 به مقام والای شهادت نمود. خادم الله در  
 جواب او، بتاريخ ۲۷ محرم سنه ۱۲۹۷ ه. ق.  
 چنین نوشت: "از حق منبع جل کبریا که وعظ  
 اجلاله سائل شدیدی که آن جناب را به مقامی  
 فائز فرماید که در سبیل حبش از جان و روان و  
 اسم و رسم و همتی و نیستی و نام و تنگ از کل  
 بگذرند این مراتب بنامه باد رساخت اقدس  
 اضع اعز ابی جلت عظمته عرض شد هذا ما  
 نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان.  
 انشا الله بکمال تقدر پس و تنزیه و ما ینبغی لیس



الله مشاهده شود و به مقام شهادت کبری  
فائز گردد. الیوم خدمت امرا اعظم اعمال  
است. باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت به تبلیغ  
امرالله مشغول شوند تا نجات قیصر رحمانی  
در جمیع جهات متذوق گردد. این شهادت  
محدود به نسیح و انفاق دم نموده چه کسی  
میشود انسان بانصحت حیات از شهدا در  
کتاب مالک السماء ثبت شود طوبی لك بما  
اردت اتفاق مالک و منک و عندک فی سبیلی  
انتهی. در بیان دیگری از جمال قدم خطاب  
با بن صدق که فریبا "شهادتین شهید"  
لقب میگردد چنین مذکور است:  
"و اینکه در شهادت فی سبیل الله مرفوع است  
عرض شد فال جل کبریا شه:"

انا کتبنا له هذا المقام الاعلی و هذا الذکر  
الاسنی طوبی بما فاز به قبل ظهوره و قبلنا منه  
ما اراد فی الله الواحد الفرد العظیم الخبیر  
انتهی. (بتاریخ ۲۹ جمادی الاولی سنه  
۱۲۹۹ هجری قمری)

شک نیست که این بیان مبارک روحی جدید  
و فتوحی شدید در قالب آن خادم صادق  
بدید از آن پس قیامی بدیع و اهتمامی و فیر  
نمود و با بلاغ امرالله خصوصا در نزد نفوس مهمه  
جهت جهید کرد و توفیقی کم نظیر حاصل نمود.  
از الواح و آثار مبارکه بر میآید که در بیست  
سنوات ۱۲۶۹ تا ۱۳۰۹ مرتبا در اقطار و  
اشطار مختلف ایران در حرکت بوده و از جمله  
به نقاط متعدد در مناطق خراسان - شهمیرزاد  
همدان - کرمانشاهان - طهران - جنوب ایران  
(و اخیانا اصفهان) عبور و مرور فرموده و این  
اسفار نیز بطراز قبول جمال مقصود مطرز و مزین  
شده است: "توجه آن جناب به جهات  
البنه سبب آگاهی و شهود و رسوخ میگردد . . . ."

یا ابن اسمی علیک بهائی نفس حرکت لوجه الله  
در عالم موثر بوده و هست و در کتب قبل مقام  
توجه مخلصین یا طرف لاجل هدایت عباد  
مذکور و مسطور.

ظاهرا انتصاب جناب ابن اصدق و دیگر  
ایادی اقدم امرا فخر بقوم محبوب عالم در  
حدود سنه ۱۳۰۴ هجری قمری روی داده. در  
لوح منبع مصدر به عبارت "بسم ربنا الاقدس  
الاعظم العلی الایهی یا حی یا قیوم نصره الله"  
در ۱۹ شهر رجب سنه ۱۳۰۴ از زیان  
خادم الله چنین بیان شده: "این خادم فانی از  
حق یا قی سائل و آمل که اولیا را یعنی نفوس  
که ایادی امرند و بطراز تبلیغ مزینند و بر خدمت  
امرا قائم موفق فرماید بر آن چه که سبب اعلا  
کلمه اوست". در همین لوح مبارک سه وظیفه  
اصلی حضرات ایادی که تبشیر و ترویج - حفظ  
عباد (تکلیف آن محبوب حقیقی حفظ عباد  
است) و تذکار وظائف روحانیه بیاران منجمه  
لزوم تادیه حقوق الله باشد تصریح شده است  
سالی پس از آن در لوح مقدم دیگر محبوب  
جهان بهنگامی که جناب ابن اصدق به ارض  
قم توجه نموده چنین کلمات شوق انگیز و بهجت  
خیز نازل شده است: "از حق می طلبیم ترا  
تایید فرماید تا به کمال حکمت الهی، ایصار  
را از رمذ پاک نمائی. یا ابن اسمی به  
انقطاع تمام مغایب افنده و قلوب را اخذ نما  
و آن کلمات الله جل جلاله است هر بابی بآن  
گشوده شده و میشود و هر مدینه بآن فتح شده  
و میشود . . . ."

نستل الله ان يجعل فی بیان اولیائیه  
اثرا لتسقلب به الافئده و القلوب . . .  
در همین اوقات و احوال بود که از مکن  
اعلی پیام اعلی خطاب به اسم الله الاصدق

رسید " که این خود یادخانه بگذارد و به ارض مقصود بشتابید ". آن مرد عالیقدر چنان که شرح محرز بهخامه جناب سمندر برمی آید " در نهایت سرعت از طرف شاهرود به باد کوبه روانه شده به ساحت اقدس اعلی و قرب لقا مشرف شدند و از طریق موصل و بغداد به ایران مراجعت فرموده در همدان مریض شده عروج فرمودند و در یقه شاهزاده حسین که از امام زاده های معروف همدان است مدفون گردیدند علیه جوهر رضاء الله و سازج عنایاتش . جمال قدم جل ذکره الاعظم در لوحی خطاب به جناب ابن اصدق به تشریف اب مکرم اشاره نموده چنین فرموده اند و طوبی لابیك الذی انقطع عن الدنيا وما فیها و اقبل بکلیه الی اللہ مالک الاسماء و فاطر السماء الی ان حضر تلقاء العرش و تجلی علیه بانوار التوبه ان ربك لیسو السخیر العالم انا آویناه فی ظل سدره رحمتی اشهرا " مهدودات الی ان قضی المیقات امرناه بالرجوع و رجع بامر مولاہ الی ان ورد المقام الذی صعد فیہ الی اللہ رب العالمین کذلک اخبرناه من قبل من قلنی الاعلی ان ربک احاطه علمه السموات والارض . و انزلنا له قبل ارتقاءه و بعده ما یسقی به ذکره بنداوام ملکوتی المنیع ان اشکر الله بذلک . . . "

صعود حضرت اسم الله در سنه ۱۳۰۶ هجری قمری واقع شد و بدین مناسبت زیارت نامه ای غرّا از قلم فضل جمال ابهی صادر گشت که باین عبارت مبارک مصدر است " هذا ما نزل من قلنی الا قدس لاسم المقدس الذی اودعناه فی ارض البهاء و العیم علیه بها الله رب العالمین " . السواح متوالی و متعدد در تسلیت جناب ابن اصدق و خانواده جلیل از یراعه جمال قدم نازل شده است که در این جا بذکر چند عبارت آن ها اکتفا میشود . حضرت بها الله جل ذکره الا سنس در لوحی خطاب به حضرت ابن اسم الله فرموده اند :

" طوبی لك بما اقبلت الی الله ولا بیك الذی صعد الیه بوجه منیر . انه لهوالذی سمیناه باسما الا صدق و ادخلناه مقر العرش و تجلینا علیه باسما لنا الحسنی و صفاتنا العلیا " و در لوح دیگر مورخ ۱۹ رجب سنه ۱۳۰۸ ه . ق . از قلم رحمن جنین عز نزول یافته است " طوبی لك ولا بیك الذی زین الله طاهر الارض بوجوده و باطنها بجسده لعمری قد انزلنا له مالاتعدله زخارف الدنیا کلها " والده جناب ابن اصدق پس از صعود همسر مقدر کماکان مشمول الطاف بی پایان مالک جهان قرار داشت . در لوحی منیع که در سنه ۱۳۰۷ هجری قمری نازل گشت مخدره ام ابن اسم الله الا صدق باین کلمات روح پرور مخاطب و مفتخر شد : " یاورقتی و یا امتی علیک بهائی و عنایتی . انازکرتک من قبل بذکر انجذبت به افتدء الاشراف و انزلنا لك ما قسرت به عیون الملا الاعلی . افرحی به انزل لك شم اشکری ربک المیزان الوهاب " . ناگفته نماند که دیگر منتسبین آن شخص ملکوتی نیز به عنایات و مراحم طلعت قدس الیق فائز و مهتر شد و بعد از جمله باید از این بیان جانان یاد کرد که فرموده اند " ذکر منتسبین مرحوم مرفوع حضرت اسم الله الا صدق علیه من کل بها ابها . . . "

در ساحت اذنی اقدس عرض شد فرمودند نظر عنایت بایشان بوده و لحاظ فضل قطع نشده و نخواهد شد " . از جمله منسوبان باید اشاره ای به سعدیه خانم بنت حضرت اسم الله الا صدق نمود و بنت دیگر که بلیل تخلص میکرد و شاعره بود و نیز باید از همسر جناب ابن اصدق " ضیاء الحاجیه " نام برد که به شهادت کاک میثاق پس از صعود حضرت اسم الله الا صدق در حق ورقه نورا همسر بامهر و وفای ایشان کمال رعایت و خدمت را معمول داشت و از این جهت سبب مسرت خاطر خطیر مولای جنون گشت . . . "

صعود حضرت اسم الله در سنه ۱۳۰۶ هجری قمری واقع شد و بدین مناسبت زیارت نامه ای غرّا از قلم فضل جمال ابهی صادر گشت که باین عبارت مبارک مصدر است " هذا ما نزل من قلنی الا قدس لاسم المقدس الذی اودعناه فی ارض البهاء و العیم علیه بها الله رب العالمین " . السواح متوالی و متعدد در تسلیت جناب ابن اصدق و خانواده جلیل از یراعه جمال قدم نازل شده است که در این جا بذکر چند عبارت آن ها اکتفا میشود . حضرت بها الله جل ذکره الا سنس در لوحی خطاب به حضرت ابن اسم الله فرموده اند :

# مفهوم زندگی



استانوود کاب

مقدمه مترجم

مؤلف محترم این رساله آقای استانوود کاب ( Stanwood Cobb ) از نویسندگان و متفکران معروف بهائی امریکائی است که احبای عزیز کم و بیش با کتب و مقالات او آشنائی دارند او دارای تالیفات امری و غیر امری است که همه مورد توجه ارباب دانش و بینش است . رساله " مفهوم زندگی " که سالها پیش نوشته شده با وجود آنکه قرائت آن برای عموم بسیار مفید و حاوی مطالب پر مغز و سودمند است تا حال بفارسی ترجمه نشده بود اینک این بنده فرصت یافت و به ترجمه آن همت گماشت و امید است مورد توجه طالبان قرار گیرد .

ع . بشیر الهی

هنگامیکه همه چیز بروفق مراد است هرگز نمی پرسیم مفهوم زندگی چیست در آن حال همینقدر که از زندگی لذت میبریم کافی است هنگام برخورداری از سلامتی و کامیابی در محبوبه کوشش برای انجام کارهای موفقیت آمیز وجود برای ما محرز و بخاطر آن خوشوقتیم. همانطور که زیبایی و عشق بخاطر خود آنها مفتتیم است. امرسن گفته زیبایی خود علت و دلیل وجودی خود است و همینطور است زندگی هنگامیکه دلچسب و شاد باشد.

اما در زندگی هرگز افسردگی و محرومیت و کشمکش و موانع بظاهر خرد کننده و همچنین ناخوشی و فرسودگی و رنج و اضطراب و بیچارگی پیش میآید و آنوقت است که از خود میپرسیم: مقصود از زندگی چیست و فایده آن کدام است؟

آیا زندگی مفهومی دارد یا فقط مولهود هوسبازی روزگار و تصادفات جهان است؟ من در باره این مسئله چه از جهت وقایعی که در زندگی خصوصی من پیش آمده و چه با مطالعه در زندگی دیگران با فحصر در جزئیات و علل وقت کامل و بسیار کرده و باین نتیجه رسیدم که تنها مفهوم زندگی تا آنجا که مربوط بشخص میشود اعتلا و ترقی از طریق مبارزه و تلاش میباشد.

زندگی سراسر مبارزه است و در حقیقت بنظر میرسد که مبارزه عامل جدانشدنی زندگی همه موجودات است و همین موضوع است که غالباً باعث شکوه میگردد و از خود میپرسیم: فایده زندگی چیست؟

بعقیده من مقصد اصلی از وجود ترقی و تعالی است و زندگی عبارت از فرصتی است که برای نیل به ترقی و تعالی شخص پیش میآید و

ترقی و تعالی تنها در پرتو کوشش و فعالیت یا چنانکه علماء معرفه النفس میگویند "کوشش با مقصود" صورت میگیرد.

مفهوم مخالف کوشش سکون یا رکود و جمود است. حرکت رمز حیات است و حتی از آن بیشتر جوهر و اصل حیات است.

حیات به اعتباری توالی یک سلسله اعمال اجتناب ناپذیر است. در آن زمان که بدنیا آمدیم هرگز کوشش با مقصودی را شروع نکرده بودیم هرگز نمیتوانستیم راه رفتن - حرف زدن - بکار بردن دستها و فکر کردن بیاموزیم.

پس از گذشتن دوره کودکی کوشش مادر طریق آموزش و پرورش صرف میشود و در این مرحله رشد و نمو ما فقط بوسیله فعالیتها و مغزی و جسمی صورت میگیرد. آموزش و پرورش بمعنوم حقیقی عبارت از تلاش سرسختانه ایست که بنوبه خود درد سرها و اضطرابات و دشواریها و محرومیتها را در بر دارد و هرچند ممکن است با ترك تحصیل از حیات این دوره که در راه رشد و نمو قوای جوانی تحمل میشود احتراز شود ولی با وجود چنین راه حل ساده ای هیچ انسان عاقلی برای فرار از مبارزه فکری از این راه استفاده نمیکند زیرا ما با وجود همه رنجها و اشکالات احتیاج بتعلیم و تربیت داریم برای اینکه میخواهیم فکرمان رشد و توسعه یابد. گاه ممکن است بر مردمان وحشی و بدوی رشک ببریم که آنچنان بی قیدانه در آفتاب سواحل جزایر جنوبی لم میدهند و غمی ندارند ولی در عین حال هیچوقت میل ندارند آن حالت تنبلی و بی فکری را جانشین پرورش فکری در نیای صنعتی جدید خود کنیم.

همینکه مبارزه و در سرفه ای تعلیم و تربیت بپایان رسید آیا موقع آن رسیده که بایک زندگی آرام و بی قید و بند با استراحت بپردازیم؟

بهیچوجه چنین نیست زیرا در حقیقت در آن موقع دوره تلاش حقیقی زندگی ما شروع شده و ارد یک مرحله جدید می‌شویم و در این مرحله است که جزء جزء قدرت و نیروی وجود ما بکار می‌افتد و در اینجا باز همان درد سرها همان اشکالات همان یأس و حرمانها و همان تلخ کامیها ظاهر می‌شود.

در این موقع زندگی زناشویی یک سفر دریائی لذت بخش از میان جزائر پراز نشیاط بهشتی بنظر می‌رسد ولی در عمل باز درمی‌یابیم که ازدواج هم راه دیگری برای مبارزه و سعی و کوشش است. یکی از مشکلترین مسائل زندگی لزوم هم آهنگی انسان در مرحله ازدواج است مخصوصاً "اگر بر این عقیده باشیم که نتیجه ازدواج نوع هم آهنگی و تجانس در زندگی است. تمام آن نازپرورد گیها که پسر یاد خنجر با آن پرورش یافته و بنظر پدر و مادر مهربان حرکات ملیح و خوشمزه و قابل اغماض تلقی می‌شود اکنون خطاهای گذشت ناپذیر بنظر می‌آید که هرگاه قرار باشد زندگی زناشویی بسامان برسد و با موفقیت توأم باشد بکلی باید از لوح خاطر شسته و فراموش گردد.

البته در مرحله مبارزه زناشویی آن زوجی خوشبخت است که بتواند هم آهنگی و شادکامی دائمی برای خود فراهم سازد.

و عاقبت الامر عامل مشکل زای دیگری بزنگی زناشویی اضافه می‌شود و آن فرزند است هر تشویش و اضطرابی که شخص احیاناً از پیش دیده باشد بهیچوجه قابل مقایسه با اضطرابات دوره پرورش طفل نیست زیرا چه سا اشکالاتی که در راه حفظ سلامت طفل شد و نمو طفل - پرورش طفل - پیش می‌آید و چه سا سختیها و مشقاتی که از جهت کمبود وسائل

مالی حاصل می‌شود وجه گرفتاریهای غیر مترقبه‌ای که احیاناً روی میدهد و آسایش زندگی عادی را بهم می‌زند و ناچار باید همه را تحمل نمود.

بعد از همه گرفتاریها همینکه زندگانی جریان خود را می‌یابد و جسم خسته و فرسوده تر از آن شده که روح را در سفرهای خود همراهی نماید آیا تصور می‌کنید مرکب بدون دغدغه و جدال بسراغ ما می‌آید؟ نه. چنین نیست. این پیش آمد عمومی هم درست مانند واقعه تولد همراه با درد و رنج و کشمکش شدید است. روح سعی میکند حکومت خود را بر جسم حفظ کند در حالیکه جسم میخواهد از قید آن خلاص شود و این نزاع مصیبت بار بالاخره بنحوی پایان می‌پذیرد حال این سؤال پیش می‌آید که چون خاتمه حیات حتمی و قطعی است پس این زور آزمایی و جدال و درد و رنج برای چیست؟ چرا نمیتوانیم با آرامی بخواب برویم و دیگر نرنجیم؟ اتفاقاً در مورد بعضی چنین میشود و شاید خیلی نفوس دیگر نیز اگر میدانستند چه باید کرد چنین میکردند.



پس ملاحظه کنید سراسر حیات ماهمه جا کشمکش و مبارزه‌ای عظیم است و با اینحال حتی در اواسط دوره حیات بزحمت میتوانیم مختصری از مفهوم آنرا دریابیم و چون بعقب بنگرییم چنانکه مثل مشهور می‌گوید "غریب دوران حیات خود را جلوجشم می‌بینند" کم و بیش میتوانیم مقصد از همه این جریانات را احس کنیم و آن مقصد جز اعتلا و ترقی نیست.

در اینحال میفهمیم این کشمکشها و ایسن  
 در شواریهها که پیش پای ما گذاشته شده چه عوامل  
 موثری برای پیشرفت ما بوده اند. در کشمکشهای  
 آموزشی و پرورشی شخصیت ما بکلی عوض شده  
 است. در نتیجه کشمکشهای مربوط به زندگی  
 زناشویی چقدر رشد و نمو یافتیم. وقتی که  
 پدر یا مادر رشدیم میدان وسیعی برای رشد  
 و نمای خود بدست آوردیم زیرا در همان حال که  
 ما اولاد خود را می پروراندیم آنها نیز بی پرورش  
 ما کمک میکردند و در ضمن سلوک در مراحل  
 زندگی بمقامات عالیه اطمینان و قدرت نائل  
 شده ایم.

در اینصورت ملاحظه میشود که مبارزه در  
 زندگی اجتناب ناپذیر است اما ما میتوانیم از این  
 مبارزه بمنزله وسیله و فرصتی برای رشد خود مان  
 استفاده کنیم و همچنین میتوانیم موانع و مشکلات  
 را فقط ناشی از بدبختی و سیه روزی خود بدانیم  
 یا از آنها بعنوان کمک و دست یار در طریق رشد  
 و نمو منتفع شویم. اگر رشد و ترقی حاصل شود  
 این مبارزه بزحمتش میارزد و هرگاه در خلال  
 مبارزه رشد و نمو حاصل نشود بعقیده من باید  
 بگوئیم خطا از ماست نه از قضا و قدر.

در عین حال باید بدانیم که ترقی و پیشرفت  
 در زندگی هدف نیست بلکه وسیله است.  
 هر قدر رشد و توسعه قوای شخص بیشتر باشد  
 میزان ترقی و موفقیت او بیشتر است.

اما عجیب تر از همه اینست که این کامیابی  
 هم خودش اسباب ترقی و تعالی است بطوریکه  
 این دور و تسلسل نامتناهی است یعنی کامیابی  
 وسیله رشد و نمو و رشد و نمو وسیله کامیابی است  
 و در نتیجه کامیابی هم وسیله و هم هدف رشد و  
 نمو است و چون رشد و نمو عامل حیاتی است  
 نتیجه میگیریم که پیشرفت و کامیابی گواهی گویایی

ببریک وجود دائمی است.

هیچ نقشه و طرحی از این بهتر نمیشود که  
 سرنوشت و مسائل کافی برای منصرف رشد و نمو  
 باختیار هر شخص گذاشته و برای تبدیل آن رشد  
 و نمو بصورت کامیابی هم مسائل فراهم کرده  
 است.

برای تشریح و توضیح وجود ممکن است  
 تصویر هندسی را در نظر بگیریم که در مرکز آن  
 هویت شخص قرار دارد و به آن ماده پرتو  
 افکنده و وسیله رشد و نمو و کامیابی تحلی میشود  
 در پیرامون آن که ما آنرا عالم وجود مینامیم  
 مبارزهای دیده میشود که هرگز برود و نمیرود  
 است و این رشد و نمو موهومی یا کامیابی و پیشرفت  
 است و آن کامیابی و موفقیت بنوعی خود باعث  
 رشد و نمو بیشتر است که مبارزه وجود منحصر  
 میشود و قس علی ذلك ان شاء الله تعالی.



قوا و عوامل زندگی و توسعه در اطراف  
 ما در حال مبارزه هستند همانند آنکه کشمکش و  
 تلاش زندگی همانطوریکه نشان دادیم وسیله لازم  
 برای موفقیت و کامیابی است.

گاه میشود که شخص به بیرون برکند و از خشنود  
 میسرشد میان درک و فهم چنانچه با آنچه ام و  
 تحقق یک طرح چرا باید آنقدر از کالات بوجود  
 آید و چرا همیشه ماده در ظروف زندگی سست و  
 اشکال بوجود میآورد؟

در عالم عینسی برزگر و زحمتی که میکشد مثال بارزی است که نشان میدهد انسان برای انجام اعمال مفید یا وصول به اهداف تعیین شده با چه اشکالاتی مواجه میشود. برای اینکه زمین بارور شود برزگر ابتدا باید آنرا خیش بکشد و همه سید است که این کار در هر قدم با چه مشکلاتی روبرو است و بعد همینکه زمین شیار برداشت و آماده برای کشت شد موقع بذر افشانی است ولی این پایان کار نیست و عوامل مختلفی در هر روز خطرات تازه پیش میآورد بنا بر این برای اینکه محصول خوبی بدست آوریم باید یک سلسله زحمات طولانی را متحمل شویم و از صبر و حوصله نامحدود و خبرگی و دانائی برخوردار باشیم.

در هر مورد که فکر و همت انسان بطرف کامیابی و نیل به هدفی سیر میکند همین جریان وجود دارد. فکر و نقشه کار ممکن است با الهامی نشاط آور توأم باشد زیرا در عالم فکر همه چیز آرامی و نرمی پیش میرود اما همینکه از عالم فکر بمرحله عمل وارد شد معلوم میشود که میان فکر با عمل هزاران تفاوت موجود است و این خاصیت چنان با زندگی در آمیخته که ما آنرا باید بمنزله یک قانون و ناموس عالم وجود تلقی کنیم باین معنی که موفقیت تنها در پناه توده ای از اشکالات بی شمار بدست میآید. چرا چنین است؟ شاید علت این باشد که اگر افکار ما فوراً و بلا مانع بحقیقت پیوند ما جزو ساحران و جادوگران بشمار خواهیم رفت و این موضوع برای عالم وجود خطری محقق است زیرا در موقعی که ما بمرصه عمل وارد میشویم دیگر مانند عالم فکر و تصور اشخاص منفردی نیستیم. در عالم فکر ما میتوانیم بمیل خود و آزادانه تصور عالیه رویائی بنا کنیم بدون اینکه بهیچوجه با تصور خیالی

دیگران برخوردی داشته باشد ولی وقتی پای بعالم عمل میگردیم طرحها و مساعی ما باید بنحوی با طرحها و مساعی دیگران تناسب داشته باشد یعنی باید با تشکیلات انسانی و طرح و نقشه ای عمومی که برای اشیاء مقرر است هم آهنکی و تجانس داشته باشد. اینگونه طرحها تنها با سبقت جوئی از طرحهای میلیونها نفوس دیگر قابل اجراست آنها با استفاده از ماده که خود بسختی در مقابل اراده انسانی مقاومت میکند.

هرگاه ما کیفیت این قوانین را در بابیسم آنوقت در دوران زندگی خود در مقابل دشواریها بی صبر و حوصله نخواهیم بود و چون در طی انجام طرحها و اندیشههای خود بمشکلاتی غیر منتظره برخوردیم شکیبائی را از دست نخواهیم داد.

آنچه که از ما ساخته است اینست که یقین حاصل کنیم کاری را که میخواهیم انجام دهیم عقلانی و منطقی است باین معنی که نه فقط برای خود ما بلکه برای عموم ناید است و دیگر اینکه با قوه و استعداد ما سازگار است.

قسمت عمده کشمکش حیاتی ما غیر لازم و اجتناب پذیر است که عبارت از کوشش جاهلانه ایست که برای اقدامات غیر ممکن بکار میبریم یعنی چیزهایی که برای ما ساخته نشده است.



ما باید همیشه هر اقدام و عملی را قبلاً مورد وقت و توجه قرار دهیم و بیفین بدانیم کسسه خواسته‌های مالایطانی منجر باشکالات طاقت فرسا و منتهی بشکست و مصیبت خواهد شد ما باید همانطور که در عواید مالی خود صرفه‌جویی میکنیم از قوای خود عاقلانه حفاظت و صرفه‌جویی کنیم. اگر بار یک کشتی پراز اسکناس بقصر دریا فرورود البته مقدار زیادی پول تباہ شده است ولی ثروت حقیقی زیادی از دست نرفته زیرا ثروت حقیقی کار و زحمت است که مبدل باشیاء مورد حاجت انسان میشود. سوء اداره کار و فعالیت خواه از طرف ما و خواه از طرف دیگران و صرف نتیجه کار در موارد بیحاصل و بیبهره بزرگترین خسرانی است که بشروت میتواند وارد آید. بنابراین باید یقین داشت که کار و زحمت ماست که ثروت حقیقی در دنیا ایجاد میکند.

هرگاه در جریان کاری که داریم بمانعی برخورداریم و هرگاه از همه طرف اشکالات بما هجوم کنند و هرگاه خود را مستغرق در بدبختی یابیم در همه این موارد اولین کاری که باید کرد اینست که اوضاع و عطل را تجزیه و تحلیل کنیم و به بینیم علت پیش آمد از کجاست زیرا ممکن است از خود ما سرچشمه گرفته و عیب کار رخود ما باشد یا اینکه ممکن است علت خارجی باشد در اینصورت باید ببینیم چه موجب شده و چگونه ممکن است خطر را دفع کرد.

در حقیرترین و پست ترین مخلوقات نیز غریزه تجزیه و تحلیل خطر و دفع آن نهاد شده است. مثلاً بایک تکه چوب حشره‌ای را لمس کنید می بینید فوراً بخزیدن آمده سعی میکند فرار کند یعنی خطر را لمس کرده و با کمک هوش ابتدائی خود از خطر میگریزد بهمین طریق شخص باید از هوش انسانی خود استفاده کرد.

از اوضاع غیر مساعد خود را رهائی بخشد. اول باید فکر کرد و بعد عمل بطریقی که اشکالات مرتفع شوند و ضمناً باید یقین داشت که بهر حال هر مشکلی بطریقی رفع میشود.

موضوع دیگر اینست که ما نباید بعمل کشمکش دائم با حوادث و مشکلات زندگی یاغی شده بد بگوئیم و باید بدانیم که هرگاه مشکلی در پیش نبود تا علیه آن بکوشیم و یاد شواریهائی که بر آن فائق آئیم چگونه در جاده ترقی و تعالی و تکامل پیش میرفتیم؟

هرجا کمتر احتیاج ب سعی و کوشش است زندگی گرفتار انحطاط و فساد میشود. سهر تکاملی ترقیات انسانی در نتیجه غلبه برد شواریهها بدست میآید مثلاً با فحش و کوششهایی که در کالبد شناسی بعمل آمده ما اکنون میدانیم که در بدن ما سلسله اعصاب و ستون فقرات و مغز وجود دارد.

از کشمکشهای حیات نمیتوان اجتناب کرد زیرا قانون طبیعت است آنچه میتوانیم بکنیم اینست که نیاز بکشمکش را بمنزله وسیله رشد و ترقی بکاربریم. ما قادریم بدبختی را که بما رو آورده بهمان حال رها کنیم یا آنرا وسیله ترقی و پیشرفت خود قرار دهیم و بنا بر این باید وقت کنیم تا آزمایشها و مصاشبی که برای ما پیش میآید به پیشرفت و ترقی تبدیل گردد در غیر اینصورت البته مصیبت بار خواهد بود.

شخص صنعتگر و سازنده ما هر خوب میدانند چگونه میتوان شیشی حقیری را بمنزله پله محکمی برای ارتقا بمقامات بالاتر وسیله قرار داد هرچه در زندگی شخص صنعتگر پیش آید بمنزله گند می است که در آسیای صنعت او آرد میشود چنانکه یک برخورد بد یا غم و غصه یا واقعه ناگوار بوسیله کیمیای صنعت و هنر گاه



بيك آلت موسيقي خوشنوا يايك پرده نقاشی  
تبدیل میشود که عالمی را مسحور میکند یا صحنه  
نمایش عبرت انگیزی را بوجود میآورد که قلب  
انسان را پذیرا و ملهم میسازد .

آنچه صنعتگر میکند ما هم میتوانیم بکنیم  
ما هم میتوانیم از پیش آمد های ناگوار سکه طلائی  
بسازیم که برای پیشرفت و ترقی ما مفید باشد  
ما میتوانیم از تجربیات تلخ خود مان پله های  
محکم بسازیم و از آن بالا رویم و در هر حال اگر  
ما نتوانیم مبارزه را بر شد و نمو ورشد و نمو را  
بموفقیت تبدیل کنیم تقصیر از خود ماست .



کوشش بجا هرگاه بطور عاقلانه و پیگیر  
اجرا شود محال است بنتیجه نرسد . در اینخصوص  
این بیان متعالی از نفس مقدسی است که سراسر  
حیاتش بطور خارق العاده نمونه بارز ظهور  
قدرت در انجام يك رسالت جهانی در مقابل  
ضدیتها و مخالفت های طاقت فرسا بوده است  
زیرا وی با اینکه مدت چهل سال مسجون بود  
توانست از ورای دیوار سجن رسالت خود را  
مبنی بر صلح عمومی و خیرخواهی نوع بشر جمع  
نقاط عالم انتشار دهد . حضرت عبدالیهادر  
کتاب "طریقه زندگی ملکوتی" میفرماید  
" انسان باید از سعی و کوشش خسته نشود و  
همینکه سعی و کوشش بجرای صحیح افتد  
اگر امروز توفیق نیابد فردا موفق خواهد شد .  
سعی و کوشش بخودی خود از صفات برجسته  
انسان است . هر کس در راه شغل و  
پیشه ای که دارد هرگاه همت کند و در تکمیل آن  
سعی و کوشش نماید و با روحی صاف و ساده و با  
پایداری در پستیها و بلندیها مداومت نماید  
البته شاهد موفقیت را در آغوش خواهد کشید  
هر کس باین صفات متصف شود ثمرات زحمات  
خود را بدست خواهد آورد و بعلاوه شادمانی

در مواقع گرفتاری يك تسلاي بزرگ اینست  
که بدانیم ناراحتی بموقع خود رفع میشود و وقتی  
رفع شد مثل آنست که هرگز نبوده است .  
در مبارزه زندگی مراحل هست که فرصتی بدست  
میآید و مبارزه بتاء خیر میافتد و زمان استراحت  
و جبران ضرر میرسد . عوامل طبیعت همیشه  
از يك قانون منظم و عالی متابعت میکنند . در  
عالم نبات مراحل فعالیت و رشد و نمای سریع  
خرمن بناچار يك دوره زمستانی و راحت در پس  
دارد که زمان آمادگی برای رشد و نمو دیگر  
است . در حیات انسان نیز چنین است در زندگی  
ما مراحل فعالیت و چالاکی و موفقیت نشاط او  
وجود دارد و پس از آن ممکن است مراحل کسالت  
و افسردگی و شاید باءس و حرمان پیش آید و لسی  
در عین حال حتی در زمستان ناکامی " توسعه  
و ترقی ادامه دارد زیرا مانیز مانند عالم نبات  
( ولو اینکه خود مان ندانیم ) آماده  
برای پیشرفت های مهمتر و اساسی تر میشویم و در  
این مراحل کناره گیری و استراحت بیشتر میتوانیم  
کسب قدرت و نیرو کنیم و قوای خود را برای  
مبارزات موفقیت آمیز بعدی مهیا سازیم .

چه درس بزرگی در ایام کوری بخاطــــر  
 میاتن ارسید زیرا او به نکته‌ای پی برد و خود  
 گفت " خداوند خدمت مرا لازم ندارد هزاران  
 نفس با مراود بخشکی و دریا خدمت مشغولند .  
 " صبر و پایداری خود نیز یک نوع خدمت و انجام  
 وظیفه بشمار میرود .

در زندگي لينکن ( ۲ ) - نوز پس از  
 کناره گیری اجباری از عضویت مجلس  
 نمایندگان یک دوره " پارس و فقرت پیش آمد .  
 برای مدت پنجسال رشد او در معنویات بیشتر  
 بر اثر سکوت و حالیت تفکر و تدبیر شخصی صورت  
 گرفت در این مدت ساعتها میگذشت که او در  
 دفتر خود شینگارش یا تفکر و مطالعه در مسئله پر  
 درد سر و دشوار برده فزونی مشغول بود و در  
 پایان این دوره عزلت سیاسی برای اشغال مقام  
 رئیس جمهورى خیلی صالح تر از زمان عضویت  
 کنگره گردیده بود .

مانیز ممکن است از قایق و حتی سالها  
 معروضیت استفاده کنیم زیرا در آن دوره کناره  
 گیری اجباری از جریان پیشرفت و موفقیت باین  
 نکته واقف میشویم که زمان اختیار ما در دست  
 تقدیر است و در نتیجه احساس میکنیم که با استراحت  
 و تفویض و کف نفس احتیاج داریم .  
 اینجا است که می آموزیم اراده " خود را  
 تابع جریان عمومی جهان آفرینش قرار دهیم  
 جریانیه که کشتی وجود ما را به بندرگاههای پر  
 عظمتی هدایت میکند که فکر آنها نمیکردیم و این  
 بضرر نیست بلکه اگر وقت کنیم عین سو و نفع  
 ماست .

با این طریق باز کمترین وقت میکنیم که باز برگرد  
 دوره مبارزه و موفقیت را نگذاریم و راه ترقی و تعالی  
 را بیمائیم و رو بجلو برویم بشرط آنکه بدانیم از  
 حوادثی که تقدیر در پیش راه نامیکند چگونگی  
 استفاده نمائیم .



در برابر این سلسله مجهولات حیاتی و این  
 دستگاه پیچیده و بیخرد که هوش و کأوت انسانی  
 را بازی گرفته است ما باید سعی کنیم هر چه  
 بیشتر نیروهای معنوی خود را بکار آوریم زیرا  
 این قوه‌هاست که برای کمک ما ساخته شده و  
 راهنمای شگفت آوری است .

من عقیده دارم بصیرت زنیروی معنوی  
 انسان از نیروی هوش و فکر بالاتر و خیلین دور بین تر  
 است زیرا این مزیت را با ما دارد که راه خود را  
 در میان دشواریهای زندگی بباییم مثل کسب  
 که در جنگل گم شده با آمدن و بالای درخت  
 بلند ی پرواز آماجگاهه بیرون و اطراف را زیر  
 نظر بگیرد یا مثل اینکه شخصی نشانه‌ای بدست  
 آورد که هدف معین زنی تاشقی را ضاقت  
 کند . بنابراین قبل از آنکه با اقدام مهمی  
 پرداخته شود باید با کمال دقت با نیروی معنوی  
 وقوه بصیرت خود تصور کنیم و سرگاه معلوم شود  
 که اشتباهها با اقدام بیرون اختیاریم که هر چه  
 جلوتر میرویم قوه بصیرت بیشتر آنها نبی میکند  
 بالاتر بد باین علامت خطر ترویج نمائیم و فسورا

( ۱ ) شاعر معروف انگلیسی که در اواخر عمر با وجود کوری بزرگترین اثر خود موسوم به ( بهشت مأمود )  
 را به زن و دختر زنش دیکته کرد و آنها نوشتند .  
 ( ۲ ) رئیس جمهور معروف آمریکا که طرفدار آزادی سیاهان بود .

از آن راه برگردیم و برای اشتباهی که بکار رفته تعصب بر جانداشته باشیم.

هرگاه انسان بتوقع از راهنمایی های قوای عاقله خود اطاعت کرده از شهامت و قوه اراده خود استفاده نماید کمتر مضلالتی پیش می آید که نتواند از شر آن خلاص شود. در اینجاست تعصب و پایداری بی جا مورد ندارد.

گاه بنظر میرسد که یک ندای درونی ما را از اقدام بکاری منع میکند و این احساس پیدا میشود که کاری که شروع کردیم درست نیست و بهتر است دنبال نکنیم.

سقراط حکیم این ندای درونی را "فرشته نیکوکار" مینامد و میگوید هر موقع کار باقلانسه و مفیدی برای خودم انجام میدهم این فرشته بمن کاری ندارد ولی هرگاه بیک کار غیر اقلانسه و ناشایسته میادرت نمایم بلافاصله آن فرشته حاضر شده مرا برحذر میدارد و سقراط با توجه باین علائم که در مواقع بحرانی باو اخطار میکرد بخوبی زندگی خود را اداره نمود. و چنانکه البته میدانید همین راهنمایی معنوی در موقعی که قتل او نزدیک میشد باعث سرور و نشاط نهائی او بود زیرا سقراط میگفت "اگر مرگ باعث بدبختی بود و هرگاه مرا بمرطبه محنت و زحمت دیگری سوق میداد فرشته نیکوکار مرا اخبار میکرد و چون چیزی نگفت همین دلیل بر آنست که مرگ پایان خوش آیند زندگی است و یاد ریچه ورود بعوالم بالاتر است و در هر دو صورت من این آخرین واقعه آنچه را که زندگی مینامیم باکمال مسرت و شادمانی میپذیرم"

برای اینکه بنحوشایسته از قوای معنوی خود برخوردار شویم باید بقدر قیمت آنها پی بریم و این محتاج بهترین است زیرا نیستی معنوی و وجدانی به نسبت استفاده های که از آن

میکنیم رشد میکند.

این مطلب بآن معنی نیست که قوه عقل را کنار بگذاریم زیرا از قوه عقل خود برای آزمایش صحت قوای معنوی باید استفاده کنیم و جلوه حقیقت را از وسوسه و روشنی گمراه کننده تشخیص دهیم. نیروی معنوی فقط یک عامل معسر شخصیت است ولی عاملی است در قیمت که نباید آنرا نادیده گرفت یا از آن غفلت کرد.

کسانیکه از ندای ضمیر برای کمک بانتخاب و اجرای اعمال و مجبوبات خود استفاده میکنند بطور قطع از قسستی از مبارزات این حیات فانی معاف میگردند و از فرو افتادن در سیاری از گودالهای زندگی مصون میمانند و موفقیت آنها بعلمت همین راهنمایی درونی بیشتر با جریان عمومی امور دنیا هم آهنگ میشود و عبارت دیگر بعوض اینکه نیروی سرنوشت و پیشرفت علیه آنها باشد بنفع آنان خواهد بود.

وقتیکه بمنتهای همت سعی کرده باشید زندگی خود را بچاه های خوشی و سعادت بیندازید و باز گرفتاریهای گوناگون بر شما هجوم کرده اند دانستن حقایق زیر کمک زیادی به آسایش فکرها خواهد کرد.

باید بدانید سختی یا بدبختی که به آن دچار شده اید بوسینه یک قانون مخفی و درونی بطرف شما جلب شده است و ممکن است نتیجه اعمال سابق شما در طی زندگی باشد یا نباشد ولی در هر حال بطور قطع ارتباط حتمی با شخصیت شما داشته و درست همان چیز است که شما در حال حاضر برای رشد و نمو کنونی یا آتی خود بآن احتیاج دارید و بنابراین آنرا بد بدانید و زمام نفس خود را بدست افکار تلخ و بی حاصل مسپارید بلکه آنرا بپذیرید و بصورت عوامل مفید در آورید و به محض اینکه قوه عقل

و نیروی اراده و کوشش خود مدانه بشما اجازه داد خود را از سر آن برهانید .

بالا تر از همه خود را تسلیم عقده در ماندگی سازید و تصور کنید از میان تمام مخلوقات تنها شما هستید که مورد این زجر و محنت قرار گرفته‌اید و یقین بدانید آنچه بر شما وارد شده ممکن است برای عمر افراد بشر نیز پیش آید . ممکن است فکر کنید آنچه بر شما وارد شده منحصر بفرد است و شاید هم واقعا چنین باشد آنهم بعلت اینکه نوع آزادی بشر پیش آمده چنین است یعنی آزمایشی که پیش می‌آید متناسب با شخص است و خوب میدانید که در نفر یکسان نیستند . اما از همان جهت که منحصر بفرد است برای شخص شما مفید و موثر است و نمیتواند برای شخص دیگر مفید باشد چنانکه تجربیات دیگران هم برای شما مفید نتواند بود .

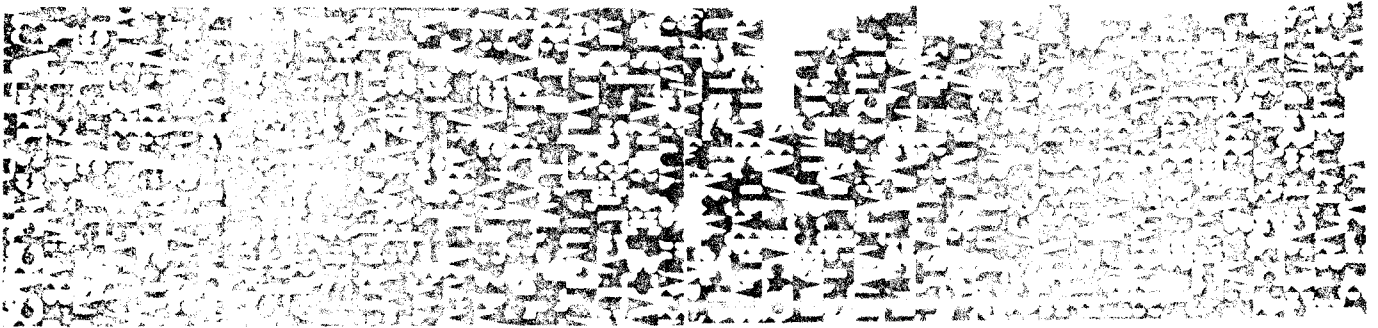
و از نلال تمام این مطالب یک موضوع را باید بخاطر بسپاریم و آن اینست که زجر کشیدن و رنج و محنت دیدن عامل اساسی رشد و نمو است زیرا اغلب ما بعمیل و اراده خود تمام قوای خود را در راه بکار نمی‌اندازیم و بنابراین لازم است که دست تکثیر بوسیله تهدید و بخطر انداختن خوشبختی و سعادت ما بطور ملایم مارا بجلو براند .

چگونه ممکن است حیوانات این مطلب را درک کنند که رنج و زحمت و وحشت زندگی برای آنست که آنها را بپایه بالاتری سوق دهد چگونه نوسی که در اروپای قدیم در غارها زندگی میکردند و با هوای مناطق نیمه گرمسیر خود را گرم مینمودند میتوانند بفهمند که باد های یخنده آن که از مناطق منجمد قطبی فرود می‌آید آنها را اجبارا بکار و کوشش واداشته و نژاد ظریفتر و باهوشتری بسیار می‌آورد که نسلهای اروپای جدید اعقاب لایق آنها

باشند ؟ با این تئوری سرشار و با طبیعتی احساسات و سرکش و قوای وجدانی معنوی که تقریبا تا حال غیرمکشوف مانده است نمیتوانستیم خود را از انسان غار نشین خودمان متعدد و مهذب قرن بیستم تبدیل کنیم . در مقابل محرومیت و رنج و محنت باز هم مبارزه لازمست تا ما را قادر سازد احساسات خود را تحت شرایط در آورده و آن روح شگفت انگیز معنوی و وجدانی را که حاضر با اجرای او امر است مورد استفاده قرار دهیم . انسان ترقی در ادوار گذشته بر علیه مبارزه و محرومیت و رنج و فتنه بدست روح عالی رسیده است و در مدارج ترقی باز هم باید بالاتر رود زیرا ترقی باید ادامه یابد و شاید پایان این راه غلبه بر همه رنجها و محنتها باشد .

اما درباره شخص باید دید آیا ترقی او مانند ترقی نژادها برآمده از ماده خواهد یافت ؟ جواب این سؤال در تعالیم مشاهیر روحانی بزرگ نهفته است که حیوانات خودشان را وقف رشد و ترقی بیشتر نوع انسان کردند . ما اعتقاد داریم که این جنس در سال عمر در این جهان خلایق قسمت کوچکی از وجود و حیات ماست و مقصد ما در آنست که نوعی در اینجاست که شمیم که حیات میدهد آسیب نیند . منافس که را اینجا از جهت کسب سجا یا ورشد رنما حاصل میکنیم یک ثروت غیر قابل انهدام است یعنی ثروت است که آفتاب گوناگون آنرا تپاه بنامند نمیکند و در زمان بدان دست نمی‌یابند و سرقت نمیکند و باز عقیده داریم استعدادهای آن در دنیا محدود و وسیع برای عرض وجود خواهد یافت و نیروی حیاتی ما در آنجاستی چنانکه و جالا کثرت و فعالیت از اینجا خواهد بود و هرگاه ما را اینجا در رسها و آزمایشها و شکستها و بدبختیها را خوب آموخته باشیم دیگر احتیاجی به ادامه اینگونه ریاضت‌ها نخواهیم داشت .

# مسلطمان کلمات



در انالکون بحدت آور

وحی و انعام از مشیت الهی ساطع میشود در این  
 تعریف نمیتوان جای داد از اکلام الهی با اینکه  
 بزبان وادبیات قوم سخن میراند و بیکی  
 روشن بیان مطلب میرناید ولی نوع الحقیقه سا  
 کلام بشری ولزاینکه بسیار ادبیانه و عمیقانه بیان  
 شده باشد فرق دارد بدین نوع (کلمه الهیه)  
 کیفیت و قدرتی را داراست که در اصطلاح بهائی  
 آتاقوه جاذبه دافعه و ساریه نامند معنی آن  
 این است که کلام الهی جذب قلوب میرناید ،  
 عقول و ادراکات را تحت تاثیر قرار میدهد ، در  
 اعماق جواسع انسانی نفوذ و جریان یافته و خلق  
 جدید میآفریند . کلام الهی خلاق رساننده  
 بوده و برخلاف کلام بشری که محصور و محدود زمان  
 و مکان و مقید بعلم و تمدن و سرحدات جغرافیائی

باعتماد از باب علم و اصحاب علم کلام و کلمه  
 یا الفاظ و لغات که بطور کلی ادبیات را بوجود  
 میآورند وسیله انتقال معانی و مفاهیم ذهنی  
 بوده و بعد از آن الفاظ حقایقی که در آینه ذهن  
 انسان منعکس و برآویخته نمیشود و نشان می دهند  
 دیگران منتقل و این وسیله پیوستگی و ارتباط  
 فرهنگی مستمر و دائم میان نسلهای گذشته و حال  
 و آینده بوجود میآید .

بعبارت دیگران بیانات مجموعه مکاتیب  
 و نوشتههای متعلق بیک دوره از حیات بشری  
 را گویند که بعلمت زیبایی سبک و بیا سبب عظمت  
 فکرزنده و جاوید باقی مانده و بنام آثار ادبی  
 در تاریخ بشری از آن یاد میشود و لکن کلام الهی  
 را که از مصدر فیما فر عالم تفریز میگردد و بنام

میباشد تحدید و تغییر نمی پذیرد و علی رغم آثار ادبی جهان کبی اثر و ثمر بر صفحات کتب باقی میماند ، نتیجه و ثمر میبخشد ، باقی و جاودان میماند و بر سینه های مردم دانا ثبت و ضبط میشود .  
 با آنکه مردم برای اصحاء و ناپودی آن قیام میکنند مع هذا کلام الهی مانند جریان آبهای زیر زمین مستورا زانظار بآن سوی سرحدات کشور اصلی خود نفوذ نموده و هر جا که محیط مساعد و مناسبی فراهم آید جریان یافته و بشکل رودخانه ها و چشمه سارها از درون سنگهای سیاه سخت بیرون می جهد و مزارع و مراتع قلوب و افکار را سرسبز و خرم میگرداند .

فی المثل حضرت مسیح با آنکه بزیبان ساده سخن گفت ولی آثارش در جمیع نقاط عالم مشا هده گردید و تعالیمش در میان بسیاری از اقوام و ملل دور و نزدیک متجلی گشت . حضرت محمد بزبان عربی بیان مطلب فرمود ولی دایره گسترش تعالیم حضرتش آنچنان وسعت یافت که در قلب اسپانیا و قاره افریقا و هند نمودار گشت . کتاب عهد عتیق در توجیه این مسئله به نکته دقیقی اشاره نموده و در نوشته های اشعیا ( ۲ ) چنین میفرماید :

چنانکه باران و برف از آسمان میبارد و به آنجا

بر نمیگردد بلکه زمین را سیراب کرده آنرا بارور و پرورند میسازد و برزگر را تخم و خورنده را نسان می بخشد همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود و نزد من بی ثمر نخواهد بود برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد .  
 کلام الهی با آنکه در قالب الفاظی ساده و عباراتی متداول بیان میگردد و حقایق بلند روحانی در صورت ادبیاتی ساده جلوه گری مینماید با این وجود بفرموده جمال قدم ( سلطان کلمات است ) . با کلمات و عباراتی که مخلوق ذهن و فکری است بکلی متفاوت میباشد . جمال قدم در لوحی بدین نکته اشاره نموده و چنین میفرماید " از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی با مرآه حقیقی در اجساد الفاظ میدهد شد و آثارش در جمیع اشیا عالم ظاهر و هویدا " از آنجائیکه کلام الهی مانند آب زندگانی حیات و حرکت می بخشد و مانند آفتاب قوای معنوی و عواطف انسانی را پرورش میدهد و چون ( اریاح لواقح ) ( ۴ ) اشجار وجود انسانی را باردار حقایق میسازد و اجساد مرده بی جان را استعداد جدید روحانی و معنوی عطا میفرماید ؛ بدین لحاظ است که در آثار بهائی کلام الهی به قوای سود بخش طبیعی تشبیه گشته و سلطان

۱- در انجیل یوحنا آمده است که در ابتدا کلمه بود نزد خدا بود کلمه خدا بود

۲- اشعیا فصل ۵۵ آیه ۱۱

۳- در قرآن آمده است که میفرمایند كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَمَا لِلزَّيْدِ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْتَفِعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ الْأَمْثَالَ . . . در این آیه مبارکه ملاحظه میگردد کلمه حق با تشبیه شده است که در زمین مکث مینماید و فایده می بخشد ولی کلمه باطل مانند خسرو خاشاک است که بر روی آب حرکت مینماید و بی فایده تمام میگردد و در جای دیگر به شجره تشبیه شده است چنانچه میفرمایند مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ یعنی کلمه پاک مانند درخت پاک است که ریشه آن ثابت در زمین و شاخه های آن در آسمان است .

کلمات تسمیه یافته است چنانچه جمال قدم در لوحی که به مانگجی صاحب رئیس زرتشتیان ایران در هندی نازل شده است کلام الهی را باب زندگانی و روشنائی نخستین تشبیه فرموده اند که عیسای بیان مبارک چنین است قوله تعالی . . . . . ستایش بیننده و پابنده را سزاست که به شبنم از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و بستاره های دانائی بیاراست و مردمان را بیمارگاه بلند بینش و دانش راه داد و این شبنم گفتار کردگار است گاهی باب زندگانی نامیده میشود چه که مردگان بیابان نادانی راز نشده نماید و هنگامی بروشنائی نخستین و این روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت چون پتابند جنبش نخستین نمودار و آشکار شد و ایست نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده . اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده .

ایضا در سوره هیکل کلام الهی را بسبب اریاح لواقع تشبیه فرموده اند که در بهاران بحرکت آمده و درختان را از خواب کران زمستان بیدار و آنان را باردار حقایق میسازد چنانچه میفرمایند .

قل الیوم قد هبت لواقع الفضل علی الاشیاء و حمل کل شیء علی ما هو علیه و لکن الناس عنه معرضون قد حملت الاشجار باثمار البدیعه و البحر بالثلثی المنیره و الانسان بالمعانی و العرفان و الاکوان بتجلیات الرحمن

والارض بما لا اطلع به احد الا الحق علام الغیوب سوف یضمن کد حملها تبارک الله مرسل هذا الفضل الذی احاط الاشیاء کلها عما ظهر و عما هو المکنون کذلک خلقنا الاکوان بارعا فی هذا الیوم و لکن الناس لا یشعرون ( ۱ ) ایضا در لوح احمد فارسی میفرمایند همان غیب در هیکل ظهور میفرماید ای احمد نفعهای از عرفانستان قدر روحانیم بر عالم هستی وزید و جمیع موجودات را بطراز قدر صدائی مزین فرمود . ایضا در آثاری دیگر کلمه الهی را به اکسیر اعظم تشبیه میفرمایند که اگر با روح انسانی تماس یابد بطرفه المینسی میتواند سر وجود را بزهیب حاضر مبدل سازد و قادر است که در قلوب و ارواح سخت بشوری نفوذ نموده و انسان مادی را بعنصری روحانی و انسان خاکی و زمینی را بفرشته آسمانی تبدیل نماید و فرموده جمال قدم ( خلق بدیع ) بوجود آورد چنانچه در نفوذ غلبه کلمه الهی جمال قدم در لوحی که در مجموعه اقتدارات موجود است میفرمایند . . . . . بر اقتدار قلم اعلی و نفوذ کلمه علیا احدی آگاه نه هریبان که از افق سما اراده مضمود عالمیان ظاهر میشود عرفان عالم را اخذ مینماید و معطر میسازد از برای نفوسیکه ببینند و مایبند .

ایضا در لوحی دیگر که در مجموعه اقتدارات موجود میباشد میفرمایند کلمه ای که حق بان تکلم میفرماید در آن روح بدیع دمیده میشود و -

( ۱ ) یعنی امروز تحقیق وزید نساء فضل بر اشیا و باردار گشتند همه اشیا باندازه ای که قابلیت داشتند و لکن مردم از آن معروض هستند و تحقیق باردار گشتند درختان به میوه های تازه و دریاها به لقای درختان و انسان به معانی و عرفان و عالم کون به تجلیات رحمن و زمین به آنچه که اطلاع نیافته است احدی بر آن مخرجی که آگاه به امور غیب است زود است که بگدازد آنچه را که حمل میکردند . مبارک است خداوندی که ارسال کننده این فضل است که احاطه کرد هاست اشیا عالم را همگی از آنچه که نهر است و از آنچه که مکنون و مخفی است . ایمن چنین خلق کردیم ما عالم کون را حدیدا در این روز و لکن مردم در آن نمیکنند .

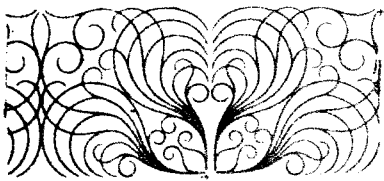
نفحات حیات از آن کلمه هرکلی اشیا ظاهر است  
 و باطنا "مرور مینماید دیگر تاجه زمان و عصر  
 کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر شود .  
 نمونه های کامل از نفوس کلمه الهی و آثار  
 تقلیب و تغییر نفوس انسانی و خلق جدید که در  
 تاریخ امریهائی مجسم و مثل گردیده است حیات  
 قدما و شهدائی است که بطرفه العینی چنین تغییر  
 و تقلیبی را حاصل نموده از ضعیف کفر باوج ایمان  
 رسیده اند و از خود خواهی بیزار گشته و در مقام  
 فدا و قربانی قرار گرفته اند بحدی که هستی خویش  
 را نثار عالم انسانی فرموده اند . یکی از آنان را که  
 میتوان در اینجا نام برد آقا بزرگ خراسانی حامل  
 لوح سلطان ایران است که باراده مظهر الهی  
 تبلیغ و تقلیب گردید و خلقی جدید یافت و بهمین  
 سبب از لسان عظمت به بدیع ملقب گشت همانطور  
 که در تاریخ امریهائی مذکور است جناب بدیع  
 بامر جمال قدم حامل لوح سلطان ایران گردید  
 و پس از تسلیم لوح در کمال شهامت و شجاعت  
 بمقام شهادت رسید این واقعه بخوبی نشان  
 داد که چگونه دست قدرت الهی خلقی جدید  
 می آفریند و چگونه مشیت الهی موجودی ضعیف  
 و ناتوان را قدرتی عظیم میبخشد و مور ضعیف  
 را حشمت سلیمانی عطا میفرماید .

جمال قدم در مورد بدیع خراسانی در لوجی  
 چنین میفرمایند قل انا قبضنا قبضه من التراب  
 و عجنناه بمیاه القدره و الاطمینان و نفحننا فیہ  
 روحا من لدنا ثم زینناه بطراز الاسماء  
 فی ملکوت الانشاء و ارسلناه الی السلطان بکتاب  
 ربک الرحمن ( ۱ ) . . . یعنی بگونه بد رستیکه  
 ما گرفتیم مشتق از خاک و همچنین ساختیم آنرا

به آب قدرت و اطمینان و میدیم ما در آن روحی  
 از طرف خود مان پس زینت دادیم او را بطراز  
 اسما در ملکوت ایجاد و فرستادیم او را بسوی  
 سلطان با کتاب پروردگار توکه رحمن است .

ایضا در سوره الامین میفرمایند . . .  
 ثم اعلم قد اخذنا قبضه من التراب و عجنناه  
 بمیاه القدره و الاقترار و نفحننا فیہ روح الاطمینان ( ۲ )  
 یعنی پس بدان بتحقیق گرفتیم ما مشتق از خاک  
 را و همچنین بنا کردیم او را به آب قدرت و اقتدار  
 و میدیم در او روح اطمینان .

ایضا در لوجی دیگر میفرمایند ثم اعلم  
 بانا بعثنا احدا من عبادنا و قوینا قلبه و زینناه  
 بطراز الاطمینان بین الاکوان و ارسلناه الی  
 سلطان بکتاب ربک الرحمن ( ۳ ) یعنی پس  
 بدان بد رستیکه مبعوث کردیم یکی از بندگان  
 خود را و قوت دادیم قلب او را و زینت دادیم او را  
 بطراز اطمینان در میان موجودات و فرستادیم  
 او را بسوی سلطان با کتاب پروردگار توکه رحمن  
 است .



( ۲ ) مجموعه کتاب مبین سوره الامین . . .  
 باعزاز امین بغدادی

( ۱ ) مجموعه کتاب مبین صفحه ۱۹۶  
 ( ۳ ) کتاب مبین صفحه ۱۷۳



## پناه

ببینا تو آگهی که جنه تو اعم آله فی  
به غیر در گشت مرا هیچ در پناه فی  
لسان عذر خواهیم ز حالت تباہ فی  
به غیر شرمساری و بجز رخ سیاه فی  
به نامه عنده لب را نوشته جز گناه فی  
مگر که آب رحمت بشوید این خمارا

« عنده لب »



## سپاهی چشم

ع - صادقیان

عنايت فرموده بودند . ميدانستم كه خدمات پر ارزشي در تبليغ امرالله در قاره پهنساور افريقا انجام داده اند و همچنين ميدانستم كه ايشان دومين ايادي امرالله از نژادي است كه مولاي اهل بها آنرا " سپاهي چشم " ناميد فاند: اولي "لوشي گريگوري" بوده و دومي اين وجود نازنين و كم نظير .

حتما " تاكنون متوجه شده ايد از چه كسي سخن ميگويم . از " ايناك اولينگا " . . . دومين ايادي امرالله از نژاد سپاه .

اولين بار ايشان را در كنفرانس لندن ديده بودم . يکروز اداره كنفرانس شش هزار نفری لندن را بعهده داشتند ، چنان محكم حرف ميزدند كه گوشي زره اي شك وترديد در ايشان وجود ندارد . با آن چهره مصمم كه حاكي از صميميت بود از مقاصد ديانت بهائي ، از او امرمولاي خون و از بيشرفت و توسعه دائره امرالله سخن ميگفتند و حاضران را غرق در حيرت و تعجب ميساختند . بي جهت نبود كه مولاي عزيز غير از مقام شامخ " ايادي امرالله " لقب " ابوالفتوح " با ايشان

در سفر شش هفته‌ای که در شهریور و مهرماه با اتفاق خانمشان "الیزابت اولینگا" بایسرا ن کردند. در آخرین شب توقف در طهران، اتفاق ملاقاتی دست داد، ایشان را بهمان قدرت و استحکام نه سال قبل یافتیم، سئوالاتی چند طرح کردم و جوابهایی جالب و شنیدنی گرفتم که برایتان نقل میکنم. اول اجازه بد دهید شرح حال مختصری از زبان خودشان بشنویم:

"اسم "اینک اولینگا" است، ۴۷- سال قبل در یوگاندا در قلب افریقا محلی که در آنجا گنبد ام المعابد افریقا سربرافراشته، متولد شدم. در همین کشور تحصیلاتم را تا دانشگاه ادامه دادم و در اقتصاد مطالعاتی دارم. ۲۵ سال قبل با خانم "الیزابت که از اهالی کامرون است ازدواج کردم و اکنون دارا ۸ فرزند (۳ پسر و ۵ دختر) هستم که بزرگترین آنها ۲۲ سال و کوچکترینشان ۸ ساله است. قبل از اینکه بهائی شوم در ادارات دولتی کشورم (اداره اطلاعات و امور اجتماعی) خدمت میکردم ولی پیر از ایمان و اشتغال به سفرهای تبلیغی دست از کار کشیدم.

در سال ۱۹۵۲ در یوگاندا بوسیله جناب علی نخجوانی با مرالله مومن شدم و ایشانرا پدر روحانی خود میدانم. در سال ۱۹۵۶ به غرب افریقا هجرت کردم و عضو اولین محفل ملی شمال غرب افریقا شدم. در فوریه ۱۹۵۷ بزیارت ارض اقدس فائز و مورد مرحوم و الطاف هیکل اطهر واقع شدم، در همین سفر لقب "ابوالفتوح" را بمن عنایت فرمودند و این مطلب را بعداً "جناب بنانی مرقوم فرمودند. در اکتبر ۱۹۵۷ بسمت ایادی امرالله انتخاب شدم و از آن پیر تاکنون مرتباً در سیر و سفر

هستم و غالب سفرهایم در قاره پهناور افریقا در اجرای نقشه‌های دهساله و نه ساله بوده است. همچنین به نیمکره غربی، پاسیفیک، استرالیا و نیوزیلند، اروپا، آسیا، مالک، متحده امریکا، کانادا، امریکای لاتین، ژاپن هند، ویتنام، لاوس، تایلند و آندونزی سفر کرده‌ام و اکنون نیز از سفری که ۹ ماه طول کشید از استرالیا برمیگردم و در کنفرانس جوانان آن اقلیم شرکت داشتم.

اکنون که شرح حال مختصری از زندگی جناب ایشانرا شنیدید اجازه دهید سئوال و جوابها را مطرح کنیم:

● چه خاطراتی از حضرت ولی امرالله دارید؟

● من مانند سایرین حضرت ولی امرالله را نمیتوانم بد رستی وصف کنم فقط میتوانم بگویم ایشان در حقیقت غصن ممتاز بها سرور اهل وفا و حجت خدا در روی زمین بودند.

● یقین است شما با جناب بنانی در افریقا تماس داشته‌اید، ممکن است نظرتان را در باره ایشان بگوئید؟

● جناب بنانی مظهر خضوع و خشوع و صداقت و اطاعت از تشکیلات و سرمشق کاملی برای احبا بودند. هیچ چیز را برای خود نمی‌خواستند و همه چیز خود را فدای امرالله کردند.

از صفات بارز ایشان فداکاری، صمیمیت ایمان و اعتقاد کامل به تشکیلات اداری بود. با اینکه خدمات ز قیمت و بی نظیری در ایجاد موسسات اداری امری در افریقا کردند و فی الواقع پایه گذار امرالله در سالهای اخیر در افریقا بودند، ولی هیچوقت مایل نبودند خود را نشان بدهند. ایمان ایشان به تشکیلات

بحدی بود که حضرت ولی امرالله ایشان را مظهر اطاعت صرف از موسسات اداری خوانده بودند .  
● در این سفرش هفته‌ای احبای ایران را چگونه یافتید ؟

● من و خانم فوق‌العاده تحت تاثیر ایمان و استقامت احبای ایران قرار گرفتیم ، و آنچه درباره آنان شنیده یا خوانده بودیم بچشم دیدیم . خدمات و مساعی احبای ایران در راه اتمام نقشه برای من و همسر تشویق آمیز و الهام بخش بود . مطالب بسیاری از احبای مهد امرالله فرا گرفتیم و میتوانم بگویم این ملاقات‌ها برای ما یک ملاقات ساده نبود بلکه یک زیارت بود .

وقتی کلمه " زیارت " را از ایشان شنیدم " زیارت اماکن متبرکه " برایم تداعی شد لذا پرسیدم :

● شما بی شک در این سفر زیارت اماکن متبرکه نائل شده‌اید ، ممکن است احساسات خودتان را در این باره بیان کنید ؟

● بهنگام زیارت اماکن مقدسه ایران ، از بیت شیراز گرفته تا قلعه ماکو و از قلعه شیخ طبرسی گرفته تا قلعه جهریق و سایر اماکن دو احساس مختلف بمن دست میداد یکی احساس غم و اندوه از بیاد آوردن مصائب و بلاهای وارده بر هیاکل مقدسه و شهدا و اصحاب اولیه ، و دیگری احساس بهجت و سرور که چگونه ندای امراللهی از پشت میله‌های این زندانها و از پس دیوارهای رفیع این قلعه‌ها سر بر آسمان افراشت و چون درختی تناور شاخ و برگ خود را به سرتاسر کره ارض گسترده و امرالله در عین مظلومیت ، قدرت و سطوت خود را ظاهر کرد . مقایسه بیت مبارک شیراز که در ظاهر کوچک و ساده است با قلعه ماکو که در دل کوهی بلند واقع

شده و مدتی هیكل اطهر حضرت باب را در خود جای داده عبرت انگیز است . پس از زیارت اماکن متبرکه و بیاد آوردن مصائب و بلاهای وارده بر احبای عصر رسولی خود و همسرم عهد کردیم که از خود گذشتگی و کف نفس و انقطاع از ماسوی الله را از آن هیاکل مقدسه بیاموزیم و تا پایان عمر قدمی جز در راه اعلا کلمه الله برنداریم .

● شما در سفرهایتان با جوانان بهائیی ایران ملاقات کردید ، نظرتان درباره آنان چیست ؟

● مساعی جوانان بهائیی ایران وسعی که در اجرای اهداف داخلی و خارجی نقشه دارند قابل تقدیر است . همین چندی قبل بود که سه تن از بهترین آنان در میدان خدمت جان خود را فدا کردند . جامعه جوانان بهائیی ایران باید بوجود چنین شهدائی افتخار کند . من در سفرهایم جوانان را به هجرت و ابلاغ کلمه الله تشویق کردم و امیدوارم که تحت تاثیر اعمال و رفتار فاسد جوامع دیگر قرار نگیرند و افکار خود را حصر در داشتن حیات بهائیی و پیشرفت امرالله نمایند .

● در این آخرین ساعات توقف در ایران آیا پیامی برای احبای ایران دارید ؟

● من و خانم از عموم احبای ایران متشکریم و هیچگاه محبت و مهربانی و مهربانی نوازی آنانرا فراموش نمیکنیم و امید داریم باز هم بتوانیم به زیارت کشور مقدس ایران و ملاقات احبای مهد امرالله نائل شویم ، اکنون که عازم ارض اقدس هستیم در آنجا برای موفقیت جامعه بهائیی ایران در اجرای اهداف نقشه نه ساله دعا میکنیم و آرزو داریم آنانرا در افریقا ملاقات کنیم .

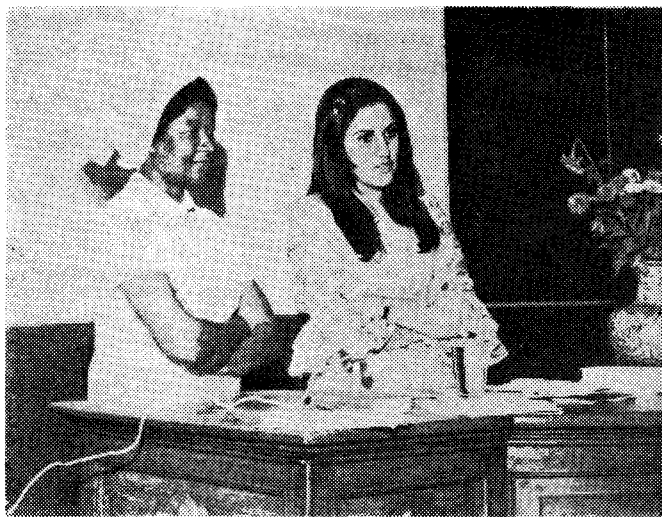
در گوشه سالن خانم اولینگا گرم گفتگو بود پس از خاتمه صحبت با جناب اولینگا فرصت کوتاهی بدست آمد و چند سؤال از خانمشان کردم :

● اکنون که ایران را ترک میکنید چه نظری درباره نسوان بهائی ایران دارید ؟

● بسیار خوشحالم که در این سفر مشاهده کردم نسوان بهائی در تشکیلات امری مخصوصاً "لجنات ترقی نسوان شرکت فعالانه دارند. بسیار خوب است اگر خانمهای بهائی مسافرتهای دسته جمعی به اماکن متبرکه داخله و ارضی قدس ترتیب دهند، وقتی بزیارت این اماکن متبرکه بروند روح تازه‌ای در آنها دمیده میشود و میتوانند خدمات مهمی انجام دهند .

نسوان بهائی باید اولاً "اطلاعات امری خود را تکمیل کنند ثانیاً "بمسفرهای تبلیغی داخل و خارج اقدام نمایند و مشوق شوهران

و افراد خانواده خود برای مهاجرت باشند . بسیاری از خانمهای بهائی ایران از سفرهای تبلیغی خارج میترسند ، در صورتیکه این ترس بی مورد است . اگر آنان به میادین خدمت در سراسر جهان بروند بخوبی میتوانند مانند نسوان سایر ممالک خدمت کنند . مولای ما فرموده اند نسوان بهائی باید شجاع و دل‌آور باشند ، ما باید امهالها روحیه خانم را سرمشق قرار دهیم که با چه شجاعت و فداکاری سراسر عمر خود را به سیر و سفر اختصاص داده اند - کار بسیار مشکلی است که حتی بسیاری از مردان قادر به انجام آن نیستند . در خاتمه باید بگویم من ایران را خانه خود میدانم و در میان احبای مهد امرالله هیچگونه احساس غربت نکردم ، در این شش هفته سفر به کشور شما مهربانی‌ها و محبت‌های احبا را هیچگاه فراموش نخواهم کرد .





# اخبار و مصور

امهالبا، روحیه خانم با رئیس دهکده‌های در کشور آفریقای زیمبر



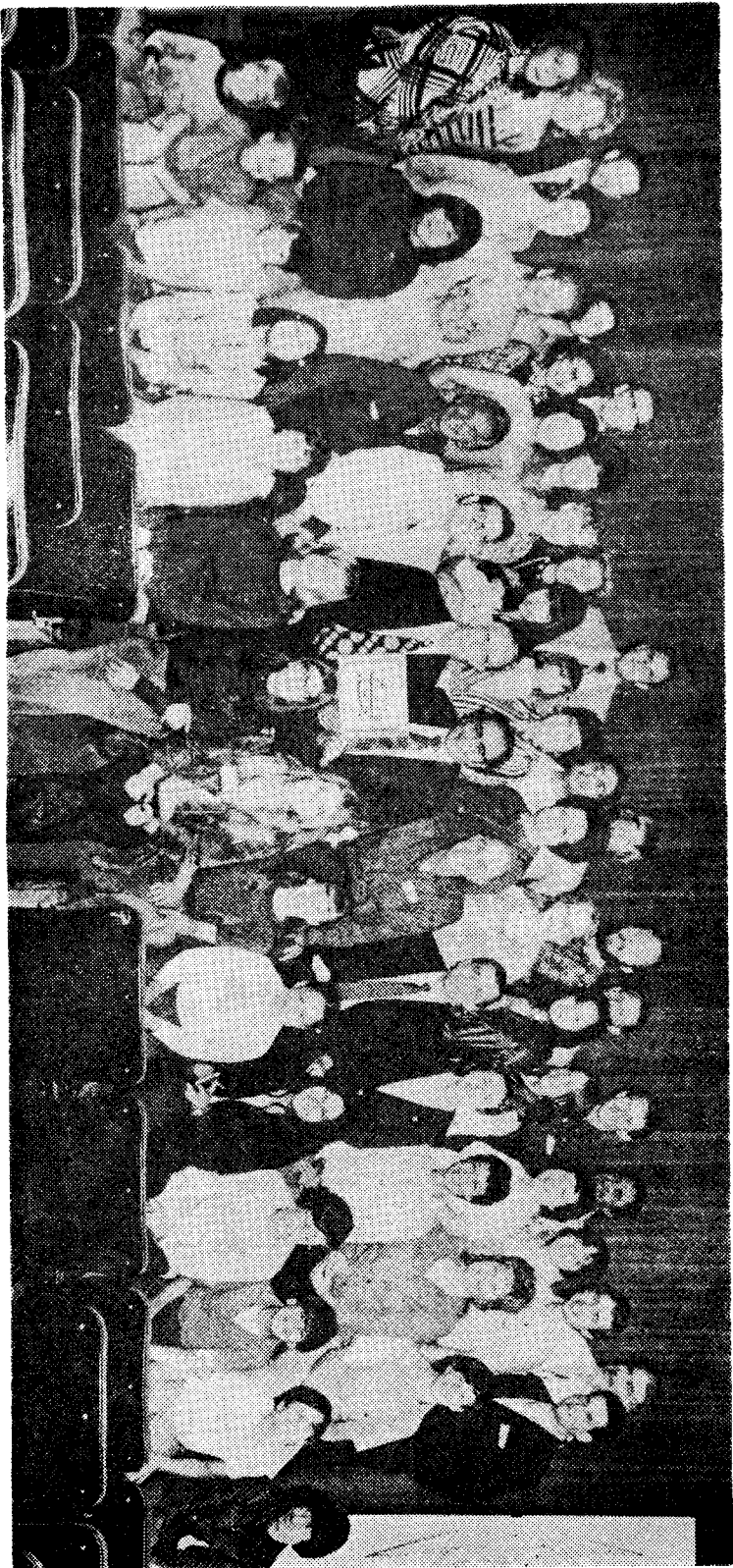
امهالبا، روحیه خانم با پنج نفر از رؤسای قبائل در دهکده "اشامبا" در آفریقا.



در تابستان سال جاری، در طی یک برنامه  
 تبلیغ دسته جمعی در آرژانتین نمایندگان  
 بهائیان با استاندار سانتیاگو شرقی  
 ملاقات و یک جلسه کتاب دعوت عمومی  
 حضرت بهاءالله را بوی اهدا کردند.

خانم " سوفوتس " که از احبای چینی  
 الاصل ساکن آمریکا است، در پارک  
 محله چینی ها در نیویورک جزوات و  
 رسالات تبلیغی توزیع میکند.



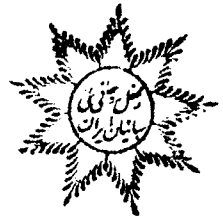


مدرسه تاجستان شهر "ژوتو" در آلاسکا



بسم الله الرحمن الرحيم  
مجله نشریه روحانی بهائیان  
شماره ۸ / ۱۲ / ۱۱۵  
تاریخ ۸ شهرالمک ۱۲۹

# متحد الدالیه



نمره ۸ / ۱۲ / ۱۱۵

تاریخ ۸ شهرالمک ۱۲۹

مطابق ۱۳۵۱/۱۱/۲۴

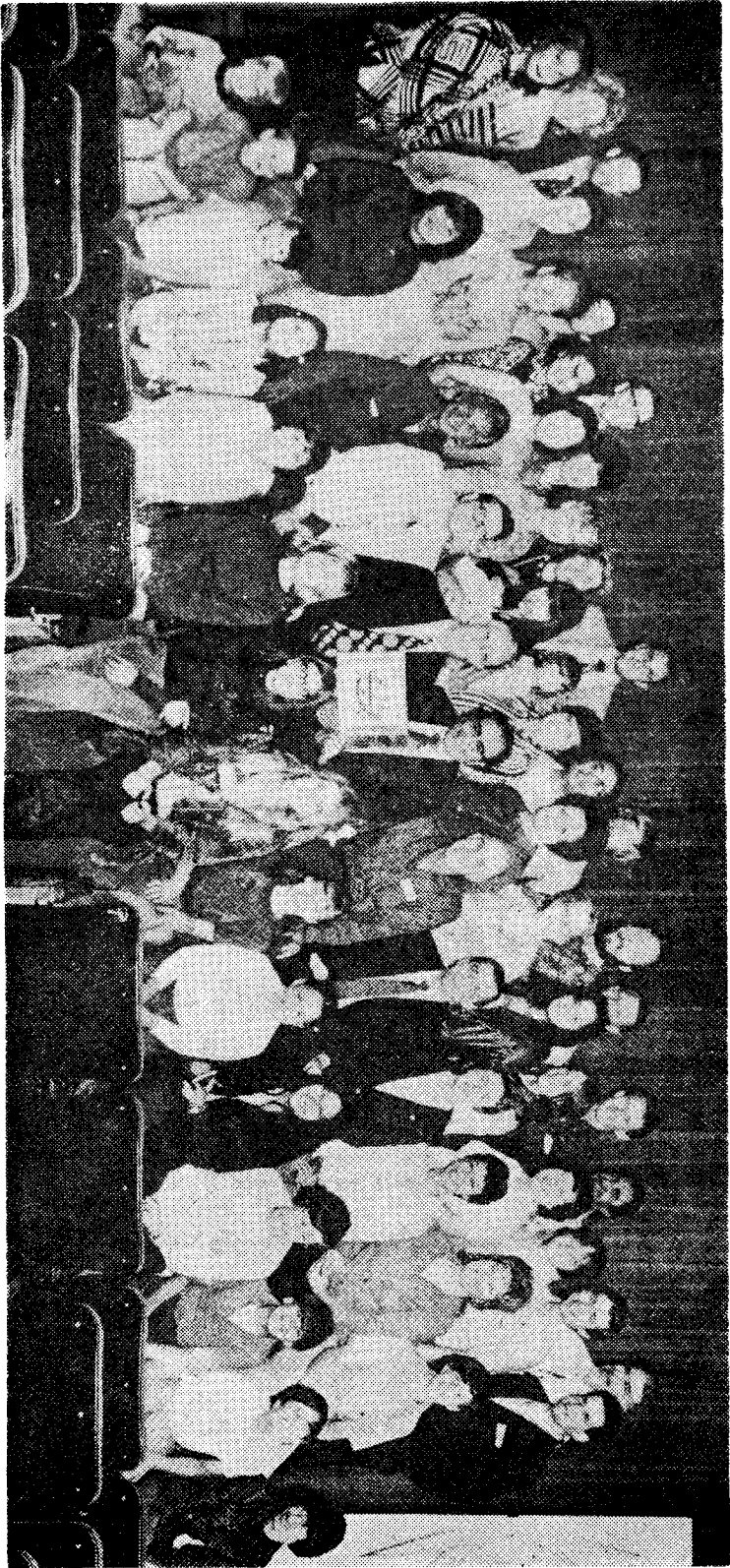
محفل مقدس روحانی بهائیان - - - شید اللطارکانه

برای مزید اطلاع و تبصّر و ستان و یاران عزیزان مدینه منوره جهت استقبال در مورد اشتراك مجلات امری شمهای از توتیعات متعالیه مقدسه حضرت ولیّ مقدس امرالله درج میگردد .

۱- در یکی از الواح میفرمایند : " و اما در خصوص اشتراك بمجلات امریه از فرائض احبای الهی آنست که بتمام قوی تقویت و معاونت این مجلات بهائی را نمایند و در صورت استطاعت احباء جمماً و رسماً بواسطه محفل روحانی خویش اشتراك باین مجلات کنند و بشارات امریه خود را نیز بواسطه محفل روحانی مقررأ مستمراً با داره آن مجلات ارسال دارند .

۲- و نیز میفرمایند : " و از وظائف اعضای محافل تاءید و تقویت مجلات امریه عالم بهائی است . امنای الهی باید در فکرا و انتشار و از یاد نفوذ و تنظیم و ترتیب و توسعه دایره این مجلات امریه باشند . . .

( . . . فرمودند که من مکرراً با حبای الهی نوشتم و این امر را مؤکد داشتم که احباء در اشتراك روزنامهجات و مجلات امریه نباید خود داری نمایند و در هر تالیفی مطبوعات و مجلات بهائی سائرا قالیها خریداری کنند و در نشر اخبار و مسائل روحانیه بی اختیاری نمایند و در اینگونه امور از سایر اقوام اگر سبقت نجویند اقلأ از دیگران عقب نمانند . )



مدرسه تاجستانه شهر "ژونو" در آلاسکا

اعضای محترم آن محفل بخوبی میدانند که حضرت ولیّ مقدس امر الله متوجه حدّ اهمیت اشتراك مجلات امری و استقبال از این امر مرور را تا اکید فرموده اند و بهمین لحاظ این محفل انتظار دارد که دوستان و یاران آن سامان با توجه به بیانات مبارکه احبّائی را که تا کنون مشترك نیستند تشویق به اشتراك مجلات بهائی فرمایند تا بمنایات الهیه احبای عزیز آن عینده بیش از پیش بروسعت اطلاعات و معلومات خود بیفزایند برای فراهم نمودن تسهیلات و سرعت در ارسال و توزیع مجلات و نشریات امری هیئتی زیر نظر هیئت مدیره مؤسسه ملیّ مطبوعات امری تشکیل گردیده تا با سرعت و وقت احتیاجات آن محفل جلیل را از این جهت تأمین نمود و بعضی اینک نشریات مزبور حاضر و آماده شد بفقوریت بقسمتهای مربوطه ارسال نمایند تا بموقع در دسترس احبای عزیز قرار گیرد .

طلبها اتمنی است و دست فرمایند که در سال جاری آن عینده بابت بهائی آبرو ان مشترکین وصول شده و میشود و نیز وجوه دریافتی از کسانی که جدیداً مشترك میشوند از قرار هر دوره ۲۰۰۰ ریال برای اخبار امری و ۲۰۰۰ ریال آشنائی بیع و ۱۲۰۰ ریال مجله و کتاب حساب شماره ۱۸۶۵ در شرکت نهیالان بنام مؤسسه ملیّ مطبوعات امری واریز نموده و اسناد مربوطه را برای ثبت و ضبط و عمل در دفتر مربوط بآن مؤسسه ارسال نمایند تا جهت اقدام به هیئت توزیع داده شود .

ضمناً توجه آن محفل را در تجارت فروش کتب مطروف میدارد که بایستی کتب از سالی بهای تعیین شده در فهرست بدوستان ریای آن مدینه برضه شود .

توجه وقت و مراقبت در انجام اجزای فساد این متعهد المال مورد علاقه این محفل میباشد .

با تقدیم تحیات بهائی

مسئول محفل  
۱۳۵۷

# فهرست مطالب

صفحه

۴۵-۴۴  
۵۳-۴۶  
۵۵-۵۴  
۵۷-۵۶  
۶۳-۵۸  
۶۵-۶۴  
۷۳-۶۶  
۷۴  
۷۷-۷۵  
۸۰-۷۸

سهراب روشن

فرهمند طوسی

رکت فریدیونی

م - سیروس

ترجمه س - ر

ترجمه جناب هوشمند فتح اعظم

رکت جلیل محمودی

فرهاد راسخ

۱ - شعار روحانی

۲ - راز خاقت

۳ - شیفته جمال جانان

۴ - شعر «شب ابر»

۵ - آتش زندگی نوین در قلب افریقا

۶ - نغمات آسمانی

۷ - راز فرعون گمشده

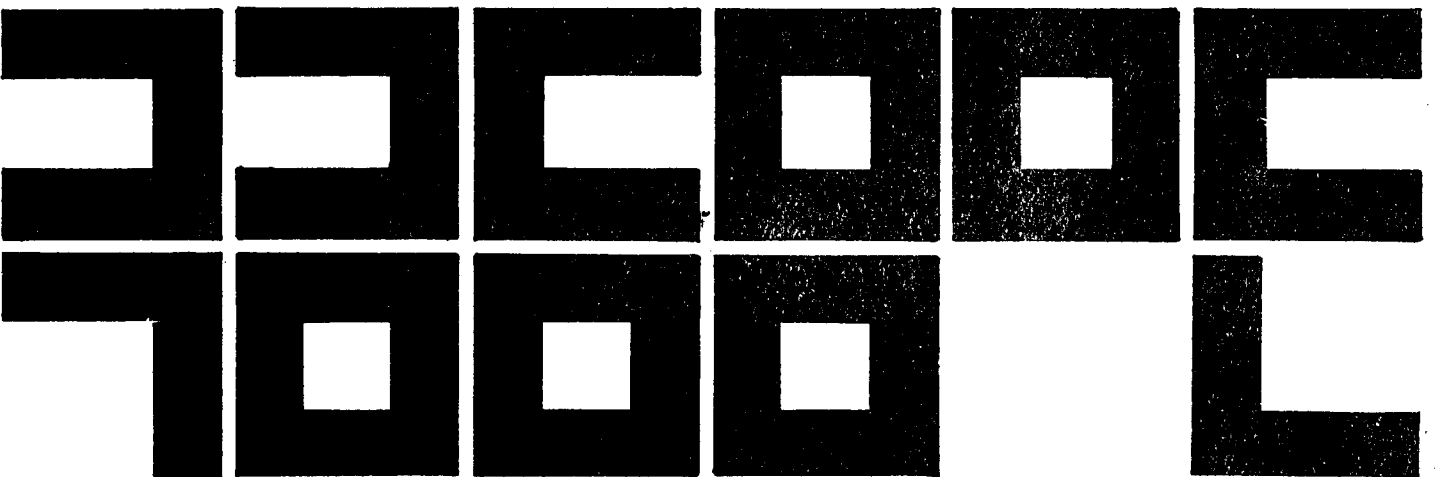
۸ - از نامه های مهاجرین

۹ - شعر «هستی»

۱۰ - منکوان مناریان حقیقتند

# فهرست نویسندگان

نوجوانان عزیز  
از دریافت نامه ما و آثار شما تشکر  
خواهیم شد.  
نشانی - تهران - خیابان منوچهری  
شرکت سهامی نونهالان

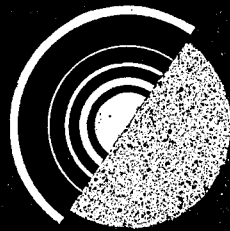


”ولایزال خالق خلیق است و اقتتران با ذات مہر مکن  
حضرت زقطہ اولی نیست“

”حق مقنن از کل در کل آیات او ظاہر ... نفس  
عالیٰ کتانی است اعظم ہر وہا حبیب بہ صوری  
ادراک ہینہا یل آنچہ را کہ سبب و حصول بہ صراط  
مستقیم و ذبایء عظیمہ است ...“  
حضرت بہ اللہ

”عالم به صحبت خلاق شده و کل به داد و اتّحاد  
ما همو رفتد“  
حضرت بهّا اللّٰه

”حرکت از لسان زهر و جود است و سکون از خصلت ص  
حضرت عبدالبهّا  
\_\_\_\_\_در“



مطالعه‌ای کوتاه در:

# راز خلد

سهراب روشن

عظیمی است؟ ویا مریعی است که آسمانها را پسر  
پشت چهارفیل نگهداشته است (۳) داستان  
پیدایش خلقت در اولین فصل کتاب عهد عتیق یا  
تورات بدین مضمون توجیه شد که خداوند عالم  
و آدم را در شش روز آفرید و روز هفتم با استراحت  
پرداخت.

"مراحل خلقت در تورات" بطوریکه از  
مطالعه فصل اول سفر پیدایش استنباط میشود  
بترتیب چنین است:

- در روز اول آسمان و زمین خلق شد.
- روز دوم فلك آفرید شد.
- روز سوم نباتات بوجود آمدند.
- روز چهارم ستارگان از آنجمله ماه و خورشید  
در آسمان خلق شدند.

- روز پنجم جانوران

- روز ششم انسان و بالاخره روز هفتم که  
خالق از خلقت فراغت یافت آرام گرفت و آنرا  
مبارک و مقدس خواند این روز مصادف با شنبه  
است و یهودیان روز شنبه را تعطیل مینمایند.

ب- خلقت از نظر زردشتی برطبق  
کتاب زردشتی اهورمزدا (خدای خویبهها)  
ابتدا عالم روح را آفرید و سه هزار سال سلطنت  
کرد بعد اهریمن (خدای بدیها) از تاریکی  
بروشنائی وارد شده با اهورمزدا جنگید و هزار  
سال بعد اهورمزدا عالم مادی را بیافرید و  
آفرینش در مدت یکسال در ۶ مرحله که هر کدام  
۵ روز بوده صورت گرفت این دوره بنام گهینمار  
نامیده میشود که زردشتیان آنرا جشن میگیرند.

- در دوره اول آسمان خلق شد.
- در دوره دوم آب آفریده شد.
- در دوره سوم زمین خلق گردید.
- در دوره چهارم نباتات
- در دوره پنجم جانوران

در خصوص مسئله خلقت و چگونگی پیدایش  
جهان عقاید عدیده در زمینه های فلسفی، دینی  
و علمی بیان گردیده است که بحث پیرامون هر یک  
از حوصله این مقال خارج و زیاده خلاصه ای  
از عقاید و نظریات مختلف از نظر آنان میگردد.

تصور انسان از پیدایش خلقت و کیفیت آن در  
ازمنه مختلف متناسب با رشد تکاملیش متفاوت  
بوده است ستارگان از زمانهای بسیار قدیم  
توجه بشر را بخود جلب نموده زمانی بعنوان  
خدایان مورد پرستش قرار گرفته و هنگامی نیز بین  
حرکات آنها و زندگی روزمره ارتباطی قائل  
شده اند (۱)

بنظر میرسد فکرا زلیت و ثبوت وضع جهان  
هرگز به مخیله انسان راه نیافته است و ابتدائی ترین  
افکار انسانی همواره سعی داشته است که جهان  
را با صورت فعلیش مصنوع خالق بداند (۲) در  
افسانه های قدیمی مصر آمده است که شمس  
خدای هوا که پسر آمون را خدای آفتاب است  
خواهرش نات یعنی آسمان را از برادرش زمین  
جدا میکند خود آمون را از نیلوفر آبی که در سطح  
اقیانوس اولیه روئیده زائیده شده است.

## نت

ادیان قدیمی راجع بمسئله خلقت بد رازها  
گفتگو کرده اند:

الف- زمانیکه انسان نمیدانست آیی  
آسمانها جام یا کاسه ای بر بالای زمین هستند؟  
یا زمین صفحه ای صاف و محصور در اقیانوس



— در دوره ششم در آخر سال یعنی ۵ روز به فروردینماه انسان خلق شد از اینجهت زردشتیان انتهای سال وابتدای فروردین را که مصادف با فراغت از خلقت است بشکر نعمت جشن میگیرند. ( ۴ )

ج — در قرآن مجید هم توجیهی کم و بیش مشابه با تورات بعمل آمد بطوریکه در سوره فرقان آیه ۶۱ میفرماید :

«الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی سته ایام ثم استوی علی العرش الرحمن. فسئل به خبیرا» یعنی و او کسی است که آسمانها و زمین را و آنچه میان آنهاست در شش روز آفرید پس مستوی شد بر عرش خداوند بخشنده پس بپرس از آن آگاهی را .

برخی از متفکرین مراد از شش روز خلقت را که در کتب مقدسه قبل ذکر شده حدوث خلقت دانسته اند بدینمعنی که خلقت در زمان معینی بصورت عینی و خارجی ایجاد شده است. اما شاعر و عارف بلند پایه عطار نیشابوری با استناد بقرآن مجید در یکی از اشعارش رمز شش روز را چنین آشکار میکند که منظور از هر روز هزار سال و ظهورات ششگانه مظاهر مقدسه یعنی

- ۱- حضرت آدم
- ۲- حضرت نوح
- ۳- حضرت ابراهیم
- ۴- حضرت موسی
- ۵- حضرت مسیح
- ۶- حضرت محمد اسنت

و سپس چنین ادامه میدهد که پس از انقضاء شش هزار سال قائم مقام خلق ظاهر میگردد. و اینست اشعار مذکور که در کتاب سی فصل عطار صفحه ۳۰-۳۱ درج شده است.

ولکن شش پیاپی در طریقت شدند ماء مور اسرار شریعت نخستین اینند ادراد آدم بگستر آن شریعت را بعالم

دوم نوح است آن ماء وی مطلق که در کشتی نمودی دعوت حق پس ابراهیم بد صاحب توکل که بر وی آتش نرود شد گل ز بعد او کلیم الله را دان عیاشد در کفش مانند شعبان ( ۵ ) بیامد بعد از این عیسی بن مریم که مرده زنده گردانید از دم ز بعدش خاتم غیب البشر بود که او پیغمبران را جمله سر بود بقرآن اینچنین فرمود داور تو تا اینش بدانی ای برادر که عالم را بشش روز آفریدم محمد را بعالم برگزیدم بود شش روز دور شش پیامبر مراتعلیم قرآن گشت باور ولکن روزد بین سال هزار است ( ۶ ) بدین ترتیب عالم را مدد راست چو کرد د شش هزاران سال آخر شود قائم مقام خلق ظاهر بسرآید همه دور شریعت بامر حق شود پیدا قیامت ...

## عقاید و نظریات علمی

از نظر علمی نیز سئوالاتی در این زمینه مطرح شده است که مواد کیهانی چگونه بهستی آمده ؟ چه نیروهایی در بوجود آمدن آن دست اندر کار بوده و مواد لازم برای ساختن آنرا چه کسی فراهم آورده است ؟ نخستین کسی که تلاش کرد از راه

علمی باین پرسشها پاسخ دهد بوفون

دانشمند فرانسوی بود وی در نیمه قرن هیجدهم فرضیه خود را که معروف به فرضیه "زدن و در رفتن" است عرضه کرد. بنظر بوفون در زمانهای بسیار دور که خورشید بتنهائی نورافکنی میکرد است ستاره دنباله داری از نزدیکی آن عبور میکند و علت برخورد دنباله آن با خورشید قطعاتی از خورشید جدا شده و این قطعات منظومه شمسی از جمله زمین را تشکیل داده اند.

نظریه کانت: ۲۰ سال بعد امانوئل کانت از فلاسفه بزرگ عقلی آلمان فرضیه جدیدی آورد که بر اساس آن زمین و ۸ سیاره دیگر که حول خورشید میچرخند بصورت حلقه‌هایی از گازهای افروخته، از خورشید جدا شده اند این فرضیه بعداً بوسیله لاپلاس ریاضی دان بزرگ فرانسه تکمیل گردید. (۷)

بنا بر این تا او آخر قرن هیجدهم افق دید دانشمندان از منظومه شمسی فراتر نمیرفت و در خصوص چگونگی پیدایش خورشید و سایر ستارگان سکوت نموده بودند.

نظریات جدید علمی در قرن بیستم

ملاحظه میشود که اکتشافات علمای نجوم مرحله به مرحله پیش رفته است از زمین به ماه، از ماه به خورشید و از خورشید به ستارگان، از ستارگان بکمیگشانهای دور و از آنجا بسوی دنیای مجهول!

در سال ۱۹۴۳ وایتسکر (۸) فیزیکدان جوان آلمانی نظریه خود را باین نحو بیان نمود که ذرات غبار رقیقی در آغاز در تمام فضایی که امروز بوسیله سیارات اشغال شده است پراکنده بوده و در حدود مدتی نزدیک به یکصد میلیون سال با هم جمع شده و سیارات معدودی را که میشناسیم به وجود آوردند در هنگامیکه عمل نوسایرات

بعلمت جذب و ذخیره ذرات مادی کوچک و بزرگ بپایان رسید قشر خارجی این اجرام سماوی نوزاد در نتیجه تشعشع در فضای بین ستارگان مقدار معتدایی از حرارت خود را از دست داد و در نتیجه سردی گزائیید و پیوسته سختی بوجود آورد. (۹)

مختصراً اینکه اطلاعات کنونی بشر از عالم کون فوق العاده قلیل است چه تمام نظریاتی که تا کنون در این خصوص ارائه شده است از مرحله فرضیه و تئوری تجاوز ننموده و بصورت قانون کلی علمی مطرح نگردیده است. لاپلاس ریاضی دان مشهور فرانسوی بزبان ریاضی وطنی فرمول ساده‌ای میگوید "هرچه پهنه اکتشافی فراختر شود مرزهای نامعلوم نیز در وتر میرود" (۱۰)

این قلت اطلاعات اولاً "بعلمت نقص وسائل کار انسانیست چه در زمان حال اطلاعات انسان از کواکب دیگر جنبه مشاهده دارد و فقط پارهای از قوانین فیزیک و ریاضی علم نجوم را کمک میکنند و تا زمانیکه امکان مسافرت به کرات و آزمایشهای تجربی فراهم نشود قاطعیت علمی در خصوص کرات دیگر و چگونگی پیدایش آنها تحقق نیافته و این مجهول بر انسان از طریق علمی حل نخواهد گشت.

فرفر (۱۱) نویسنده و متفکر آمریکائی با مقایسه جالبی که در خصوص تاریخ حیات انسان با کائنات نمود ماست می نویسد "در حقیقت سنی ثانیه بیشتر در عالم حیات نمیشیم و میتوانیم از شواهد و مدارکی که از گذشته‌های بدرازای نیم ساعت بر روی هم انباشته شده است برای شناخت بهتر جهان کمک بطلبیم اما عملاً" مدارک و اسنادی که بما کمک میکنند همیشه از چهار دقیقه قدمت ندارند. (۱۲)

علمی باین پرسشها پاسخ دهد بوفون  
 دانشمند فرانسوی بود وی در نیمه قرن هیجدهم  
 فرضیه خود را که معروف به فرضیه "زدن و در رفتن"  
 است عرضه کرد. بنظر بوفون در زمانهای  
 بسیار دور که خورشید بتنهائی نورافکنی میکرد  
 است ستاره در نیاله داری از نزدیکی آن عبور میکند  
 و بعلمت برخورد در نیاله آن با خورشید قطعاتی  
 از خورشید جدا شده و این قطعات منظومه شمسی  
 از جمله زمین را تشکیل داده اند.

نظریه کانت: ۲۰ سال بعد امانوئل  
 کانت از فلاسفه بزرگ عقلی آلمان فرضیه جدیدی  
 آورد که بر اساس آن زمین و ۸ سیاره دیگر که حول  
 خورشید میچرخند بصورت حلقههایی از گازهای  
 افروخته، از خورشید جدا شده اند این فرضیه  
 بعداً "بوسیله لاپلاس ریاضی دان بزرگ فرانسه  
 تکمیل گردید. (۷)

بنابراین تا اواخر قرن هیجدهم افق دید  
 دانشمندان از منظومه شمسی فراتر نمیرفت  
 و در خصوص چگونگی پیدایش خورشید و سایر  
 ستارگان سکوت نموده بودند.

#### نظریات جدید علمی در قرن بیستم

ملاحظه میشود که اکتشافات علمای نجوم  
 مرحله به مرحله پیش رفته است از زمین به ماه، از  
 ماه به خورشید و از خورشید به ستارگان، از ستارگان  
 بکهکشانهای دور و از آنجا بسوی دنیای  
 مجهول!؟

در سال ۱۹۴۳ وایتسکر (۸) فیزیکدان  
 جوان آلمانی نظریه خود را باین نحو بیان نمود که  
 ذرات غبار رقیقی در آغاز در تمام فضائی که امروز  
 بوسیله سیارات اشغال شده است پراکنده بوده  
 و در حدود مدتی نزدیک به یکصد میلیون سال  
 با هم جمع شده و سیارات معدودی را که میشناسیم  
 به وجود آوردند در هنگامیکه عمل نوسازی سیارات

بعلمت جذب و ذخیره ذرات مادی کوچک و بزرگ  
 بپایان رسید قشر خارجی این اجرام سماوی نوزاد  
 در نتیجه تشعشع در فضای بین ستارگان مقدار  
 معتدلبهیی از حرارت خود را از دست داد و در  
 نتیجه سردی گرائیده و پوسته سختی بوجود  
 آورد. (۹)

مختصراً اینکه اطلاعات کنونی بشر از عالم کون  
 فوق العاده قلیل است چه تمام نظریاتی که تا  
 کنون در این خصوص ارائه شده است از مرحله  
 فرضیه و تئوری تجاوز ننموده و بصورت قانون کلی  
 علمی مطرح نگردیده است. لاپلاس ریاضی دان  
 مشهور فرانسوی بزبان ریاضی و طی فرمول  
 سادهای میگوید "هر چه پهنه اکتشافی فراختر  
 شود مرزهای نامعلوم نیز در وتر میرود" (۱۰)

این قلت اطلاعات اولاً "بعلمت نقص  
 وسائل کار انسانست چه در زمان حال اطلاعات  
 انسان از کواکب دیگر جنبه مشاهده دارد و فقط  
 پارهای از قوانین فیزیک و ریاضی علم نجوم را  
 کمک میکنند و تا زمانیکه امکان مسافرت به کرات  
 و آزمایشهای تجربی فراهم نشود قاطعیت  
 علمی در خصوص کرات دیگر و چگونگی پیدایش  
 آنها تحقق نیافته و این مجهول بر انسان از  
 طریق علمی حل نخواهد گشت.

فرفر (۱۱) نویسنده و متفکر آمریکائی با  
 مقایسه جالبی که در خصوص تاریخ حیات انسان  
 با کائنات نمود ماست مینویسد "در حقیقت سنی  
 ثانیه بیشتر در عالم حیات نمیباشیم و میتوانیم  
 از شواهد و مدارکی که از گذشتهای بدرازای نیم  
 ساعت بر روی هم انباشته شده است برای  
 شناخت بهتر جهان کمک بطلبیم اما عملاً  
 مدارک و اسنادی که بما کمک میکنند بیشتراز  
 چهار دقیقه قدمت ندارند. (۱۲)

آنان که محیط فضل و آداب شدند  
 در جمع کمال شمع اصحاب شدند  
 ره زین شب تاریک نبردند برون  
 گفتند فسانه‌ای بود رخاک شدند  
 (۱۳)

## عقیده اهل بهاء

در آثار مبارکه مطالب  
 کثیره در خصوص علت آفرینش، هدف و مقصد از  
 آفرینش، قدمت خلقت، مصالح اولیه خلقت،  
 وسعت خلقت و تکامل آن . . . . . موجود میباشد  
 که زیلاً "شعای از آنها درج میگردد .  
 ۱- علت آفرینش: بطوریکه از آثار مبارکه  
 مستفاد میشود علت خلقت محبت بوده است .  
 جمال قدم در لوحی میفرمایند: "عالم بمحبت خلق  
 شده و گل بودار و اتحاد ما" موند (۱۴) و  
 حضرت عبدالبهاء در تفسیر حدیث معروف  
 کنت کنزاً مخفیاً . . . میفرمایند " . . . غیب  
 هویه بجمال خود در نفس خود نرد محبت باخته  
 که مبداء جمع عشقها و شوقها و سرمایه همه  
 محبتها و شورها شد . . . ."  
 در ازل پرتوحسنت ز تجلی دم زد

عشق بیدار شد و آتش بهمه عالم  
 زد

خواست تا جلوه دهد صورت خود  
 را معشوق

خیچه در مزرعه آب و گل آدم زد  
 (۱۶)

۲- مقصد از آفرینش عرفان الهی بود هاست:  
 جمال مبارک در لوحی میفرمایند:  
 "سبب اعظم آفرینش عرفان الله بوده و هر  
 نفسی الیوم از عرف قیصر رحمانی بوطن اصلی که  
 مقام معرفت مطلع او امر الهیه و مشرق وحی ربانیه  
 است فائز شد او بکل خیر فائز بود و خواهد بود . . ."  
 بنا بر این عرفان الهی که سبب اعظم آفرینش  
 بود هاست جز با شناسائی مظهر امر و مطلع وحی  
 و اجرای تعالیم مبرمهاش میسر نمیشود .

۳- قدمت خلقت: از دیر زمان بیمن  
 فلاسفه و علماء الهی اختلاف عقیده مبنی بر اینکه  
 آیا خلقت همیشه بوده است و یا در زمانی از عدم  
 بوجود آمده وجود داشته و این اختلاف تا زمان  
 ظهور جمال قدم همچنان ادامه داشته است  
 حضرت بهاء الله در لوح حکماء که بافتخار جناب  
 آقا محمد فاضل قاضی ملقب به نبیل اکبر نازل شده  
 است میفرمایند

و اما ما ز کرت فی بداء الخلق فهذا مقام  
 یختلف باختلاف الافئده والانظار \* ولو تقول  
 انه كان ویكون هذا حق \* ولو تقول كما ذکر  
 فی الکتب المقدسه انه لا ریب فیہ . مضمون بیان  
 مبارک اینکه " و اما آنچه که ذکر کردی در مبداء"  
 خلقت پس این مقام باختلاف قلوب و انظار متفاوت  
 است . اگر بگوئی بد رستیکه خلقت بوده است و  
 میباشد حق است و اگر بگوئی حادث است  
 همانطور که در کتب مقدسه ذکر شده است شکی  
 در آن نیست"

بنا بر این خلقت هم قدم و هم حادث است  
 در خصوص قدمت خلقت حضرت عبدالبهاء میفرما  
 "رب بی مربوب تصور نشود سلطنت  
 بی رعیت تحقق ننماید . . . خالق بی مخلوق  
 ممکن نگردد . . . اگر وقتی تصور شود که کائناتی  
 ابداً وجود نداشته است این تصور انکار  
 الوهیت الهیه است . . . لهذا چون ذات احدیت

یعنی وجود الهی ازلی است سردیست یعنی لا اول له ولا آخر له است البته عالم وجود یعنی این کون نامتناهی رانیزدایت نبوده و نیست. . . . ( ۱۱ )

اماد رخصوص حد و ث خلقت : حضرت عبد البهاء میفرمایند : این عالم کون نسبت بصانع حادث حقیقی است . . . مشخصات و تعینات کائنات که وجود علمی داشتند یعنی صور علمیه الهیه بودند در خارج وجود عینی یافتند . . . ( ۲۰ ) بنا بر این خالق و خلقت لازم و ملزوم یکدیگرند و خلقت چون طرح تابلوئی که در علم نقاشی ماهر است و سپهر بالفعل بصورت تابلوئیایی جلوه گرمیشود در علم الهی مکنون بوده و بعد بصورت عینی در آمد هاست .

۴- مصالح اولیه خلقت : زمانی در ماکریتوس یونانی (معروف به فیلسوف خندان) برای اولین بار تصور نمود که هر جسمی از ذرات بسیار کوچک و غیر قابل تقسیمی بنام اتم که کلمه‌ای یونانی است تشکیل شده و معتقد بود چهار نمونه اصلی اتم وجود دارد که آنها را آب، خاک، باد و آتش نامید وی آنها را نمایندگی تری، خشکی، سنگینی و سبکی میدانست و میگفت تمام اجسام مادی از این چهار اتم ساخته شده اند اما این نظریه با بررسیهای علمی اخیر رد شد بطوریکه تاکنون بیش از . . . عنصر شیمیایی کشف شده

است در قرن اخیر حتی اتم که جزء غیر قابل تجزیه تصور میشد شکافته شد و بانرژی و حرارت تبدیل گردید . . . .

جمال اقدس را بهی در لوح حکما و در جواب سئوالات جناب نبیل اکبر میفرمایند :

وماکان تكون من الحرارة المحدثه من امتزاج الفاعل والمنفعل الذی هو عینه و غیره ( ۲۱ ) ( و آنچه بود تكون یافت از حرارت ناشی از - امتزاج فاعل و منفعل که عین او و غیر او است بطوریکه خواهیم دید حضرت عبد البهاء در تفسیر این آیه مبارکه مصالح اولیه خلقت را جاذبه، حرارت و نور که آثار خارجی حقیقت کائناتند بیان میفرمایند قوله تعالی :

. . . ماده و هیولای کائنات قوه اثیریست و غیر مشهود و به آثار مشبوت و آشکار از جمله قوه کهربائی و ضیاء و حرارت است که امواج اوست . . . ماده اثیری مانند آن ماده اثیری فاعل و منفعل است یعنی در عالم کائنات جسمانی آیت مشیت اولیه است لهذا آن ماده از جهت فاعل است زیرا ضیاء و حرارت و قوه کهربائی از اظاهر و از جهت منفعل است زیرا چون امواج در اظاهر گردد نمودار مثلاً " ضیاء " امواجی است که در آن ماده اثیری حاصل میشود و از آن قوه باصره متاثر میگردد و تاثر مشاهده است چنانکه در هوا امواج حاصل میشود از آن

\* حضرت نقطه اولی در صحیفه اصول و فروع میفرمایند : خلق فرموده مشیت را لا من شیء بعلیت خود مشیت . . . و بعد از آن خلق فرمود کل اشیا را بعلیت او و ممکن نیست خلق شیء که حرف مشیت بر او وارد شود الا بهفت مرتبه از امکان . . . و آن هفت مرتبه مشیت و اراده و قد روقضا و اذن واجل و کتاب است . ( ۲۳ )

امواج عصب صماخ گوش متاثر میشود آن تاثیر صوت است و آن اثر استماع . . . ( ۲۲ ) .

بنابراین در ابتدا مشیت آفریده شد و بوسیله مشیت آثار قوه اشیریه که جاذبه، نور و حرارت میباشد پدید آمده و از فعل و انفعالات آنها کائنات صورت عینی بخود گرفته اند .

۵ - وسعت خلقت : \* حضرت عبد البهائم میفرمایند : در این فضای نامتناهی ملاحظه نمائید چقدر اجسام عظیمه نورانیه است و این اجسام منیر نامتناهی است زیرا از پس این نجوم نجوم دیگر است و از پس آن نجوم باز نجوم دیگر خلاصه . . . ثابت است که عوالم نامتناهی است . ( ۲۴ )

همچنین میفرمایند : " در طفولیت هر وقت از قواعد بطلمیوسیه می شنیدم که افلاك سبعه مانند هفت دایره هر یک در دیگری و هر دایره محیط دایره دیگر است در لم میگرفت از طفولیت فضا و هوای محدود را دست نمیداشتم تا روزی در مناجاتی که از قلم اعلی صادر شده بود ذکر فضای نامتناهی شنیدم فوراً از زیارت آن چنان سرور شد م که به وصف نیاید .

۶ - قوانین طبیعی و تکامل : آنچه که مسلم است کائنات همواره در حال حرکت و تغییر بوده و سیر تکاملی طی نموده است . جمال قدم در لوح حکما میفرمایند " قد کان ما کان ولم یکن مثل ما نراه الیوم ( ۲۵ ) ( بود هاست آنچه بوده است اما نه بصورتی که امروز مشاهده میکنی ) و حضرت عبد البهائم در تبیین این آیه مبارکه میفرمایند " از این آیه مبارکه واضح و مشهود میشود که کون در ترقی است یعنی از حالی بحال دیگر انتقال نموده است . . . در دنباله این آیه مبارکه حضرت

بها الله میفرمایند " قل ان الطبیعه بکینونتها مظهر اسمی المبتعث حضرت عبد البهائم در معنی این آیه مبارکه میفرمایند :

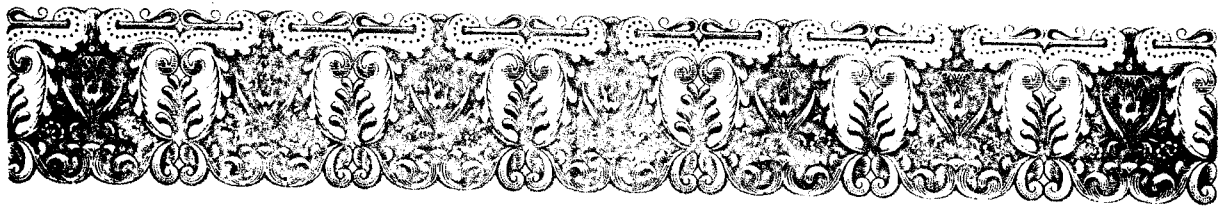
" . . . چون حکمای سلف و خلف بر آنند که طبیعت کلیه محسوس نگرند و مکشوف نشود ادراک عاجز است و عقول قاصر ولی این حوادث عالم کون از مقتضیات طبیعت است مانند نوم و نجوم و عطش که از مقتضیات آن است باری جمیع شئون و حوادث و وقایع حتی حرکت سلسله موجودات و نشو و نما کائنات را نسبت به طبیعت میدهند و آن طبیعت را مبدأ کائنات می شمارند میفرمایند این طبیعتی که شما مبدأ کائنات و مصدر موجودات می نامید مظهر اسم مبتعث و مکنون من است یعنی ذات مقدس که لا یعرف ولا یدرک ولا ینصت ولا یوصف است بتصور نیاید و ادراک نشاید . . . میرا از هر نعمت و محامد و اوصاف است حتی از تعبیر علت العلل نیز منزّه است . این علت اولی مصدر کائنات است و تعبیر طبیعت کلیه مینمایند زیرا آن حقایق و شئون که حکما بجهت طبیعت کلیه می شمارند همان شئون و کمالاتی است که در کتب الهیه بجهت مشیت اولیه بیان شده است و این واضح است که مشیت اولیه عظیم اسم مکنون است . . . ( ۲۶ )

\* طبق آمار نجومی هیچگونه حدودی برای فضا متصور نیست و تاکنون افق جهان تاجایی که بوسیله تلسکوپهای بسیار قوی دیده شده شامل حدود ۱۰۰ میلیارد کهکشان است که هر کهکشان خود میلیونها خورشید دارد .

\* برای روشن شدن مطلب به مذاکرات مبارک صفحات ۱۳۴ - ۱۳۹ مراجعه شود .

# توضیحات و مؤاخذ

- (۱) از کتاب آسمان پرستاره ترجمه م - آشنا .
- (۲) سرگذشت زمین اثر ژرژ گاموف ترجمه دکتر محمود بهزاد
- (۳) کتاب دستورالعمل زندگی نوشته روحیه خانم
- (۴) تاریخ و تعالیم زرتشت تألیف حسام نقبائی
- (۵) شعبان = اژدها
- (۶) در قرآن مجید سوره سجده آیه ۴ میفرماید ید برالامر من السماء الی الارض ثم یمرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه ما تعدون یعنی تدبیر میکند امر را از آسمان بسوی زمین پس عروج میکند بسوی او در روزی که باشد مقدارش هزار سال از آنچه می شمارید " بنا براین طبق این آیه مبارکه مراد از یکروز هزار سال است .
- (۷) سرگذشت زمین ژرژ گاموف ترجمه دکتر محمود بهزاد
- (۸)
- (۹) کتاب یک، دو، سه بینهایت ژرژ گاموف ترجمه احمد بیرشک
- (۱۰) کتاب ماده زمین و آسمان ژرژ گاموف ترجمه رضا اقصی
- (۱۱) جان ففر Jhone Pheffer
- (۱۲) مجله علمی فضا شماره ۶ خرداد ماه ۱۳۵۰
- (۱۳) از حکیم عمر خیام
- (۱۴) باب دوم کتاب امر و خلق تألیف جناب فاضل مازندرانی صفحه ۱۴۳ (جلد اول)
- (۱۵) مکاتیب حضرت عبدالبها " جلد دوم صفحه ۱۳ - ۱۲
- (۱۶) از حافظ
- (۱۷) مائده آسمانی جلد هشتم صفحه ۱۸۸
- (۱۸) لوح حکما " مجموعه الواح مبارکه
- (۱۹) مفاوضات مبارک
- (۲۰) ایضا " مفاوضات مبارک
- (۲۱) مجموعه الواح مبارکه لوح حکما
- (۲۲) امر و خلق جلد دوم صفحه ۱۶۸
- (۲۳) امر و خلق جلد دوم صفحه ۹۹
- (۲۴) ایضا " امر و خلق جلد دوم باب دوم
- (۲۵) لوح حکما
- (۲۶) امر و خلق جلد دوم صفحه ۱۶۸



## شبیخته جبهالجانان

فرهمنند طوسی

نام بدیع در جوار نام لوح مبارک سلطان چون گوهری پرفروغ میدرخشد . بدیع جوانی ۱۷ ساله که چون عاشقی پاکباخته در بحبوحه شبان جان راه‌ر راه محبوب باخت بی‌گمان برای همه شما شناست .

جمال قدم جل اسمه‌لا عظم در باره او میفرمایند " و از کربد بدیع از خلقناه بدعا و ارسلناه الی رئیس الظالمین " و یاد رجای دیگری که او را به لقب فخر الشهداء " طلق فرمودند " ومنهم فخر الشهداء الذی احضرناه لدی الوجه فخلقناه بکلمه لدنا ثم ارسلناه بکتاب ربک الی الذی اتبع هواه " و نیز در لوح مبارک ابن زبیب میفرمایند " در حضرت بدیع که حامل لوح حضرت سلطان بوده تفکر نما که چگونه جان داد . آن فارس مضمار انقطاع الکول تبین حیات را تشار دوست یکتا نمود . " این بیانات مبارکه را میتوان معرف و مبین شخصیت آن بزرگوار دانست . لحظه‌ای تفکر باید و لمحهای تأمل شاید در زندگی این جوان نورانی و شاب رحمانی که چگونه در راه انجام مأموریت الهی در مقابل دشمنان امر اعز صدائی ایستادگی و مقاومت بخرج داده و فداکاری نمود آنجا که در زیر میله‌های آهنین سرخ شده از حرارت در حالیکه بر روی پوست او فرود می‌آمد و قطعات گوشت بدنش را سوزانده جدا میکردند و یا آنگاه که ضربات قبیح و تفنگ آن سفاکان بی‌رحم بر سر او فرود می‌آمد اثری جز تسلیم و رضاد و چهره‌اش نمود ایشود . نامش آقا بزرگ خراسانی بود . در کودکی از اینکه پدرش به جرگه مومنین بهائین ظهور پیوسته بود سخت رنج میبرد تا آنگاه که نبیل اعظم محمد زرنندی به خراسان رفته و وی را به شرف ایمان فائز کرد آنزمان دیگر سر از پا نشناخت و سر به کوی دوست نهاد و در عکا بزمبارت جمال جانان نائل گشت .

چه خوبست دنباله این ماجرا را از زبان دیگر فدائی امر الهی جناب میرزا حیدر علی اصفهانی بشنویم . مفاد بیانات جناب حاجی در کتاب بهجت الصدور چنین است " حضرت



بدیع بحضور جمال قدم مشرف گردید و بعد از اینکه وی را مریض فرمودند به حیفا رفت جمال مبارک به من یک جعبه کوچک عنایت فرمودند که با چند لیره در حیفا به او برسانم واضحاً امید انستم در جعبه چیست. ایشان را در حیفا ملاقات کردم و بشارت دادم که امانتی دارید موقعیکه امانت را در خارج شهر در کرمل باو دادم بدو دست گرفت بوسید و آنگاه سجده کرد و پاکتی هم مختوم باو دادم آنرا نیز گرفت و بیست سی قدم دورتر از من رو بساحت اقدس نشست و زیارت نمود و سجده بجا آورد. و آنگاه انوار بشارت و آثار مسرت در چهره اش نمودار گشت. عرض کردم ممکن است به حیفا برویم تا وجهی را که عنایت فرموده اند بشما تقدیم کنیم فرمود: من بشهرنمیآیم شما بروید و بیاورید. رفتم و چون بازگشتم هرچه جستجو کردم اثری از ایشان نیافتم تا اینکه بعداً خبر شهادتشان را از طهران شنیدم و دانستم که در آن جعبه لوح مبارک سلطان قرار داشته و آن پاکت هم محتوی لوح مبارک بوده که بشارت شهادت را به ایشان داده است. و چنانکه یکی از احباء حکایت میکند جناب بدیع آن مسافرت طولانی را پای پیاده طی کرده و هر صد قدم به صد قدم میایستاده و روی بساحت اقدس سجده مینموده است و شنیده شده که عرض میکرد: «است خدایا آنچه بفضل بخشیدی بعدل مگیر».

بقیه ماجرا را همه آگاهید انتهای راه شهادت بدست جلادان ناصرالدین شاه است. راستی چه خوبست لختی در این بیان تفکر و تعمق کنیم: «خدایا آنچه بفضل بخشیدی بعدل مگیر»

ما از بیان شرح حیات حضرت بدیع قصد معرفی وی را نداریم زیرا نام او بزرگتر از آنست که به وصف درآید. قصد ما بیان کیفیت کاری است که او انجام داد و حالتی است که او بدان فائز شد. باشد که این جان بازی بار دیگر ما را به موقعیت خطیری که داریم آگاه سازد و جانبازیها بیاموزد.





شب را در آفتاب میآویزیم  
تا در فضای کوچک تردید  
ایمان به روشنائی خورشید  
روید .

---

(۲) تا جلوه عطفوت انسانی

\*

آن مشت های بسته ز خشم،  
آخر  
برسنگهای کوچه فرود آید  
و هیبت خشونت دستانت  
از لانه های کوچک

گنجشک های غمزده را، راند

---

# شب را....

دکتر فرید ونی

(بدون حرکتی در نیت)

ایکاش ، ای برادر خشم آگین  
در سرزمین تشنه‌ی پیشانیست  
سحر نسیم را  
منزلگهی ز عشق و محبت بود  
و بر وسیع جلگه‌ی آغوش  
باران صبح را  
بذری در انتظار طراوت بود  
و می‌گشودی  
در آخرین دقایق  
آن مشت‌های بسته زخمت را  
تا جلوه‌ی عطوفت انسانی  
در برکشند  
وجود تو را  
باعشق



# آتش زندگی نوین

## در قلب افریقا

● خانم خرسندیان چنین میگوید : طبق دستور بیت العدل اعظم الهی ، قرار بر این بود که گروهی از جوانان بمنظور مساعدت و کمک در اتمام اهداف نقشه نه ساله در افریقا ، از سراسر جهان باین قاره سفر کنند و گروه جوانان را وطلب ایرانی هم از طرف لجنه مهاجرت برای مدت سه ماه مامور شدند که در این قاره به فعالیت های تبلیغی و تشویقی بپردازند ، و شما امیدانید که چه موقعیت مغتنمی بود برای تک تک ما وچقدر آموزنده و روحانی و پرشکوه بود آن دوسه ماه را اصلاً ندانستیم چگونه گذشت و شاید هرگز تا خودتان نروید و در همان حالات و جذبات قرار نگیرید درک نکنید لذتی را که بردیم و در سهائی را که آموختیم .

به امر بیت العدل اعظم الهی ، از تابستان گذشته گروههای کثیری از جوانان بهائی سراسر عالم دسته دسته به قاره مستعد افریقا مسافرت نموده و قائم به خدمات باهره های گشته اند از ایران نیز تاکنون تعداد بسیاری از جوانان عزیز در گروههای مختلف به این قاره مسافرت کرده و نتایج عظیمه گرفته اند . آنچه در زیر میآیند مختصری است از دیدار و گفتگوی مفصّل و آموزنده ای که هیئت تحریریه نوجوانان با سه تن از این عزیزان جوان داشته است . این عزیزان عبارتند از : ۱- خانم ایران خرسندی ۲- خانم ناهید وحیدی ۳- آقای رضوان الله اشرف سیسانی .

رشته کلام را بدست خودشان میسپاریم :

سر - م

● نوجوانان - گروه جوانان ایرانی ، همه با هم رفتند یا به چند دسته تقسیم شدند ؟

● خانم خرسندیان - به چند دسته تقسیم شدند ابتدا یک گروه ۱۶ نفری رفتند بعد از آن یک گروه ۲ نفری بعد گروه ماکه پنج نفر بودیم یعنی خودم (ایران خرسندیان) و آقای مهندس رضوان اشرف - خانم عطائیه رازی آقای غلامرضا حیدری و آقای احمد جانباز بندگان . در ۲۳ مرداد حرکت کردیم و از ما پنج نفر بجز من و آقای اشرف که بعلمت گرفتاری های شفلی ناچار از مراجعت بودیم و بقیه همراهان بعنوان مهاجر دائم ماندند . البته بعد از ماهم گروه های دیگری رفتند .

● خانم وحیدی - ما نه نفر بودیم که پسر از زیارت بسمت مشرق افریقا عزیمت نمودیم و مدت یکماه یعنی از بیستم شهریور تا بیستم مهر در این سفر معنوی و پرخاطره قائم به خدمت بودیم . البته گروه قبلی یعنی همین گروه خانم خرسندیان با استثنای آنها که برای همیشه ماندند موفقتر از ما بودند و خوش بخت تر ، زیرا که مدت دو ماه و نیم سفرشان بطول انجامید .

● نوجوانان - برنامه سفرتان چگونه تنظیم شده بود ؟

● آقای اشرف - برای حرکت از ایران برنامه مسافرت از طریق کمیته مخصوص تحت هدایت لجنه ملی مهاجرت خارجه تعیین شده بود و در افریقا تحت نظر تشکیلات محل - در حدود ۱۰ روز در کنیا ماندیم و در آنجا در شهرهای نایروبی و کیسیمو به کارآموزی برای تبلیغ پرداختیم یعنی نحوه برخورد با اهالی افریقا را فرا گرفتیم و با فرهنگ و معتقداتشان به اختصار آشنا شدیم و در این طریق ، مبلغین و احبای محلی نقش راهنما برایمان داشتند و کلیه اطلاعات لازم را

در موارد ضروری در اختیارمان می گذاشتند . علاوه بر همه اینها در بدو ورود در یک کنفرانس مشورتی برای امر تبلیغ که برای جوانان بهائی کنیا بعدت سه روز تشکیل شده بود شرکت جستیم و بلافاصله بعد از این کنفرانس بود که اعضای شرکت کننده در کنفرانس در گروه های مختلف به همراهی جوانان محلی بعنوان راهنما و مترجم به تبلیغ در اطراف کیسیمو رفتند که بهمت یاران عزیز گروه ما در همان روز اول تبلیغ ۱۹ نفر بشرف ایمان فائز شدند .

● خانم خرسندیان - بعد از بازگشت از کیسیمو عیثت مشاورین قاره ای امر فرمودند که به تانزانیا برویم و در تانزانیا مطابق برنامه تعیین شده از طرف محفل ملی آنجا ، به شهر (موشی) رفتیم و شروع به تبلیغ دسته جمعی در دهات ، مدارس و دانشسراهای تربیت معلم نمودیم .

● خانم وحیدی - مانیز در بدو ورود در نایروبی در کنفرانسی که با حضور جوانان بهائی ۴۶ کشور برگزار شد شرکت کردیم و سپس ما مور به تبلیغ در شهر (آروشا) واقع در تانزانیا گشتیم و سه نفر از همراهان ما یعنی خانم اشراق و آقایان فریبز رامشفر و خسرو رستمی تصمیم به اقامت دائم در افریقا گرفتند .

● نوجوانان - از چگونگی تبلیغ و نحوه برخورد سیاهان با خودتان بگوئید .

● آقای اشرف - یک نکته را اجازه بد دهید که مقدما "عرض کنم و آن اینست که من در این مدت یک موضوع کاملا "برایم روشن شد که ضمنا خیلی هم جالب است : اکنون در سراسر عالم همه نیاز دارند که بهائی شوند ، گفتم نیاز ، روی این کلمه هم تاکید میکنم ، شاید بسیاری از آنها خودشان هم به وضوح این مسئله را درک و لمس



نکرده باشند اما وقتی انسان از بعدی عمیقتر به مسائل نگاه میکند خیلی راحت این نیاز خود آگاه یا ناخود آگاه مردم را حس میکند و در می یابد . مردم افریقا آنقدر پـساک و نیالوده اند که درکش مشکل است . اصلاً" مسائل مادی و آلائش های صوری برای افریقائیان پیش نیامده و شما خیلی راحت میتوانید تصور حقیقت را به قلبهای مشتاقان بتابانید و دلیل نیازشان وهم دلیل ایمان شان اینست که باتکیه بر تعالیم بهائی میتوانند این توان معنوی را که دارند همچنان حفظ کنند . ارجهت دیگر در جوامع پیشرفته و به اصطلاح متعده هم - مثلاً" اروپا و آمریکا این نیاز وجود دارد شاید هم خیلی شدید تر زیرا که این دسته از

فقر معنوی وجود ماشینیزم مستولی بر روح و روان افراد به ستوه آمده اند و بعلت همین عدم توان معنوی محتاج استفاضه از نغاث روح القدسند - بنا براین در برخورد نه تنها با افریقائیان بلکه تمام اهل عالم هیچ مشکلی برای تبلیغ وجود ندارد و ما فقط باید وظیفه خودمان یعنی ابلاغ کلمه را انجام دهیم .

● خانم خرسندیان - همانطور که آقای اشرف اشاره کردند ، مردم افریقا فوق العاده پاک ، و بی تعصب و آماده شنیدن حقایق بودند . ابلاغ کلمه بر راحتی صورت میگرفت و اشتیاق و تمایل و در عین حال اعجاب آنان را میشد بسادگی از نگاهشان ، و از رفتارشان خواند ، خیلی بی تکلیف جلو میآمدند و سؤال میکردند و کتاب و جزوه میخواستند که بیشتر با تعالیم امر آشنا شوند .

● خانم وحیدی - ما هم در آروشا هیچ اشکالی بر سر راهمان نبود ، خیلی بی گیر و مد اوم بابر گزار کردن کفرانرها و پخش پوستره های

تبلیغی، به تمام اهالی شهر ابلاغ کلمه مینمودیم و همچنین به ادارات و بانکها و مدارس شهر مراجعه میکردیم و با افراد تك تك صحبت مینمودیم و در مراجعه دومان به یکی از مدارس . ه نفر به شرف ایمان فائز شدند .

● آقای اشرف - نمیدانم آمار دقیق از صدقین در این دوسه ماه در افریقا در دست هست یا نه که قطعا هست و باید تعداد بسیار زیادی باشد و مسلما هر روز هم سیر صعودی خود را بیشتر میکند و بعد از این مرحله - وظیفه عمل به دستورات الهی پس از عرفان مشرق و جی است که باید بآن توجه شود و اغلب مهاجرین در تفهیم آن به صدقین جدید در افریقا سعی مینمایند و این باید مطمئن نظر جوانانی که عازم اینگونه سفرها هستند باشد - و همین جاست که آزمایش واقعی در میدان تبلیغ یعنی آزمایش خود پیش میآید - چون نه جای تعلل است و پرده پوشی و باید برای نمونه مزین بطراز عمل بود و عمل به يك يك تعالیم و احکام و دستورات .

● خانم خرسندیان - البته يك اقدام فوق العاده جالب در این زمینه صورت گرفته و آن تشکیل موسسات مکاتبه ای است که در اغلب کشورهای افریقائی بمنظور تزئید معلومات امری احبای تازه تصدیق تاسیس شده و جزوات و جواب سئوالهای مطروح دار به دو زبان انگلیسی و محلی تکثیر و توزیع میکنند و خوشبختانه مقبلین امر هم اکثرا جوان و باسوادند .

● نوجوانان - ایمان، چه تاثیری در زندگی روزمره سیاهان باقی میگذارد ؟

● خانم خرسندیان - تاثیری که بجای میگذارد آنقدر زیاد است که نه من میتوانم بگویم نه شما تا نبینید نمیتوانید درک کنید . فقط در سه کلمه آنرا خلاصه میکنم : روح جدید ، زندگی

جدید و رفتار جدیدی پیدا میکنند .

● آقای اشرف - بله ، و خیلی راحت این تاثیر را میتوان در روحیه ، اخلاق و رفتار چهره های بهائی که به درس اخلاق رفته اند با سایر چهره ها مشاهده کرد .

● خانم وحیدی - من ماجرائی را که شاید تا حدی به این سئوال مربوط باشد برایتان میگویم تا خود حدیث مفصل بخوانید از این مجمل هنگامیکه من و دو نفر از همراهان یعنی خانم اشراق و آقای رامشفر در موشی بودیم . یک شب به کلیسای شهر رفتیم و باراهبه های آنجا - که ضمنا خیلی هم متعصب بودند - صحبت کردیم و به فضل و عنایت جمال مبارک تایید شامل حال ما شد و بعد از مدتی صحبت آنچنان روحیه راهبه ها تقلب گشت ، که یکی از اطرافهای کلیسا را با مهربانی تمام در اختیار ما گذاشتند و تخت خواب و ملحفه و سایر وسائل خواب به ما دادند و گفتند که هر چه قدر بخواهید میتوانید اینجا بمانید .

● نوجوانان - خودتان علت این توجه و اقبال افریقائیان را به امر بهائی چگونه توجیه میکنید ؟

● خانم خرسندیان - هم استعداد پذیرش امر جدید را دارند و هم احتیاج روحی به آن .

● آقای اشرف - غیر از عللی که قبلا عرض شد ابتلائات تاریخی از قبیل تبعیضات و اختلافات طبقاتی و نفسی تمام آنها در تعالیم حضرت بهاء الله علت اساسی دیگری میتواند باشد . - این را وقتی درمی یابیم که کشش شدید افریقائیان را به برخی از این تعالیم از قبیل وحدت عالم انسانی و تعلیم و تربیت اجباری - وحدت ادیان و تساوی حقوق رجال و نساء و غیره می بینیم که علت تقلب قلوب و ایمانشان میگردد .



با اطفال يك خانواده بهائی در تانزانیا

● خانم وحیدی - به این عوامل یک عامل دیگر را هم باید اضافه کرد و آن اینست که افریقائی‌ان وقتی می‌دیدند از کشور دوری مثل ایران و همچنین از سایر نقاط جهان، جوانانی سفید پوست به سرافشان رفته‌اند تا خبر ظهور جدیدی را به اطلاعشان برسانند، سخت تحت تاثیر واقع می‌شدند و به حقانیت امر حضرت رحمن مومن و معتقد می‌گشتند شما نمی‌دانید وقتی اهالی قبایل سیاه پوست می‌دیدند که مثلاً "مادر ختران و پسران سفید باراحتی و بدون هیچ تکلفی کنارشان می‌نشینیم و دست نوازش بر سر فرزندانشان می‌کشیم و آنها را بغل می‌کنیم، چگونه منقلب می‌شدند.

● نوجوانان - در آثار مبارکه بکرات ذکر شده که تبلیغ، جالب تأیید است، شما این مطلب را چگونه دیدید؟

● خانم خرسندیان - واقعا "باید بگوییم که تأیید از دور و دیوار بر ما نازل می‌شود، همین استعداد و آمادگی و پذیرش مردم، مثلاً" بارها پیش آمد که در مدرسه‌های، مدیر مسیحی مدرسه وظیفه مترجمی ما را برعهده می‌گرفت و در آخر جلسه خودش و معلمین مدرسه تصدیق می‌کردند، یا مدبران مدرسه بعنوان راهنمای محلی مادر جاهاتی که راهنماند داشتیم، همراه ما می‌آمدند و راهنما می‌کردند. (گاه اتفاق می‌افتاد که وقتی به دهی می‌رفتیم و از رئیس قبیله اجازه می‌خواستیم که با اهالی صحبت کنیم، رئیس قبیله بعلت تعصب فراوان از پذیرفتن ما خودداری می‌کرد یا اینکه مترجم محلی را اختیار ما نمی‌گذاشت. آنوقت بود که بقیه همراهان در گوشه‌های مشغول دعا و مناجات می‌شدند و یکدفعه می‌دیدیم که تمام موانع از میان می‌رود و رئیس قبیله بکلی تغییر روحیه می‌داد و باعذر خواهی بـ

اجازه همه گونه فعالیت میداد و مترجم هم در اختیارمان می‌گذاشت.

● نوجوانان - برای جوانانی که بعد از این بخواهند به مهاجرت افریقا بروند چه پیام‌هایی دارید؟

● خانم خرسندیان - افریقا جایی است که انسان در هر نقطه‌ای میتواند مشرعر باشد و وقتی هم که قصد مهاجرت و ابلاغ کلمه باشد، آنوقت است که انسان مفهوم و معنی وفایده حیثیات خود را می‌فهمد.

● خانم وحیدی - همینطور است، يك جوان بهائی به عقیده من با مهاجرت کردن خیلی راحت میتواند به زندگی اش اعتبار و ارزش ببخشد.

● نوجوانان - چه مشاغلی در افریقا مورد احتیاج است؟



صاحبان  
 ● آقای اشرف لا مشاعل پزشکی و صنعتی ،  
 متخصصین فنی و تکنسین های مختلف بر احتی -  
 میتوانند در افریقا بکاربرد ازند . حتی افراد  
 بدون تخصص هم با دیدن دوره های کوتاه  
 و ساده بر احتی میتوانند امرار معاش کنند ، البته  
 قبلاً "مراجعه به لجنه مهاجرت و اخذ اطلاعات  
 لازم ضروری است .

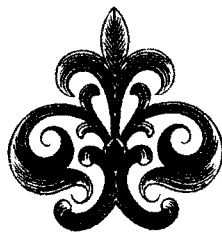
● خانم خرسندیان - فارغ التحصیلان علوم  
 انسانی و اجتماعی هم برای کارهای آموزشی  
 بسیار مورد توجه و نیازند ، علاوه بر این سطح  
 نازل هزینه ها امکان زندگی خوب را با حداقل  
 بودجه به انسان میدهد .

● نوجوانان - و دریک مرور دوباره ، چه  
 نتیجه ای از سفرتان میگیرید ؟

● آقای اشرف - بعنوان نمونه ، من و  
 دوستانم ، با گروه کوچک سه نفری مان موفق به  
 تبلیغ ۷۰ نفر شدیم و البته کارهای گروهی و -  
 دسته جمعی هم بسادگی قابل احتساب نیست  
 علاوه بر این مهاجرت گروههای مختلف جوانان  
 بهائی از اقصی نقاط عالم به افریقا ، باعث دیدن  
 روح و تابش فروغ جدیدی در این قاره مستعد  
 و تاحدی فراموش شده گشت . بسیاری

دانستند که برای بهائیان ، اساساً مسئله ای  
 بنام رنگ پوست و تبعیضات نژادی مطرح نیست  
 و علاوه آمدن بی رویی گروههای تبلیغی از  
 ایران و امریکا و فیلیپین و غیره ، آتش زندگی  
 بخش این امرنازنین را تا اعماق قلب قاره افریقا  
 گسترش بخشید و همه دانستند که برای بهائیان  
 همه افراد بشر ، گلهای رنگارنگ یک بوستان  
 هستند و لا غیر . نامه های که بعد از مراجعتمان  
 از افریقا بدستمان میرسد حاکی از زندگی جدیدی  
 است که در روح افراد این قاره تولد یافته و خبر  
 تشکیل ضیافات و سایر تشکیلاتشان ، بطور مرتب  
 و بنحو واقعا " قابل توجه ، امریست که ما را  
 بواقع ما " جور میسازد .

و ما همچنان بانتظار نتایج عالی تـر و  
 غیر قابل تصور تر هستیم ، چه ، ایده " مهاجرت های  
 کوتاه مدت گروههای مختلف به افریقا منظور  
 نظر ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی بود  
 و همچنانکه جناب نخجوانی در جلسه مشترک ما  
 با بیت العدل اعظم الهی فرمودند : " این  
 بیت العدل اعظم است ، و وقتی بیت العدل  
 اعظم میفرماید نمیشود ، یعنی حقیقتاً و واقعا "  
 نمیشود ، و وقتی میگوید میشود ، قطع بدانید که  
 میشود . "



# نغمات آسپانی

سرود یرا که ملاحظه میفرمائید یکی از آهنگهای امری آفریقایی است که در قسمت اول بزبان زلو ( Zulu ) و در قسمت دوم بزبان انگلیسی است ولی معنی هر دو قسمت یکی است و ترجمه فارسی آن چنین است.



شادی کنید

شادی کنید شادی کنید روز جدید آمد پدید  
صحن جهان يك خانه شد  
شادی کنید شادی کنید صبح جدید آخرد مید  
طرح الهی آشکار  
موعود کل به اسم بها آورد این روز جدید  
وقت سرور است و سرود

گویا بها، الابهی گویا بها، الابهی گویا بها، الابهی

شادی کنید شادی کنید روز جدید آمد پدید

ترجمه سر - ر



با اطفال يك خانواده بهائی در تانزانیا

● خانم وحیدی - به این عوامل یک عامل دیگر را هم باید اضافه کرد و آن اینست که افریقائی‌ان وقتی می‌دیدند از کشور دوری مثل ایران و همچنین از سایر نقاط جهان، جوانانی سفید پوست به سرافشان رفته‌اند تا خبر ظهور جدیدی را به اطلاعشان برسانند، سخت تحت تاثیر واقع می‌شدند و به حقانیت امر حضرت رحمن مومن و معتقد می‌گشتند شما نمی‌دانید وقتی اهالی قبایل سیاه پوست می‌دیدند که مثلاً " مادر ختران و پسران سفید باراحتی و بدون هیچ تکلفی کنارشان می‌نشینیم و دست نوازش بر سر فرزندانشان میکشیم و آنها را بغل می‌کنیم، چگونه منقلب می‌شدند .

● نوجوانان - در آثار مبارکه بکرات ذکر شده که تبلیغ، جالب تاثیر است، شما این مطلب را چگونه دیدید ؟

● خانم خرسندیان - واقعا " باید بگویم که تاثیر از دور و دیوار بر ما نازل می‌شود، همین استعداد و آمادگی و پذیرش مردم، مثلاً " بارها پیش آمد که در مدرسه‌ای، مدیر مسیحی مدرسه وظیفه مترجمی ما را برعهده میگرفت و در آخر جلسه خودش و معلمین مدرسه تصدیق میکردند، یا مدیران مدرسه بعنوان راهنمای محلی مادر جاهائی که راهنماند داشتیم، همراه ما می‌آمدند و راهنمائیمان میکردند . (گاه اتفاق می‌افتاد که وقتی به دهی میرفتیم و از رئیس قبیله اجازه می‌خواستیم که با اهالی صحبت کنیم، رئیس قبیله بعلمت تعصب فراوان ازین یرفتن ما خودداری میکرد یا اینکه مترجم محلی در اختیار ما نمی‌گذاشت . آنوقت بود که بقیه همراهان در گوشه‌ای مشغول دعا و مناجات میشدند و یکدفعه میدیدیم که تمام موانع از میان می‌رود و رئیس قبیله بکلی تغییر روحیه میداد و باعذر خواهی بـ

اجازه همه گونه فعالیت میداد و مترجم هم در اختیارمان می‌گذاشت . )

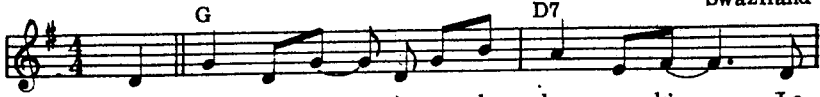
● نوجوانان - برای جوانانی که بعد از این بخواهند به مهاجرت افریقا بروند چه پیامی دارید ؟

● خانم خرسندیان - افریقا جایی است که انسان در هر نقطه‌ای میتواند مشرّم باشد و وقتی هم که قصد مهاجرت و ابلاغ کلمه باشد، آنوقت است که انسان مفهوم و معنی وفایده حیسات خود را میفهمد .

● خانم وحیدی - همینطور است، يك جـرآن بهائی به عقیده من با مهاجرت کردن خیلی راحت میتواند به زندگی اش اعتبار و ارزش ببخشد .

● نوجوانان - چه مشاغلی در افریقا مورد احتیاج است ؟

Benjamin Dlamini  
Swaziland



To - ko Za - ni — ni - na la - ba wan - ki, — Le  
Re - joice, re-joice, — for a new day has dawned, — The



li lan - ga — La - ku - ka - na. To - ko - Za - ni — ni - na la -  
whole, wide world — is all one fold. Re-joice, re-joice, for a new



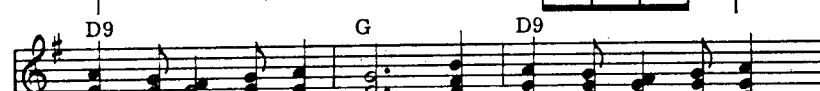
ba wan - ki, — Le li lan - ga — La - ku - ka na. Oh,  
day has dawned, — The plan of God — has now been told. The



To - ko la ko la lu - ku Ba - há — Um la - ma wah lam -  
Prom - ised One by the name of Ba - há — Came to bring a new



pa. Ka - day Ku - day Si Li - en - do - le —  
day. Let us be hap - py, Let us say, —



Yá Ba - há - 'u'l - Ab - há. Ti Yá Ba - há - 'u'l - Ab -  
Yá Ba - há - 'u'l - Ab - há. Say Yá Ba - há - 'u'l - Ab -



há. Ti Yá Ba - há - 'u'l - Ab - há.  
há. Say Yá Ba - há - 'u'l - Ab - há.



SONS  
nlnz

# راز فرعون گمشده

## کشف مقبره 'Tut-Ankh-Amen' توت آنخ امن قسمت (۱)

از سری پنج سفر پرخطر علمی  
اثر ریچارد هولدین  
ترجمه هوشمند فتح اعظم

● این داستان در دو شماره تمام میشود

نیز در اقوام غالب حل شد. فقط بزرگترین و مستحکمترین بناهای ایشان اکثراً نیمه خراب باقی مانده است تا مورخان را به تحقیق و جهانگردان را به اعجاب وادارد. بشر عصر جدید تنهایدن اهرام نزدیک قاهره که حتی هزاران سال وزیدن باد شن ریز، نیز نتوانسته است دفن یا خرابشان سازد. قناعت نکرده و پیوسته بخود گفته است: "نمیدانم که اینها چیستند یا چنان عجایب را چه کسانی میان صحرا ساخته اند، گویا هرگز این معما را نتوان گشود."

با گذشت سالها - کم کم قطعات پراکنده داستان این نژاد بزرگ و باستانی بهم پیوست و آثاری از تاریخ قدیمش در کتب پیشینیان و تراجم کتیبه‌هایی که بر سنگ و بر خرابه‌ها کنده بودند و حتی بر کاغذهایی از برگ نباتات آبی

چه بسیار زمان و فکر و کار سخت در بنای جامعه بشری با آنهمه کلیسا و مسجد و فرودگاه و راه آهن و کتابخانه و بندرگاه و کارخانه‌اش صرف شده است. این بناها چنان سخت و پایدار مینمایند که پنداری همیشه میمانند. ممکن نیست که حتی بخیال خود راه دهیم که روزی این بناهای برجسته در دل خاک مدفون گردد و بشر آینده بر خرابه‌های جهان ماجهانی دیگر سازد. چه بسا مردم جوانی که بیش از سه هزار سال پیش در مصر باستان کنار رود نیل میزیستند، نیز چنین فکری داشتند. شاید می پنداشتند که جلال شاهانشان هرگز زوال نمیگیرد و فراموش نمیشود و معابد و قصرهای بزرگشان هرگز زیر شن و خاک مدفون و مفقود نمیگردد.

مصریان قدیم مردمی نجیب و سرفراز بودند در میانشان معماران و مهندسان بزرگ فراوان بود شاهان نیرومندشان در محبوبه جلال بی پایان و ثروت بیکرانی میزیستند که هرگز بجهان امروز ماشا هت نداشت. با اینهمه، از آن مردم پیشین چیزی نماند و آخرین اثر آنان

ed



نوشته بودند، یافته شد. در این مدارک و اسناد مصریان خود شرح رسوم و عادات مرد مویاد شاهان خویش را داده بودند. چون روزگار میگذشت مردم جهان درمی یافتند که مطالعه زندگی و تاریخ مردم قدیم شاید ما را مدد کند تا تمدن خویش را برخلاف سایر تمدنهای قدیم از زوال و اضمحلال بازداریم. از این روی تحقیق دقیقتری در مطالعه تاریخ پیشینیان آغاز گردید. اما راه بزمان گذشته راهی تاریک و باریک است. حال داستان مردی را بشنوید که بگشودن راز مصر کمر بست که خود داستانی بس شورا انگیز و لغزین است.

"ژرژ هربرت George Herbert

یا لرد "کارنارون Caranaron پیوسته در جستجوی آثار گذشتگان بود و به باستانشناسی علاقه داشت. لرد کارنارون در سال ۱۹۰۶ در مصر مقام گرفت تا آرزوی دیرینش را برآورد. تقریباً پانصد میل از قاهره در قسمت علیای رود بزرگ نیل در مادئی از صخره‌های سرخ و شن زرد، زیر خورشید سوزان و درخشان، بقایای نیمه مدفون یکی از شهرهای باستانی قرار دارد. اینجا تبس Thebes است که پایتخت مصر در دوران عظمتش بود. روزگاران پیشین معابد بزرگ "کارنک Karnak و لوکسور Luxor و شهرهایی که بر فراز خرابه‌های تبس بنا شده‌اند از شن و خاک پاک شدند تا دیدگان جهان بدانها خیره ماند. و هنوز در آغاز قرن بیستم مدفون قدیم تبس مخزن رازهایی ناگشوده بود. از یکصد و پنجاه سال باینطرف کم‌کم معلوم شد که مدفون عمده آثار تبس در مغرب نیل با قدری فاصله از شهر لوکسور، قرار دارد و نیز معلوم بود چون یکی از پادشاهان مصر که بفرعون

معروفند در میگذشت تمام مایملک او را بساوی دفن میکردند. بعضی از جهانکاوان ناحیه تبس از بخت نیک توانستند محلی را که شهر تبس در آن دفن شده‌است پیدا کنند. و از مقبره سی فرعون یا بیشتر که معتقد بودند در "وادی مقابر شاهان" مدفون شده‌اند محل بیست و هشت قبر پیدا و حفاری شد. و در آنها مومیایی‌ها و تابوت‌های سنگی و گلدانها و سبوها و سایر اشیاء بدست آمد، اما بلااستثنا دیده شد که هر مقبره‌ای را در زمان نیش کرده گنجینه‌های گرانبهایش را ربوده‌اند.

لرد کارنارون و معاون باستانشناسش بنام

"هوارد کارتر Howard Carter میدانستند که قبر یکی از پادشاهان که تقریباً ۳۳۰۰ سال قبل میزیسته هنوز پیدا نشده‌است.

کارنارون مصمم شد که کوشش خود را منحصراً متوجه کشف محل مقبره فرعون گمشده نماید. اندکی امیدوار بود که در زمان نیزمانند باستانشناسان از کشف آن مقبره عاجز مانده باشند.

این پادشاه شخصیت مرموزی بود که تاریخ در باره‌اش بسیار کم خبر داده‌است و حتی زمانی که لرد کارنارون و هوارد کارتر بجستجویش پرداختند نامش نیز که امروز معلوم و موسوم است به "توت آنخ آمن Tut-Ankh-Amen مجهول بود.

همین قدر معلوم بود که وی جوان بود و چنانچه شهرت داشت خود از تخمه شاهان نبود بلکه با ازدواج با دختر فرعون بزرگ آن آتن Akh-An-Aten "شاهی رسید مورد. اما

توت آنخ آمن را کجا دفن کردند؟ هوارد کارتر چند سال قبل از آن بایک باستانشناس آمریکائی که از دولت مصر اجازه حفاری در وادی مقابر شاهان را یافته کار کرد بود. در آن حفاری کارتر، اشیائی را بدست آورد که بر آنها نام

توت آنخ آمَن رانوشته بودند . بعضی از این اشیاء در قبرهای کوچکی در گوشه و در افتاده های از وادی پیدا شده بود . امریکائی مذکور که "تئودور دیویس Theodore Davis" نام داشت مدعی بود که مقبره توت آنخ آمَن را یافته است که خالی بوده و مانند سایر مقابر بدست دزدان بتاراج رفته است .

اما هوارد کارتر بهتر میدانست و حتم داشت که خبری را که دیویس یافته قبر پادشاهی نتواند بود و هیچ پادشاهی از سلسله هیجده هم را در چنان گورستان متروکی دفن نکرده اند . سپس کشف بعضی از ظروف سفالینی که در تشییع جنازه توت آنخ آمَن بکار رفته بود و نام او را داشت ، نشان میداد که مقبره حقیقی فرعون مذکور چندان دور نباید باشد .



● بیائید بدیدار وادی مقابر شاهان رویم و ببینیم که کارتر چه کار سخت و پیاپی را پیش گرفته بود . اگر در مدخل وادی بایستید مقابل خود دیواره بزرگی از صخره میباید که بر مزارش یک قله سنگی بنام "شاخ" میباشد . در دامنه این کوه سنگی صخره ها و سنگ شکسته ها و خاک نرم تابک وادی سر از بر شده است . در بعضی از شیب ها گودالهای سنگ چینی است که محل قبرهایی بوده است که نبش و حفر کرده و خاکروبها و بقایای این حفاری را بر کف آن گودالها انباشته اند . بر هوارد کارتر معلوم شد که اگر بخواهد این خاک و خاکروب را حفر کند سالیان دراز و صدها کارگر لازم است تا او ، به بستر سنگی که قبر را در آن ساخته اند برسد و

تازه معلوم نبود که در آنجا قبری باشد . آیا قرینه های پیدا نمیشد که احتمال وجود قبر را در نقطه های از آن نقاط بدست دهد ؟ پیش از دیدگان آزموده کارتر چنین قرینه های وجود داشت . پائین مدخل وادی زیر قبر "رامسس Rameses" ششم پس از حفاری موسمی ، دستهای از کلبه های ناهنجار کشف شد . در کلبه هایی مانند این کارگرانی زندگی میکرد هاند که هزاران سال قبل میزیسته و مقبره ها را میساخته اند . این کلبه ها روی انبوهی از صخره های مدور سنگ چخماق ساخته شده بود کارتر از روی تجربه دریافت که وجود چنین صخره های مدوری قرینه است برای نکه در آن نزدیکی ها مقبره ای باید باشد . بد بختانه حفاری در مجاورت آن صخره های مدور راهی را که به مقبره رامسس ششم میرفت قطع میکرد و آن مقبره بسیار مورد توجه جهانگردانی بود که بمصر میآمدند . بنابراین کارتر مصمم شد صبر کند تا فصل جهانگردی در مصر خاتمه یابد و از این روی حفاری در آن نقطه تا اکتبر سال ۱۹۲۲ بتعویق افتاد . تا سوم نوامبر آن سال تعدادی از این کلبه های کارگران قدیم را از میان برداشتند آن کلبه ها کم و بیش شبیه یکدیگر بودند و تعداد کافی هم آنها را نگاه داشته تا رابطه شان را با قبر رامسس حفظ کنند . زیرا نقطه ای کنه کلبه ها در آن قرار داشت سه پا خاک داشت و زیر خاک هم صخره بود . کار مشکل برداشتن این خاک خشک و گرد آلود ، آغاز گردید . وقتی هوارد کارتر روز چهارم نوامبر بمحل حفاری رسید بادیدگان پرشوری با طرف نگرست . پیش آمد تازه ای شده بود زیرا بجای همهمه کارگران و غوغای کلنگ و بیل و شن کش - این بار خورشید سوزان مصر برخاموشی مطلق منتابید . چه خبر



شد مهود ؟ کارتر معمولاً " به پیش آمد های ناگواری  
 عادت داشت ، این بار نیز تن بقضا داد .  
 با انتظار شنیدن خبری ناگوار ، بصورت  
 سرکارگری چشم دوخت که به پیش او میآمد .  
 چیزی که از وی شنید باور کردنی نبود و دریافت  
 که آنروز صبح ، کارگرانی که زیر محل اولین کلبه های  
 رامیکندند که قرار بود خراب شود ، بچیزی  
 رسیدند که ظاهراً " پلگانی بریده از صخره " کوه  
 بوده . این پلکان از کارهای جدید نمیتوانست  
 باشد زیرا کلبه های را که تازه از رویش برداشته  
 بودند بیش از سه هزار سال بود که از زمان مرگ  
 رامسس ششم در آن نقطه قرار داشته است . اینجا  
 کارتر امید وار شد که پس از سالها رنج و کوششش  
 بالاخره چیز نوئی یافته است .

تا د وروز کارگران ، مشغول پاک کردن  
 نقطه ای بودند که در آن پله ها پیدا شده بود .  
 در امتداد پلکان پیش میرفتند . کم کم هر چه  
 طرف پلکان پیدا شد ، دیگر شکی نبود که آنچه  
 کشف شده بود راهی بود که بقبری میرسید ، اما  
 چه بسیار شده بود که حفار مشتاقی پله های را  
 در انتظار مقبره های می کاوید و تازه در می یافت که  
 آن پلکان ناتمام یا هرگز بنا نرفته است .  
 حفاری ادامه یافت . شانزده پله پائین  
 رفتند و مجموع پلکان ها معبری را با ارتفاع ده پا  
 و عرض شش پا تشکیل داد مهود .

وقتی این معبر به آخر نزدیک میشد نفسهای  
 کارتر بشماره افتاد مهود . خود قیاس کنید که چون  
 کارتر بالای دری را دید که از زیر خاک بیرون آمده  
 و با آهنگ و سنگ خوب مهرو مسدود شد مهود ، چه  
 حالی شد .

اینجا بالاخره پس از سالها کوشش نابسامان  
 مقبره های حقیقی ، کشف شد مهود . آری مقبره های  
 بود اما معلوم نبود بچه کسی تعلق داشت .

برای دانستن نام صاحب قبر يك راه وجود  
 داشت . وقتی مقابر نبشی هارا مسدود میکردند  
 بر آن د و مهر می نهادند ، یکی مهبری که بر تمام  
 مقابر گورستان شاهی می گذاشتند و نشان میداد  
 آن قبر شخص بزرگی تعلق دارد و مهرد پگسر  
 مهر شخص فرعونى بود ، که جسدش را در قبر  
 نهاده بودند .

کارتر بر دری که پیدا شده بود بدنبال  
 نام پادشاهی میگشت ، چون بمطالعه گچی که  
 در را با آن مسدود کرده بودند پرداخت  
 بالا پیش دید در جایی که گچ ریخته بودند  
 قطعه چوب محکمی پیدا است . ظاهراً " چارچوب  
 در بود . از آنجا امید میرفت که بتوان بدرون  
 قبر راه یافت .

چون کارتر گچ را سوراخ میکرد تا از آن بمک  
 چراغ قوه ای خود ، درون قبر را تماشا کند قلبش  
 سخت می طپید . با هزار بیم و امید نور بدرون  
 قبر انداخت و در آن چیزی جز سنگ و خاکروسیه  
 ندید . شاید در آن ناچیزی همه چیز پنهان  
 باشد . شاید کوشید هاند تا دخول بقبر راه  
 چه ممکن باشد مشکل سازند . اگر چیزی درون آن  
 پنهان نبود هرگز کسی رنج نمیرد که در آن  
 را از کف تا سقف پراز سنگ و خاک کند و بعد هم  
 در بیرونی را چنان مهرو مسدود کند .

کارتر حال میدانست که شاید دیگر  
 بزرگترین اکتشافی که در مصر شده است رسیده باشد  
 پیدا بود که اینجا مقبره " مهمی است و نیز پیدا بود  
 که اقل " سه هزار سال از دستبرد در آن مصون  
 ماند هاست . اما راجع بقبر چنین مینمود که  
 نسبت بمقابر فراعنه ای که تا بحال پیدا شده بود  
 مدخل محقر و بی مقداری دارد . شاید این  
 اصلاً " قبر پادشاهی نبوده و فقط نجیب زاده ای  
 بود که با اجازه شاه در آن وادی دفنش



کارتر آن شب تا صبح در تب و تاب بود. گاهی  
 بر میخاست و در اطاق راه میرفت. میدانست  
 که ناچار باید منتظر بماند. صبح تلگرافی به  
 کارنارون فرستاد سپهر بوادى بازگشت و کار

کرده اند. کارتر باز بطرف در بازگشت و دوباره  
 بجستجوی مهر صاحب قبر پرداخت. تا آنجا که  
 از زیر خاک بیرون آمد، بود، چیزی نیافت.  
 چه بایستی کرد؟ هوا تاریک میشد و کار  
 بیرون آوردن تمام در، آن شب ممکن نمیشد و نیز  
 نمیتوانست رازی را که آفتابی شده با مان خدا  
 بازگذازد و برود. کارتر در حالیکه کسی جز  
 کارگران بومی در حول و حوش خود نداشت با اکراه  
 تمام سوراخی را که زیر در برای بازدید داخل  
 قبر گشوده بود بست و دستور داد که هرچیز را  
 در جایش بگذارند. سپهر به معتمدترین کارگر  
 خود دستور داد که شب را بحفاظت در آنجا  
 بماند. کارتر در پرتو ضعیف ماه برای خفتن  
 بخانه رفت اما خواب کارآسانی نبود. فکر و  
 خیال فراوان هجوم میآورد. کاری تا ورود سرد  
 کارنارون از انگلستان نمیشد کرد. زیرا کارنارون  
 گذشته از همه چیز، صاحب کار بود و حق داشت  
 که در وقت بازکردن قبر حاضر باشد.



کرده اند . کارتر با زیر طرف در بازگشت و دوباره  
 بجستجوی مهر صاحب قبر پرداخت . تا آنجا که  
 از زیر خاک بیرون آمد ، چیزی نیافت .

چه بایستی کرد ؟ هوا تاریک میشد و کار  
 بیرون آوردن تمام در ، آن شب ممکن نمیشد و نیز  
 نمیتوانست رازی را که آفتابی شده با مان خدا  
 بازگذازد و برود . کارتر در حالیکه کسی جز  
 کارگران بومی در حول و حوش خود نداشت با اکراه  
 تمام سوراخی را که زیر در برای بازدید داخل  
 قبر گشوده بود بست و دستور داد که هرچیز را  
 در جایش بگذارند . سپس به معتمدترین کارگر  
 خود دستور داد که شب را بحفاظت در آنجا  
 بماند . کارتر در پرتو ضعیف ماه برای خفتن  
 بخانه رفت اما خواب کار آسانی نبود . فکرو  
 خیال فراوان هجوم میآورد . کاری تا ورود سرد  
 کارنارون از انگلستان نمیشد کرد . زیرا کارنارون  
 گذشته از همه چیز ، صاحب کار بود و حق داشت  
 که در وقت بازکردن قبر حاضر باشد .

کارتر آن شب تا صبح در تب و تاب بود . گاهی  
 بر میخاست و در اطاق راه میرفت . میدانست  
 که ناچار باید منتظر بماند . صبح تلگرافی به  
 کارنارون فرستاد سپس بوادی بازگشت و کار

قبر ماند هاست .

حقیقت نامساعد دیگری نیز وجود داشت :

در خاکروبه‌های که در راه پلکان بدر قبر پیدا شده بود آثاری از ظروف سفالی و جعبه‌ها و اشیائی بدست آمده بود که اسامی چندین پادشاه را در برداشت ، معنای این جمله در نظر کارتر شاید این بود که شاید اینکه یافته بجای آنکه قبری باشد انباریست ، آنهم انباری که شاید در زمان سلطنت توت آنخ آمن برای حفاظت اشیاء بسیاری از فراغه بکار میرفته است و اگر اینطور بود دیگر انتظار نسیرفت جسد توت آنخ آمن را در مصر درمسدود بتوان یافت .

تا ۲۵ نوامبر دیگر تمام امید کارتر نابود شد . صبح آنروز از مهرها عکسبرداری شد و در را باز کردند . در اینجا حفاران توانسته معبری را بیابین ببینند که دیگر پلکان ندارد و همچنانکه کارتر قبلاً "از سوراخ دیده بود این معبر از زمین تا سقف پراز سنگ و خاک بود .

اعضا " این اکتشاف ، چیز دیگری دیدند . در آنجا نشانهای بود حاکی از اینکه کارتر نخستین کسی نیست که بدرون تاریکی اسرار آمیزی که در پیش است راه یافته بلکه کسی دیگر در اعصار قدیم از میان سنگ و خاک ، درست از بالای چپ زیر سقف بدرون خزیده و چون بیرون آمده است - کوشیده تا اثری از این رخنه برجای نگذارد . اما نتوانسته بود آنرا ببوشاند . پس خواه ناخواه ناچار قبول میکردند که این خبر نیز مانند قبور دیگر به یغما رفته است . پس دیگر از آن چه انتظاری باید داشت تمام آنروز تا اواسط بعد از ظهر روز دیگر کارتر با کارگران در حفاری در آن کمک میکرد . مشتاقانه بهرسوی مینگریست این کار ، کند و آهسته پیش میرفت ، زیرا بنا بود هر سبد خاکی که بیرون میروید خوب غربال کنند

جانگاهی را شروع کرد ، یعنی هر چه را کنده بود باز پرمیکرد و روی این حفاری شورانگیز را با خاک می پوشید . هنگام شب ۶ نوامبر دیگر مسافری نمیتوانست بگوید که در آنجا اصلاً " حفاری شده است . اما خبر این کشف منتشر شد و تلگرافهای تبریک و نامه‌هایی که از ارزش این کشف شك داشتند ، و نیز پیشنهادهای کمک از سراسر جهان بر کارتر باریدن گرفت .

نست طی بیش از دو هفته که لرد کارنارون میتوان خود را از انگلستان بمصر برساند ، هوارد کارتر عددهای از کارشناسان ماهر را برای معاونت در حفاری انتخاب کرد . قبری انگونه که ۳۰ قرن مانده بود باقی و رازش هنوز پنهان بود . مانند دسته ورق که از پشت بردارند معلوم نبود که در آن قمار ورق برنده " تکخال بیرون میآید یا ورق بازنده شیطان !

روز ۲۳ نوامبر کار بازگشودن مدخل مقبره آغاز گردید زیرا لرد کارنارون و دخترش " لیدی اولین هربرت Evelyn Herbert

از وادی شاهی بر رود نیل به لوکسور وارد شدند . تا فردا بعد از ظهر در مقبره از زیر خاک پیدا شد . این بار تمام در را از زیر خاک بیرون آوردند . بار دیگر تحقیقی بیشتر برای پیدا کردن نام صاحب مقبره شروع شد . این بار چند جا نام توت آنخ آمن حك شده بود . این اول بار بود که کارتر بخود امید واری داد که آنچه را میجسته ، یافته است هنوز احتمالات ناگواری میرفت بیش از هر چیز مطالعه درمسدود نشان داد که یکصد سال بعد از بستن مقبره در را - باندازه‌های سوراخ کرده اند که یک نفر بتواند بدان داخل شود . باز این سوراخ را مسدود ساخته بودند و همین مسدود کردن مجدد علامت آن بود که هنوز اشیاء گرانبهای در داخل

تا مبادا اشیا زیاندار در میانشان باشد .  
بالاخره چهار بند دوی دیگر درست  
مانند در بیرونی پیدا شد . شاید اگر آن در را -  
میگشودند برای نخستین بار در تاریخ جدید  
تفصیل خیال انگیزترین و مجهولترین دوره عظمت  
تاریخ مصر بدست میآمد . پسر از آنهمه قرائن  
یامر انگیز هوار در کارتر باورنداشت که وی واقعا  
مقابل دروازه جهانی دیگر ایستاده است . بنظرش  
کارگران در بر آوردن در دوم بسیار کاهلی و کنسی  
میکنند . چون تمام در پیش ایشان از زیر خاک

بیرون آمده قدم دیگر بنظر بزرگتر از آن مینمود  
که فوراً "بتوان برداشت . انگار که پسر از اینهمه  
زحمت چیزی پشت در نباشد . کارتر به لرد  
کارنارون نگرست و تغییر در صورت او ندید .  
سپس کارتر بدرنزد یک شد و چون با کلنگ  
و دیلم گوشه بالای در را سوراخ میکرد دستش  
میلرزید . صدای ضربات کلنگ در آن غرفه  
زیرزمینی که سه هزار سال در خاموشی بود طنین  
میافکنست .



بقیه و پایان داستان در شماره آینده





دوستان عزیز الله ابهی ، نامه‌ام را با عنوان تائید آغاز میکنم . در این گوشه کوچک دنیا ، در این سرزمین سرد ، از درگاه خداوند بیمانند و یکتا و از درگاه جمال اقدس ابهی بزرگی و موفقیت یاران عزیز و جوان را خواهانم .

اگر از این بنده حقیر بخواهید شرحی مجمل از دوران کوتاه هجرت خود بیان کنید همرا بایستی در کلمه کوتاه تائید خلاصه‌نمایم . بلی برای اولین بار از فامیل ، خانه و آشیانه دوست و آشنا به نقطه‌ای دیگر سفر کردم به جایی که هیچ چیز از آن نمیدانستم به نقطه‌ای که همه چیز متفاوت بود . عشق جمال اقدس ابهی بمن نیرو داد ، نیروی تحمل دوری ، نیروی استقامت در مقابل ناملازمات و سختیهای از قبیل تنهایی ، ندانستن زبان و ترس از عدم موفقیت ولی به ترتیب که بود بار هجرت را بستم البته با دنیای پراز امید و آرزو یعنی ابلاغ امر ابهی به جمعی از مردم . مردی که در ماوراء ماده لذت و سروری نمیدانند و کسی دوستان عزیزم یک چیز مهم است و آن اینکه از دوری و هجرت نباید ترسید از مقابله شدن با مردم گوناگون و مختلف و تفاوت آداب و رسوم نباید هراسید همانطور که بارها گفته‌اند و میگویند "تائید شامل حال همه خواهد شد" تائید کلمه‌ای زیبا که هر فرد بهائی باید بدان ایمان داشته باشد کلمه‌ای که وجودش انسان را چون کوهی در مقابل سختیهای گوناگون و در مقابل مردمی که بینهایت بی ایمان و بی اعتقادند استوار و پابرجا نگه میدارد .

در هر حال من آدمی بودم که هیچ فکر نمی‌کردم حتی یک درصد موفقیت نصیبم شود ولی بچشم سرشاهد آن بودم امیدم اینست که جوانان عزیز خود آزمایش کنند و ببینند . اگر انسان بمعنی واقعی این کلمه (تائید) بی برد زمانی که مناجات میخواند و چشمهای خود را بسته با محبوب بیهمتا راز و نیاز میکند آن هنگام در نهایت ضعف و ناامیدی در نهایت غم و دوری و عدم موفقیت خود را سبک احساس میکند ، احساس میکند خدائیس مهربان حامی اوست ، احساس آرامش ، امنیت ، موفقیت میکند موفقیتی که دیرپا زود او را در آغوش خواهد گرفت همین احساس اثری از تائید است .

پروردگارا خود واقف هستی که چقدر بوجودت ایمان داریم . پس بازکن بساب رحمتت را و قسمتی عطا فرما به تائید تو نیازمندیم آنرا شامل کن شامل همه جوانان و همه کسانی که از تو آید .

نامه خود را بهمین جا خاتمه میدهم و از شما رجای دعا دارم تا بتوانم موفق گردم موفق در راه محبوب ابهائیس .

دوست شما فرشته شیخ الاسلامی مهاجر دانمارک

## هستنی

دکتر جلیل محمودی

پیر روشن دل گفت:

چه شیرین است جوانی

و چه خوش است زندگانی

اگر بجوانی "معنای" آنرا درک کنیم.

چه که زندگانی را لابد "جهتی" است

و وجود را "علتی"

پرسیدم ای پیر بزرگوار:

آن "معنا" چیست؟

و آن "جهت" کدام؟

و آن "علت" چه؟

پیراندکی اندیشید و گفت:

مانمیدانیم

اومیگوید:

"کنجی بودم پنهان

و مشتاق شناسائی

آفریدمت

تابشناسیم

و بستائیم"

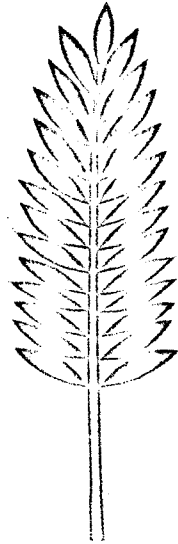
پیرگفتم: "باش"

و تو "هستی"

گفتم ای پیر:



و جزاین "هستی" هستی هائی  
 ما برای این "هستی"  
 برای آن چیزی که در این "آن" و "زمان"  
 آنرا "وجود" مینامیم  
 برای این "بودن" چه میخواهیم؟  
 چه داریم؟  
 و چه باید بداریم؟  
 پیرگفت: ای فرزند:  
 آنچه که هستیم  
 آنرا مانساختیم  
 و آنچه که داریم  
 مابدست نیاوردیم  
 بی خواستمان هستیم  
 ونخواستہ داریم  
 پس این "هستی" و این "دارائی"



عطیہ ایست  
 پرسیدم: عطیہ کی؟  
 گفت: عطیہ "او"  
 - "او" کیست؟  
 - هرچه میخواهی بنامش  
 - پس من چه کنم؟  
 - اگر میتوانی که برای هستی بیافزای  
 بیافزای تا کسی یاشی  
 و اگر میتوانی که بیش "بداری"  
 بدار

آیا بواقع ما هستیم؟  
 "هستی" یعنی چه؟  
 و از کجاست؟  
 از نیستی است؟  
 و یا از هستی دیگری؟  
 اگر هستی هست  
 آیا این هستی را نیستی هم از پس است؟  
 اگر چنین است که چه بی معنی  
 و اگر نیست لابد جز اینجا جاها نیست



گفتم :

چه بیافزایم و برچه بیافزایم؟

گفت :

بردیده بینائی

برگوهر شنوائی

براندیشه دانائی

بردل مهر

بر لب خنده

بر رو لطف

بر جان آزم

گفتم :

از داشتنی‌ها چه بدارم؟

گفت :

در عهد وفا

در دوستی صفا

در بزرگی فروتنی

در سختی صبر

در آرائی جسود

در ناداری قناعت

در سر بزرگی

در سینه دانش

در دامن پاکسی

در هرکاری توکل

و در جان هوای کوی جانسان

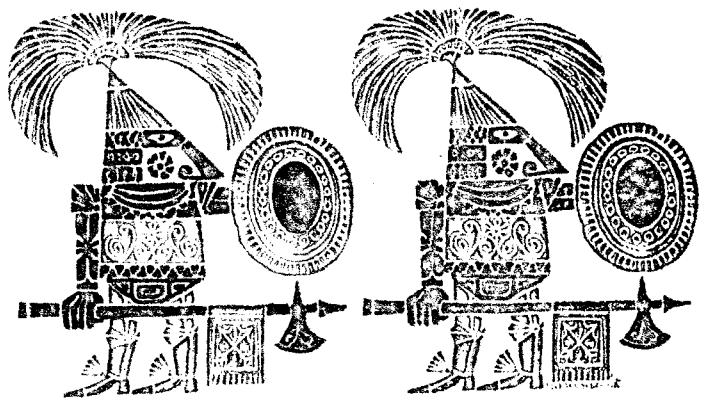
و دلی پر از مهر و دوستی بی پایان

" استخراج از کتاب نوای هنوائی "



تاریخ ادیان شاهدی است صادق بر این مدعا که هرگاه پیامبری بجهت هدایت مردم و اتحاد ایشان ظاهر گشته با مخالفت شدید مردم مواجه بود است و بطور کلی هر زمان عقیده نوینی در جهان ابراز گشته مخالفین به همراه داشته است. رجوع به تاریخ فلسفه و علوم مطالب اخیر را تأیید مینماید، بطور مثال (۱) محاکمه و مرگ سقراط، فرار افلاطون از آتن و زندانسی شدن وی، اتهام جاسوسی به ارسطو و نیز فرار او از آتن، طرح قتل کنفوسیوس و مرگ وی در نهایت عسرت و... مویذ موضوع فوق است و همچنین در تاریخ علوم میخوانیم که وقت سی کوپرنیک در سنه ۱۵۴۳ میلادی عقیده (حرکت دورانی اجرام سماوی) را منتشر ساخت مورد تعقیب قرار گرفت و وقتی برونو متفکر ایتالیایی در سال ۱۵۸۴ عقیده خویش را منتشر ساخت در شهر رم زنده زنده به آتش افکنده شد و همچنین تکفیر گالیله بهنگام بیان حرکت (۲) زمین همه مبین این واقعیت میباشد که همیشه بشر خواسته است با عقاید نوین مخالفت ورزد. البته اجتماع تاثیر زیادی در پرورش این نوع افکار دارد بطوریکه مخالفت با گالیله، کوپرنیک و برونو بتحریر آباء کلیسا در قرون وسطی صورت گرفت و با ابراز مخالفت با مظاهر مقدسه همیشه توسط علماء بوقوع پیوسته است.

اما طبق نصوص مبارکه اینگونه مخالفتها و وارد آوردن بلاها نه تنها باعث اطفاء آن سرچ هدی نبود بلکه مسبب انتشار آنها



فرهاد راسخ

## منادیان حقیقتند

قل ان الاعراض من کل معرض مناه  
لهذا الامر به انتشار امر الله و ظهوره  
بین العالمین

- (۱) نقل از کتاب ماجراهای جاودان در فلسفه  
(۲) نقل از کتاب رسائل علمی جناب فروتن

هم گشته چنانکه جمال مبارک در لوح رئیس میفرمایند (۱) : قل الیلانا دهن لمن لهدا - المصباح و بهایزد! در نوره ان کنتم من العارفين برای روشن شدن بیشتر موضوع چند مطالب را بررسی میکنیم.

۱ - نفس مخالفت دلیل باطل بودن وعده حقانیت نمیباشد همچنانکه نفس موافقت حجت برای حقانیت نمیتواند باشد بلکه صدق مظاهر الهی منوط به آثار ایشان است و صد اقسوت صرفاً از روی آیات اثبات میگردد در کتاب مقدسه قبل آیتی دال بر موضوع فوق موجود است.

۲ - همانطوریکه اشاره شد بعقیده اهل بهاء وجود مخالفین نه تنها ضرری بر امر وارد نمیآورد بلکه باعث نشر آنست و حضرت عبدالبهاء آنها را اول منادی حق میدانند چنانکه میفرمایند قوله الاحلی (۲) : منکرین و رادین اول منادی حق هستند مثل ردیه کسه ابن اثیم مرقوم نموده این نفوس اهمیت نداشتند و ندارند عنقریب ملاحظه خواهید نمود که نفوس بسیار مهمی از شرق و غرب صحائف عظیمه بر رد نوشته و نعره زنان فریاد کنند چه که عظمت امر آنچه بیشتر ظاهر شود معترضین و منکرین را دین عظیمتر و کثیرتر گردد و کل سبب اعلاء است شما دعائید که خدا از این قبیل رادین بسیار خلق فرماید چه که خیلی مفید است.

و در لوحی دیگر تعرض و تفرض جهلای امت را باعث پیشرفت امر میدانند میفرمایند

قوله الاعلی (۳) : . . . مشاهده مینمائی که هر چه جهلا بیشتر جفانمودند علم وفا بلند تر شد تا نفس اعداء سبب گشتند که صیت امرالله در شرق و غرب منتشر شد و آوازه جمال ابهتی جهانگیر گشت اگرچنین تعرض و تفرض جهلای امت نبود بجان عزیزت صیت امرالله تا بحال از ایران تجاوز نموده بود شرق منور نبود غرب معطر نبود جنوب و شمال معین نگشته بود این از مواهب کلیه الهیه است. حضرت روحیه خانم حرم مبارک حضرت ولی امرالله در گوهر یکتا در مورد ایذاء و آزار ناقضین مینویسند (۴) درباره این حملات و لطامات و اقدامات ناقضین است که قلم مبارک مرقوم فرمودند "جمع این حوادث را احبای الهی بایستی مواهب الهیهای بدانند که ظاهرش نار و نعت است و باطنش نور و رحمت" این اصل شامل جمع اقدامات اعدای امرالله است چه نفوسی که منکر امر گردند و چه آنانکه خود را حامی و طرفدار و ناشر تعالیم الهیه دانند - این هجمات چه از داخل و چه از خارج بجای آنکه اساس امر را متزلزل سازد باعث تقویت و استحکام مبانی آن میگردد و به شعله فروزان سراج الهی روشنی افزونتری میبخشد با آنکه قصد و نیت اعداء آن است که غبار تیره ای بپروجه منیر امر الهی بریزند ولی بالعکس باعث اعلاء شریعه الله میگردد و عالمیان را بخصائص عالیه و مبارکی سامیه اش آگاه میسازند . . ."

(۱) مجموعه الواح مبارکه ص ۹۲

(۲) مائده آسمانی جلد پنجم صفحه ۷۸۸

(۳) مائده آسمانی جلد پنجم ص ۷۸۸

(۴) صفحه ۱۸۰ مائده آسمانی جلد پنجم

۳ - مخالفت باعث جلوه بیشتر پیشرفت میگردد. درست مانند شخصی که در حال دیدن سدی میان راه خویش می بیند و وقتی آن مانع را رد نمود قدرت خویش را بیش از پیش ثابت کرده است و وقتی در امر مبرم تبلیغ این اشیی ظاهر میگردد و ازین میروود حقیقت جلوه بیشتری بخود میگیرد.

۴ - اعتراض و عدم اقبال بعضی نفوس در ساحت کبریائی قابل ذکر نه و بقول معروف گرجمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشینند گردد و جمال مبارک جلت عظمته میفرمایند قوله الاعلی (۱) : اگر جمیع عالم از حق اعراض نمایند ضری بر امر وارد نه بلکه اعراض خلق سبب ارتفاع امر حق جل جلاله است.

بنابراین متوجه هستیم اعراض خلق نه تنها ضری به امر وارد نمیآورد بلکه سبب نشر آنهم میباشد و تالیف رذیه و اعراض و اعتراض مانند صدائی است که اشخاص گمشده صحرائ جهل و بیابان اوهام را به آبادی حقیقت رهنمون میشود.

در خاتمه باید اضافه نمود بفرموده حضرت ولی امرالله انفصال و استقلال این امر نازنین را که دشمنان امرالله در شرق و غرب از استمرار و اعتراف به آن طی سنین متعددی خودداری و با اظهار جهل و عدم اطلاع مینمودند علی مسلاه الاشهاد توسط اعداء الله اعلان گردید شرح مفصل این مطلب در قرن بدیع (۲) جلد ۴ مندرج است

